

اوکراین در منگنه رویای "اروپایی" شدن

ص ۲۴



به مناسبت درگذشت باب کرو، دبیر کل اتحادیه کارگران قطار، کشتیرانی و حمل و نقل بریتانیا

باب کرو از رهبران کمونیست و برجسته طبقه کارگر بریتانیا صبح روز ۱۱ مارس ۲۰۱۴ در سن ۵۲ سالگی در پی یک حمله قلبی در لندن درگذشت. باب به شهادت دشمنانش سرسخت ترین مدافع منافع طبقاتی هم سرنوشتانش در یک دهه گذشته بود. اتحادیه تحت رهبری او در یک دهه اخیر رشد یابنده ترین شکل کلگری در اروپا محسوب میشود. قدرت اتحاد و سرسختی باب، بالارفتن منظم دستمزد سالانه کارگران اتحادیه اش را در دوره ای تضمین کرد که بورژوازی بار بحران دوره اخیر را به افت سطح زندگی طبقه کارگر و بیکاری های وسیع ترجمه کرده است. باب به عنوان یک کمونیست جسور مدافع طبقه خود در بریتانیا در عین حال جزو سرسخت ترین مخالفین افسارگسیختگی نظامی غرب و امریکا در سطح جهانی و بویژه در خورمینه بود.

رققای کارگزارش از او بعنوان رهبری که با جسارت از منافع هم طبقه ای هایش دفاع میکرد، یک کمونیست، رفیقی شکست ناپذیر و مبارز واقعی طبقه کارگر، نام میرند. او را ستاره درخشان اتحادیه های کارگری نه در بریتانیا که تمام دنیا نامیدند. در یادبودش نوشتند: "رفقا سر بلند باشید! جنگ ادامه دارد. این چیزی است که باب از ما انتظار دارد."، "او قهرمان طبقه کارگر و سوسیالیسم بود راهش ادامه دارد"، "درسی که از باب به جا مانده جسارت در ادامه جنگ برای برابری و زندگی بهتر برای طبقه کارگر است."

دشمنان طبقاتی اش ناچار به ادای احترام شدند، از او بعنوان یک جنگجو با شخصیتی قوی نام بردند و به احترام او کلاه از سر برداشتند.

باب کرو در جواب به نیاز طبقه کارگر انگلیس به حزبی کمونیستی و کارگری در سال ۲۰۰۷ فراخوان تاسیس یک حزب کارگری جدید در انگلیس را داد و در این راه تلاش کرد.

نام باب کرو به عنوان یک رهبر رزمنده، جسور و کمونیست طبقه کارگر که تأثیرات قابل توجهی در اتحاد طبقاتی و پیشروی های کارگری داشت، در تاریخ مبارزه طبقاتی ماندگار است.

با درگذشت باب کرو طبقه کارگر در بریتانیا یک رهبر سرسخت خود را و طبقه کارگر در ایران یک متحد همیشگی اش را، و بورژوازی انگلستان یک دشمن هوشیار و سرسخت خود را از دست داد.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خطر رسمی) درگذشت باب کرو را به خانواده و بستگان او، به رفقایش، به کارگران قطار، کشتیرانی و حمل و نقل، به طبقه کارگر انگلستان و به همه کارگران در سراسر جهان تسلیت میگوید.

گرامی باد یاد باب کرو!
زنده باد انقلاب کارگری

تشکیلات خارج حزب حکمتیست (خطر رسمی)
۱۲ مارس ۲۰۱۴

در این شماره میخوانید:

- پیام تشکیلات بریتانیا در مورد مرگ باب کرو ص ۲
- باب کرو درگذشت! (اسد گلچینی) ص ۲
- ارشمیدس های وطنی (مصطفی اسدپور) ص ۱۱
- جنگ کار و سرمایه (مظفر محمدی) ص ۱۲
- انقلابیگری ارتجاعی و کمونیسم ارتجاعی (محمد فتاحی) ص ۱۳
- کارگر نباید سرباز ارتجاع عشیرتی شود! (محمد فتاحی) ص ۱۴
- گارد آزادی (مظفر محمدی) ص ۱۵
- انقلاب کارگری، انقلاب و اصلاحات (خالد حاج محمدی) ص ۱۷
- مراسم ۸ مارس خانه مردم کلن ص ۱۹
- خواست برابری حق زن، بنیادی یا رفومی (لادن داور) ص ۲۰
- ۸ مارس اطلاعیه حزب ص ۲۰
- آیا تاکنون تبعیض جنسی را تجربه کرده ای (مینو همیلی) ص ۲۱
- مساله زن، مساله طبقه کارگر (کوروش مدرسی) ص ۲۲

سخنرانی افتتاحیه ثریا شهابی در کنگره هفتم حزب

پدیده ای که این دوران را ویژه می کند

رفقا اجازه میخوام از طرف کمیته مرکزی حزب حکمتیست، شرکت شما را در کنگره هفتم حزب خوشامد بگم. من افتخار دارم که بعنوان آخرین دبیر کمیته مرکزی، نکاتی رو با شما بعنوان افتتاحیه کنگره در میان بگذارم. سعی میکنم خیلی فشرده، نکاتم را بگویم و توضیحات بیشتر را بگذاریم که در مباحث گزارشات و انتظاراتی که از کنگره داریم در موردش صحبت کنیم.

هر کنگره و نشست و اجتماعی حتمارنگ زمان و دوران خود را بخودش میگیرد. دورانی که برای هر جریان و جنبشی، با یک مشخصاتی تعریف میشود. و هر جریانی خودش را بر متن آن داده هایی که جلو چشم گذاشته، قرار میدهد و میگوید که من اینجا ای واقعیت هستم! خوب است؟ بد است؟ و کجای این واقعیت قرار می گیرم.

برای ما پدیده ای که این دوران را ویژه می کند و میتوانیم بر اساس آن جایگاهمان را تصویر و بررسی کنیم، و فکر کنیم که جایگاه مناسبی داریم یا نه، چی است؟ من سعی میکنم در مورد این دوران صحبت کنم.

برای ما دوران سازش با آمریکا و دوران "اعتدال در تعرض به هیت حاکمه"، دوران رفع تحریم اقتصادی، و دوران پشت صحنه رفتن پوزیسیون ها و انواع و اقسام آلترناتیو هایی که در دوره قبل درست شده بود، نیست. این ها نمیتواند مشخصه دوران ما باشد. اینها تنها شرایط کار مارا عوض می کند.

ما نه به تحریم اقتصادی چشم دوخته بودیم، نه به سناریوی سپاهی که در سوریه قرار بود به اسم آزادیخواهی به جلوی صحنه بیاید، و نه به دعوی

ولی فقیه با آقای موسوی و کروی امید بسته بودیم. ما به هیچکدام از اینها امید ندوخته بودیم. تمام این فاکتورها را علیه خودمان می دانستیم. منتها در هر لحظه فکر می کردیم که اینها چه شرایطی برای مبارزه ما فراهم می کنند، و شرایط مان را با توجه به این فاکتورها تعریف می کردیم. که این شرایط از چه قرار است و ما همان جدال های پایه ای مان را در شرایط جدید امروز، چگونه باید به پیش ببریم و ادامه دهیم. برای ما جنگ آمریکا با ایران، سازش آمریکا با ایران، جنگ ولی فقیه

کنگره هفتم حزب حکمتیست

مصاحبه با آنر مدرسی

ص ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

پدیده ای که این دوران را ...



با رفسنجانی، جنگ سرمایه خصوصی با سرمایه دولتی، جنگ طرفداران دخالت ناتو یا کسانی که طرفدار این هستند که سرمایه خارجی نیاد و بگذاریم که خود سرمایه ملی رشد بکند، اینها فقط تغییراتی را در توازن قوا بوجود می آورد. برای ما معنی اش میشد اینکه در این توازن قوا جدید چه میتوان کرد.

اینها نمیتواند تعریف دوران ما باشد. دوران ما دوران عقلانیت و عقلانی بودن در مقابل رادیکال بودن و انقلابی بودن، آن چیزی که امروز در ایران در شیپور میدهند که با آقای روحانی قراره همه اپوزیسیون عاقل بشه و اکتفا کنه، این مشخصات دوران ما نیست.

چیزی که مشخصات دوران ما را تعیین میکند و ما در دوره گذشته هم سعی کردیم که در این متن خودمان را تعریف کنیم این واقعیت است که همه اینها پشت صحنه رفته است. دوران پسا تحریم است، دوران پسا آلترناتیو سازی های ناتو، دوران پسا سرنوشت سوریه است، دوران پسا سازش غرب و جمهوری اسلامی است، دوران پسا ترساندن طبقه کارگر و مردم از اینست که اگر حقتان را بخواهید دشمن خارجی حمله میکند، است. دوران پسا همه این فاکتورهایی است که همانروز هم علیه ما و علیه شرایط مبارزه ما بود، و توازن قوا را به ضرر ما تغییر میداد.

امروز همه اینها پشت صحنه رفته است، "روحانی متشکریم" پشت صحنه رفته است. شما اخبار اعتراضات و اعتصابات کارگری را می شنوید. میگویند روزانه حداقل سه اعتراض ۱۰ نفره تا چند صد نفره در جریان است. دورانی است که رو در رو وزارت اطلاعات با صاحب کمپانی ها حرف می زند و میگوید که ما چکار کنیم که شما بتوانید کارتان را بهتر بکنید.

دیگر آن وزارت اطلاعاتی که این طرف و آن طرف سر آنها را زیر آب می کرد و به اصطلاح علیه این شخصیت نگراندیش فعالیت میکرد، تبدیل شده است به یک اهرم قدرت مستقیم برای کمپانی هلی که میخواهند راه رشد سرمایه گذاری های کلان در ایران را تسهیل کنند. دورانی است که صندوق بین المللی پول بکمک آقای روحانی میاید و مشاورینش به او توصیه می کنند که شما چطوری امنیت سرمایه را فراهم بکنید، تا در ایران سرمایه گذاری بشود و سرمایه غربی و سرمایه داخلی بتوانند در این شرایط سودآوری شان تضمین شود.

دوران تقابل مستقیم و رو در رو در روی جمهوری اسلامی بعنوان هیئت حاکمه بورژوازی ایران با دستگاه سرکوبش، با وزارت اطلاعاتش و با دیپلوماسی بین المللی اش، و با حمایت بورژوازی جهانی از روحانی برای شرایطی که میخواهد ایجاد کند؛ دوران اینهاست.

دوران تقابل طبقه کارگر و کمونیسم این طبقه، با بورژوازی در ایران است. این را از منافع مختلف جامعه ایران شما میتوانید شاهدش باشید. از توصیه هایی که مشاورین اقتصادی می کنند؛ از خط و نشانی که وزارت اطلاعات میکشد؛ و از تحرکی که در طبقه کارگر وجود دارد؛ شما شاهد این هستید. امروز، ایران شاهد هیچ جنبش مستقیمی علیه جمهوری اسلامی نیست به غیر از جنبش طبقه کارگر. این دورانی است که ما خودمان را با آن تعریف می کنیم. این دورانی است که ما می توانیم خودمان را در صحنه این تقابل طبقاتی بگذاریم و ببینیم که خوب کار کردیم؛ بد کار کردیم و چطوری باید کار کنیم.

دوران مد شدن کمونیسم است، دوباره در محافل روشنفکری ایران. دوران لعن و نفرین کردن جنبش های رادیکال، انقلابی و کمونیستی طبقه کارگر، بعد از مضحکه تمام شدن "روحانی متشکریم" است و تقابل رو در روی مستقیمی که در جامعه بورژوازی و طبقه کارگر علیه هم دارند. این را ما شاهدش هستیم.

رشد تمایل به یک نوعی از کمونیسم که میتواند خودش را با این دوران تعریف کند، و خودش را در این تقابلهای طبقاتی و اجتماعی درگیر کند، و خودش را ارزیابی کند و ببیند که درست کار کرده یا نه و چکار کنه؛ این دوران دوران ما است.

به این اعتبار حزب ما از شرایط بسیار مساعد و مناسبی برای پیشروی برخوردار است و این شرایط برایش آماده است. نوع دیگری از کمونیسم در میان جنبش زنان، مبارزات دانشجویی، و طبقه کارگر را ما شاهدش هستیم که مهر این دوران و این مشخصات را دارد.

کمونیسم طبقه کارگر، حزبش را میخواهد. این را در مباحثاتی که در مسایل کارگری هست شاهدیم. بی مقدمه نیست که این بحث امروز سرباز میکند که طبقه کارگر چگونه میتواند با یک حزب قدرتمند سیاسی وارد این دوران شود. بر خلاف آن چیزی که جنبش به اصطلاح "اعتدال علیه تعرض به هیت حاکمه" توصیه می کند، ایران برهوتی نیست که در آن طرفداری از اعدام محدود شود و تقلیل بینا کند به طرفداران اعدام در چهارچوب قانون اساسی و اعدام قدم به قدم، و محدود شود به طرفداران رفاه نسبی برای طبقه کارگر، طرفداران وعده و وعید به طبقه کارگر. طبقه کارگر رفاهش را میخواهد! حلوی نسبی ولی فقیه را نمیخواهد. این را از تحركات کارگری اخیر بر سر دستمزد، بر سر بیکری و سایر مطالبات کارگری، اینجا و آنجا شاهدش هستیم.

به این اعتبار، به اعتقاد من دورانی که در آن هستیم و این کنگره را در آن برگزار می کنیم، دوران عروج کمونیسم است. کمونیسمی که به استقبال این تقابل ها می رود. جامعه این را از ما می طلبد. از جنبش خلاصی فرهنگی تا جنبش جوانان کمونیستی که خودش را از زیر آوار تحولات "امید به سوریه به اسم کمونیسم" بیرون میکشد، و به شباهت سازی های خارج کشور پشت میکند، از اینها فاصله دارد، و یک نوع کمونیسم رادیکال، سازش ناپذیر؛ را می طلبد. این دوران دوران ما است. حزب حکمتیست باید خودش را در متن این دوران ارزیابی کند. خودش را در این بطن تعریف کند. نه با دوری و نزدیکی با خانواده چپی که ربطی به طبقه کارگر ندارد و پرونده طولی از تحركات ضد انقلابی به اسم کمونیسم، زیر بغل دارد.

این کنگره باید حزب خودش را در این متن ببیند و اگر این کنگره میخواهد کاری بکند باید تضمینی بگیرد که بتواند به تقابل ای رویارویی برود.

جامعه ایران و طبقه کارگر ایران حزب خودش را میخواهد. آیا این کنگره به استقبال این شرایط می رود؟ آیا وقتی که از این کنگره میرویم بیرون، دوباره مشغول کارهای همیشگی می شویم؟ به نظرم این جواب نمیدهد. این کنگره باید به استقبال دخالتگری و تاثیر گذاری در شرایط امروز برود.

من عمیقاً معتقدم و خوشبینم که این کنگره میتواند با کادرهای مارکسیستی که در این کنگره هستند و بیرون از کنگره هم حضور دارند جوابگو باشد. منتها باید تصمیماتی بگیرد و با روشنی اعلام بلرذکه من چگونه میتوانم این امید و این شرایط آماده را، تبدیل به یک تحرک جدی و یک تعرض جدی کمونیستی طبقه کارگر بکنم. و به مصاف آن تقابلی رود، که امروز در جامعه ایران هست. من عمیقاً خوشبینم و برای کنگره ۷ حزب حکمتیست آرزوی موفقیت دارم.

باب کرو درگذشت!

اسد گلچینی



باب کرو (Bob Crow) رهبر اتحادیه کارگران راه آهن، ترانسپورت و حمل و نقل دریایی (RMT) بریتانیا در ۱۱ مارس ۲۰۱۴ و در سن ۵۲ سالگی بر اثر سکته قلبی درگذشت. اندوه فراوانی طبقه کارگر انگلستان و بریتانیا را در بر گرفت. یک رهبر جسور و آگاه کارگران از میان ما رفت. باب کرو دقیقاً در همین ابعاد معرف همگان بود. باب کرو بخاطر موقعیتش در میان کارگران راه آهن و ترانسپورت و بخاطر تصمیم و اراده اش، وزن و اعتبار مهمی در میان دشمنان طبقه کارگر

داشت. باب کرو یک کمونیست و سوسیالیست بود. اینطور شهرت پیدا کرده بود. بورژوازی و خبرنگار و مقاله بنویس اجیر و سربریزر، مارکسیست بودن باب کرو را بعنوان نقطه ضعف وی به خوانندگان میفروختند. به این دلیل باب کرو رهبر کارگران بود و در صف مقدم همه پیچ و خم های تمام مبارزات شان حضور داشت. باب کرو از نسل اسکارگیل بود و همزم وی. به قول خودش هنگامی کارگران در نبردند او نمیتواند وقتی که در مرخصی هم هست زیر درخت بنشیند و کتاب مارکس بخواند. در همه دوران های بسیار دشوار ۷ و ۸ سال گذشته بحران اقتصادی که طبقه کارگر هزینه زندگیش مرتباً بالا میرفت، رهبری باب کرو بر اتحادیه افزایش دستمزد هر ساله را منظم تضمین میکرد. باب کرو آنطور که خود توصیف میکرد، "رهبر و کاپیتانی است که مجری تصمیمات اعضایش است". باب میدانست که راه حل کارگران در ابعادی گسترده تر و حداقل در سطح اروپا شانس پیشروی و عقب زدن طبقه سرمایه دار به تعرض بیشتر به طبقه کارگر را دارد و به این خطر خود را برای عضویت در مجلس اروپا آماده میکرد.

باب به همه این دلایل بسیار زود از حزب کارگر بریتانیا کناره گیری کرد. هنگامی که وی به «ار ام تی» رفت، این اتحادیه ۵۷ هزار نفر عضو داشت، امروز و اساساً به یمن این رهبر شایسته و آگاه طبقه کارگر، اعضای این اتحادیه ۸۰ هزار نفر است!

بهنگام مرگ تاجر باب کرو گفت که: یک قطره اشک برای او نمیتواند بریزد، تاجر خدمات بهداشت عمومی NHS و صنعت را در این کشور داغان کرد، او میتواند جهنم را هم خراب کند! طبقه کارگر در ایران و همه کشورها برای داشتن یک جنبش کارگری قدرتمند و گرفتن حقوق حقه اش از سرمایه داران و نظام شان، نیازمند باب کروها و سازمان های متحد و متشکل خود در قلب جامعه است.

ما به همه کارگران، خانواده و یاران باب کرو تسلیت میگوییم و در غم از دست دادن بهترین یارشان شریکیم.

یاد باب برای همیشه در قلب همزمان و رهبران و سازماندهندگان طبقه کارگر زنده است.

To: The Union of Railroad Workers, Transport and Maritime Transport (RMT)

Comrades

The news of the passing of Bob Crow, such a leader and tireless fighter, was heartbreaking. Bob was not merely a role model and leading character of RMT or workers in Britain, but he reached to so many activists and leaders of the working class worldwide. His courage in standing for workers' rights in their most difficult times was remarkable and is well recognised.

At the time when workers were prepared to give in and accept harsher conditions in order to save their jobs, Bob managed to create a movement to create hope and progress. Bob was known for his ability to unite workers, build alliances against the bourgeois attacks. His ability and strength in conveying hope and determination to achieve change, fairness and equality. His legacy is building paths for empowering workers.

Once again we would like to give our condolences to Bob's family, RMT and to all workers worldwide. The passing of Bob is a tragic loss to us all.

Bob died, but his legacy is alive among us.

Worker-communist Party of Iran Hekmatist (the official line) – Abroad, UK branch

کنگره هفتم حزب حکمتیست

مصاحبه با آثر مدرسی



خاتمی، احمدی نژاد و خامنه‌ای، رفسنجانی و می‌شناسد. افسانه رفاه و آزادی زیر سایه جمهوری اسلامی به سرعت دود شد. سران دولت اعتدال در محرکه تعیین دستمزد اعلام کرده اند که از بهبود در وضعیت معیشتی کارگران خبری نیست، اعلام کرده اند سهم طبقه کارگر و مزدبگیران جامعه از میلیاردها دلار سرمایه بلوک شده کمکان صفر است. در کنار آن موج دستگیری ها، اعدامها نشان داد که هیاهوی دولت اعتدال و گشایش سیاسی و اقتصادی جز سرابی پوچ نیست. نشان داد گشایش اقتصادی بورژوازی بر شانه های فقر و بیحقوقی طبقه کارگر ممکن است.

کنگره نشان داد و تاکید کرد که بستن صف در مقابل این تعرض ممکن است. دست روی امکاناتی گذاشت، بر وظایفی تاکید کرد، و تلاش کرد شرایطی که این امکانات را میتواند به واقعیت تبدیل کند، نشان دهد. کنگره گزنگاهی که طی آن آرمانهای ما بتواند، بر دوش کمونیستهای طبقه کارگر، متحقق شود را نشان داد. و تلاش کرد حزب را به عنوان بخشی از کمونیستهای جامعه ایران، آماده این شرایط جدید و جواب دادن به این نیاز کند.

کنگره در عین حال درمورد موقعیت حزب و چگونگی ایفای نقش در جدال های آتی بحث های مفصلی کرد.

کمونیست: شما در بحث خود در کنگره به اینکه دولت روحانی رسالت تضمین امنیت سرمایه در جامعه ایران را برای خود قائل است صحبت کردید. این به چه معنا است و پیش برد این پروژه در گرو چه است؟ این پروژه در دنیای واقعی و در توازن قوای کنونی یعنی چه و چگونه میسر میشود؟

آثر مدرسی: تضمین امنیت سرمایه و جلب سرمایه خارجی به ایران بدون ثبات سیاسی و اقتصادی معنی ندارد. این ثبات از طرفی متضمن کم کردن نقش و نفوذ و اتوریته دستگاه مذهبی از دولت و مجلس و بنیادهای ریز و درشت حکومتی و از طرفی منوط به سرکوب و تحمیل خفقان وسیع به جامعه و بویژه به طبقه کارگر و ساکت نگاه داشتن این طبقه است.

بدون ایندو و تازمانیکه سرمایه داخلی و سرمایه‌ها و دول غربی آینده سیاست و اقتصاد در ایران را مخاطره آمیز و مبهم تلقی نکنند، جذب سرمایه به ایران ممکن نخواهد شد. تا جاییکه به کوتاه کردن دست دم و دستگاه مذهبی از به خطر انداختن آینده سرمایه در ایران برمیگردد، ظاهراً امروز این امر با توافق ولی فقیه، علیرغم مخالفتها و مقاومت‌های درونی، در حال متحقق شدن است. اما دومی یعنی تضمین بیحقوقی سیاسی و معیشتی به طبقه کارگر و تحمیل این طبقه و تسلیم کامل آن به بردگی و بی حقوقی بیشتر از این، به این سادگی ها نیست.

در این زمینه بورژوازی ایران باید با جوامعی مانند چین و اندونزی رقابت کند. صرف ادامه سرکوب سیاسی و تحمیل فقر به طبقه کارگر در ایران و تشدید آن به نسبت گذشته برای برد در این رقابت کافی نیست. باید استبداد سیاسی و بیحقوقی سیاسی در ایران را به سطح جوامعی مانند چین و اندونزی و ... رساند. باید چنان فقری را به طبقه کارگر ایران تحمیل کند که توان رقابت با نیروی کار ارزان در جوامعی مانند چین و اندونزی و ... را داشته باشد. علاوه بر سر کوب باید افق سوسیالیستی، اقیانوس جوامع انسانی، افق رفاه و آسایش که در میان طبقه کارگر ریشه دارد را باید بخشکاند. در حقیقت علاوه بر استبداد سیاسی، باید افق رهای بخشش و امید به تحول انقلابی، به انقلاب کردن و به تغییر از پایین‌را در ذهن و خودآگاهی کارگر صنعتی ایران از بین ببرد. همین حقیقت است که حساسیت جمهوری اسلامی، اتحادیه کارفرمایان، نهادهای امنیتی و سیاسی آنها و روشنفکران و متخصصین بورژوا را بیشتر کرده است. ضدیت با هر تجمع کارگری، با هر اتحاد کارگری و با کمونیسم آن از این نیز می آید. تضمین امنیت سرمایه در ایران بدون پاک کردن امید این طبقه به سوسیالیسم و بدون زدن افق رهاییبخش آن ممکن نیست و این را بورژوازی ایران و دولتش بخوبی میدانند و برایش نقشه دارند.

امروز همه نمایندگان دولت روحانی، روشنفکران و تنوریسهای مختلف بورژوازی از تعرض به سطح معیشت و تشکل طبقه کارگر به عنوان نیاز رشد سرمایه و تضمین امنیت آن حرف میزنند. مشاورین سیاسی اقتصادی جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران بطور دائم بر سر این ضرورت و نیاز تاکید میکنند و به جمهوری اسلامی هشدار میدهند که بدون تحمیل فقر و بیحقوقی سیاسی مطلق جلب سرمایه به ایران ممکن نیست. در عین حال کل بورژوازی ایران به مشکلات و غیر ممکن بودن این پروژه واقفند.

برای برد در این رقابت بورژوازی ایران با مشکلات جدی روبرو است. فضای سیاسی ایران مانند چین و اندونزی نیست. درجه رشد و آگاهی طبقه کارگر در ایران، درجه بلوغ سیاسی این طبقه، موقعیت و نفوذ کمونیسم در این طبقه، که صدای وزیر اطلاعات و دولت روحانی را در آورده، همگی مشکلات عدیده جمهوری اسلامی برای برد در این رقابت را نشان میدهد. بورژوازی ایران بهتر از هر جریانی به این مسئله واقف است که در هر تقابل و کشمکش اجتماعی جدی در جامعه ایران طبقه کارگر و سوسیالیسم به میدان کشیده میشود، میدانند که جدال اجتماعی در ایران نمیتواند طولانی مدت در چارچوب افقهای بورژوایی محصور بماند. تحمیل فقر و خفقانی مانند چین و اندونزی به این جامعه و طبقه کارگر آن به این سادگی ها نیست و این پاشنه آشیل بورژوازی ایران برای تضمین امنیت سرمایه در ایران است.

برخلاف پروپاگانده همه جریانات بورژوایی درون و بیرون حکومتی، لیبرالیزاسیون اقتصادی در جامعه ای مانند ایران هیچوقت به لیبرالیزاسیون سیاسی منجر نمیشود. جمهوری اسلامی باید قدرت سرکوب و بیحقوق نگاه داشتن کارگر را به بورژوازی نشان دهد. بدون سرکوب و خفقان سیاسی تضمین امنیت سرمایه در ایران ممکن نیست. این ویژگی جوامعی مانند ایران و نیاز بورژوازی چه در دوره سلطنت پهلوی و چه در دوره حاکمیت جمهوری اسلامی، بوده و هست. روحانی "لیبرال" ترین و معتدل ترین آلترناتیو جمهوری اسلامی است و تا همین امروز نشان داده که در کنار وعده گشایش سیاسی و اقتصادی برای بورژوازی ارمانی جز ادامه تحمیل فقر و خفقان به طبقه کارگر ندارد.

کمونیست: بر اساس این بحث ها، اولویت ها و دورنمای حزب که در کنگره به آن پرداخته اید و کنگره در مورد آن به توافق رسیده است در این دوره چیست؟

آثر مدرسی: کنگره موقعیت امروز طبقه کارگر، نقش و وزنه ای که امروز طبقه کارگر صنعتی در جدال طبقاتی ایفا میکند، توازن قوای موجود در جامعه را مورد بحث قرار داد و امکان پیشروی کمونیستها در جامعه ایران، امکان سازمان دادن مقاومت و تعرض طبقه کارگر در مقابل دولت و سرمایه را بیش از هر زمان ممکن ارزیابی کرد.

در عین حال کنگره تاکید داشت که امروز بیشتر از هر روزی کمونیسم، افق و انقلابیگری کمونیستی،

کمونیست: کنگره هفتم حزب حکمتیست برگزار شد، اطلاعیه پایانی کنگره منتشر شده است. در این اطلاعیه به این اشاره شده است که یکی از مباحث اصلی کنگره اوضاع سیاسی ایران و موقعیت حزب و دورنمای فعالیت آن بود، چه فاکتورهای جدیدی در اوضاع سیاسی تغییر کرده، بعبارت دیگر چه فاکتورهایی مهم و قابل مشاهده هستند که مورد بحث شما و مورد توجه کنگره قرار گرفت؟

آثر مدرسی: کنگره هفتم حزب در اوضاع سیاسی امروز ایران برگزار شد و نمی توانست به ویژگی های ایندوره، به تغییر آرایش سیاسی در جامعه، به مهمترین مولفه های این تغییرات و تاثیر آن بر رابطه جامعه با جمهوری اسلامی، بر موقعیت طبقه کارگر و رابطه آن با بورژوازی حاکم و مبارزه طبقه کارگر و کمونیستها نپردازد. کنگره نمی توانست موقعیت سازمان حزب، موقعیت طبقه کارگر و موقعیت کمونیسم در جامعه را مورد بحث قرار ندهد و دورنمای تعرض، دورنمای مبارزه طبقاتی از زاویه منفعت طبقه کارگر و نقشی که کمونیستهای طبقه کارگر، رهبران و فعالین کمونیست این طبقه و نقش و تاثیری که حزب حکمتیست میتواند داشته باشد را مورد بررسی قرار ندهد.

به همین دلیل بحث اوضاع سیاسی، موقعیت حزب و دورنمای فعالیت ما، مهم ترین بحث کنگره بود و تمام شرکت کنندگان، چه نمایندگان و چه میهمانانی که در کنگره شرکت کرده بودند، در این بحث دخالت فعالی داشتند و جهت گیری های ارزنده ای در این مبحث طرح شد. مهمترین مولفه های تغییر اوضاع سیاسی، روندها و عرصه های اصلی تقابل طبقه کارگر و توده وسیع مردم با جمهوری اسلامی، تناقضات جمهوری اسلامی و دولت اعتدال را ما قبل از کنگره، در بیانیه ای که در رابطه با اوضاع سیاسی ایران منتشر کرده بودیم، طرح کرده بودیم.

گفته بودیم که کنار رفتن سایه جنگ و فضای جنگی از جامعه، محدود شدن یا لغو کامل تحریمهای اقتصادی، امکانی برای نفس کشیدن و طرح مطالبات مردم و طبقه کارگر باز خواهد کرد. گفتیم تحمیل خفقان، فقر و فلاکت بیشتر به طبقه کارگر به بهانه فضای جنگی، به بهانه تحریم دیگر بشکل گذشته ممکن نیست و این به نوعی محروم شدن جمهوری اسلامی و کل بورژوازی در مقابل جامعه و طبقه کارگر، از سلاح های گذشته است. طبقه حاکم برای مقابله و سرکوب به حربه ها و سلاح های جدید نیاز دارند. گفته بودیم که در کنار تبلیغات جمهوری اسلامی و بورژوازی که

تلاش میکنند آشتی با غرب را بعنوان دستاوردی مهم و دوره جدیدی از حیات جمهوری اسلامی "لیبرال و معتدل" نشان دهند، مردم و طبقه کارگر با توقع بالاتری در مقابل جمهوری اسلامی قرار خواهند گرفت. گفته بودیم که پرچم دروغین گشایش فرهنگی سیاسی و اقتصادی، تیغ دولبه ای است و جمهوری اسلامی را در مقابل طبقه کارگری که خواهان رفاه اقتصادی، بهبود معیشت و آزادی سیاسی از آزادی تشکل تا آزادی بیان و عقیده و احزاب است، لخت و عریان تر قرار می دهد.

امروز و با گذشت چند ماه از آن سند، سرعت تغییر اوضاع سریع تر از پیش بینی ها بود. کنگره این تغییرات را مورد بحث قرار داد.

سیر اوضاع نشان داد که طبقه کارگر علیرغم تلاش طیف رنگارنگ و سینه چاکان دولت "اعتدال" در حاکم کردن فضای انتظار و استیصال، بدون کمترین تردیدی و اتفاقاً روشن تر و با مطالبات خود در مقابل جمهوری اسلامی قرار گرفته و خواهان افزایش دستمزد، خواهان بهبود وضعیت معیشتی خود است و در عین حال از فعالین خود در مقابل تعرض جمهوری اسلامی دفاع میکند و جمهوری اسلامی را به عقب نشینی وامیدارد. علاوه بر این امروز مبارزه طبقه کارگر از بخش های حاشیه ای جامعه به بخشهای اصلی و مراکز اصلی تولید منتقل شده است. اعتراضات مداوم و بخشاً موفقیت آمیز پتروشیمی و صنایع اصلی دیگر و تولیدی ایران نمونه هایی از این واقعیت است.

امروز کل بورژوازی ایران که افق خود به آشتی جمهوری اسلامی با غرب، رفع موانع سیاسی و اقتصادی سهم بری خود را زیر پرچم "گشایش اقتصادی" و "گشایش سیاسی" به رهبری دولت "اعتدال" میدید، به سرعت به دولت روحانی پیوستند. از این زاویه کل آن جبهه ای که در صف مخالفین جمهوری اسلامی قرارمیگرفت و تلاش میکرد رنگ اعتراض نیم بند و بورژوایی خود را به اعتراض مردم آزادیخواه و طبقه کارگر بزند، امروز روشنتر از همیشه در کنار بورژوازی حاکم قرار گرفته و از این زاویه صف دوستان و دشمنان طبقه کارگرخیلی روشن تر، سیاسی تر و طبقاتی تر تفکیک شده است. امروز این واقعیت که "اعتراضات" اپوزیسیون بورژوایی در خارج حاکمیت، از غر زدن در محافل خود فراتر نمی رود را همه میبینند. اینکه امروز کل این بورژوازی زیر پرچم ایران صنعتی و بهشت سرمایه با اسم رمز "گشایش اقتصادی" روحانی و جمهوری اسلامی متحد شده اند، روشن تر از همیشه قابل رویت است. جذب شدن هرچه بیشتر بخشی از جریانات بورژوایی در جمهوری اسلامی، بی افقی و استیصال جریانات خرده بورژوایی و سردرگمی آنها امروز بیش از پیش امکان را برای کمونیسم طبقه کارگر و برای رادیکالیسم کارگری و برای هر جمع و جریانی جدی کمونیستی و برای حزب ما بعنوان حزب نماینده این کمونیسم و رادیکالیسم فراهم میکند که مبارزه طبقه کارگر و جامعه را تا پیروزی نهایی و انقلاب سوسیالیستی پیش ببرد. یکدستی بورژوازی و امید بستن همه طیفهای مختلف آن به دولت اعتدال و اتحاد همه علیه طبقه کارگر و حق طلبی و آزادیخواهی کارگری تنها یک طرف قضیه است. یک طرف دیگر این ماجرا علاوه بر نیاز این دوره به جواب کمونیستی، گوش شنوا برای جواب کمونیستی به این شرایط و برای عروج اعتراض رادیکال کارگری و آزادیخواهانه باز شده است. امروز و با حاشیه شدن و بی ربط و نامربوط شدن جوانهای دیگر، جواب کمونیستی و رادیکال جا باز میکند و میتواند نیرو جمع کند. کنگره بر این حقایق انگشت گذاشت.

چند ماه گذشته پوچی این هیاهو که با آشتی جمهوری اسلامی با غرب و در راس آن امریکا همه مشکلات سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی حل میشود، برملا شد. در دنیای واقعی علیرغم همه این تلاشها، عمر پروپاگانده دولت اعتدال و گشایش سیاسی و اقتصادی در جامعه و برای اکثریت محروم آن جامعه زیاد طولی نکشید. بخشی از جامعه ای که به امید منفذی برای نفس کشیدن حاضر شده بود به روحانی رأی بدهد، امروز روحانی را به عنوان یکی دیگر از مهره های جمهوری اسلامی، همدریف

کنگره هفتم حزب حکمتیست مصاحبه با آئر مدرسی

→

رادیکالیسم کارگری گوش شنوا دارد. و در کنار روشن حزب در طبقه کارگر وجود آورد، که خوشنمای حزب در میان کارگران کمونیست و این نیاز کارگر به تحزب کمونیستی خود، سوسیالیست، در میان نسل جوان و زنان، را به ضرورت حزب کمونیستی طبقه کارگر به عنوان ابزار دخالت کارگر در تحولات جامعه ایران و حلقه ای جدی در تضمین پیروزی این طبقه، در مردم تبدیل کرد.

میان طیف وسیعی از فعالین آگاه و کمونیست این طبقه مطرح است. تجارب تحولات سیاسی در امکانات جدید طبقه کارگر انرژی بیشتر گذاشتن، گذشته جامعه ایران، تجربه زنده انقلاب ۵۷ روی

ایران، تجارب تحولات اخیر در کشورهای خاورمیانه و... همگی بر اهمیت این مسئله و جایگاه استقلال سیاسی و حزبی طبقه کارگر و کمونیسمش برای تضمین موفقیت این طبقه عیان است و بر ذهنیت فعالین کمونیست این طبقه تاثیر داشته است. حزب ما و کنگره هفت آن بر این ضرورت تاکید داشت و تلاش کرد به عنوان بخشی از کمونیستهای متحزب طبقه کارگر به

استقبال این نیاز برود و تلاش کند هم بر آن تاثیر بگذارد و هم حزب حکمتیست را آماده چنین دوره ای بکند. علاوه بر این تجربه دور اخیر فعالیت حزب حکمتیست و روی آوری طیفی از کمونیستهای جامعه ایران به این حزب و مورد توجه قرار گرفتن دوباره حزب حکمتسیت نیز

بیان همین حقیقت است که از جمله کنگره حزب هم بر آن تاکید داشت.

کنگره در مورد موقعیت حزب، تأکید کرد که حزب حکمتیست با اتکا به یک سابقهٔ طولانی و جدی در تمام جدال ها چه در جامعهٔ ایران، چه در منطقه همیشه و همیشه نمایندگی منافع مستقل طبقهٔ کارگر را کرده است. طی یکسال گذشته این حزب در دوره انتخابات جمهوری اسلامی، در دوره دولت روحانی و دولت "اعتدال"، در مبارزهٔ اقتصادی طبقهٔ کارگر، در رابطه با اتفاقات و انقلابات خاورمیانه و شمال آفریقا از لیبی، سوریه گرفته تا مصر و عراق سیاست های رادیکال و کمونیستی اتخاذ کرده و از این زاویه حزب مورد توجه کارگران کمونیست و فعالین کارگری و کارگران سوسیالیست طبقهٔ کارگر قرار گرفته است، تشخیص شرایط مبارزه طبقه کارگر و به رسمیت شناختن موقعیت کمونیسم و حزب حکمتیست شرط تعیین سیاست و اولویت حزب است.

در عین حال کنگره تأکید داشت که حزب حکمتیست ازسنتی نیامده است که گویا فقط با نظرات و سیاست کمونیستی میتوان به عنوان

مصلح اجتماعی طبقهٔ کارگر را در جدال های طبقاتی برای پیروزی نهایی آماده کرد و از این زاویه تأکید خیلی جدی ای داشت که نباید صرفا به داشتن سیاست های کمونیستی و متمایز اکتفا کرد. علیرغم شورانگیز بودن و افتخار آمیز بودن این واقعیت، نباید به آنها اکتفا کرد و حزب باید برای تبدیل این سیاستها در کمک به اتحاد طبقه کارگر، اتحاد فعالین و رهبران کمونیست آن و پیشروی مبارزات روزمره این طبقه هم برای بهبود زندگی و هم برای ایجاد آمانگی این طبقه برای انقلاب خود نقش ایفا کند. مسئله به سادگی این است که این سیاستها باید در میدان واقعی مبارزه طبقاتی در میان طبقه کارگر به نیروی مادی در طبقه کارگر تبدیل شود و حزب در این مسیر تغییر کند و قدم های جدی تری بردارد. حزب باید بتواند

سیاست های کمونیستی را به پراتیک اجتماعی در ابعاد وسیع ترجمه کند. کنگره متفق القول بود که این درجه پیشروی ما کافی نیست، که باید ما به

ازاء اجتماعی و سازمانی سیاستهای کمونیستی و

هربا اتماد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضا یک طبقه جهانی اند تقویت میشود. هربا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران (سوغ میکند و با هر (فیق کارگری که به کمونیسم و به ممافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و ممافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد . منصور حکمت
--

پیام کنگره هفتم حزب حکمتیست (خط رسمی)

به طبقه کارگر ایران

رفقای کارگر!

درود های گرم کنگره هفتم حزب حکمتیست را بپذیرید.

کنگره هفتم حزب حکمتیست بر متن تحولات سیاسی جدی در جهان و منطقه و اوضاع پر تحول جمعه ایران برگزار شد، تحولاتی که مستقیما شرایط کار، زندگی و اعتراض و مبارزه شما را تحت تاثیر گذاشته است. دوره اخیر همگی شاهد تحولات جدی در جامعه ایران بوده و هستیم. جمهوری اسلامی در این دوره تلاش کرد به بخشی از موانع رشد سرمایه و تامین سودآوری بیشتر آن از نظر خودجواب دهد. دولت روحانی با توافق شخص خامنه ای تلاش کرد به تخاصمات خود با غرب پایان دهد. کل بورژوازی ایران با همه جناحهای حکومتی از سبز و سیاه تا بنفش و نارنجی، فعلا زیر آفقی که برای رشد سرمایه تعیین کرده اند متحد شده اند. قول داده اند که جامعه ایران را برای سرمایه داران به‌بیشت تبدیل کنند. بورژوازی ایران با همه شاخه های آن، این وظیفه را در مقابل دولت خود گذاشته است و اسم آن را "اعتدال" نهاده است.

"اعتدال" بورژوازی ایران با همه شاخه های رنگین کمان آن، تحمیل برنگی به طبقه کارگر، تحمیل سکوت و قناعت به آن و تسلیم کردن این طبقه در مقابل توحش سرمایه است. بورژوازی ایران همراه دولت روحانی و صفی از روشنفکران و تحصیل کردگان موجب بگیر خود تلاش میکنند افق خودرابه نام تنها راه، به افق طبقه ما تحمیل کنند و طبقه کارگر را به قناعت و امید به بهبود زندگی در سایه سوددهی بیشتر سرمایه منتظر نگاه دارند. این نسخه برای طبقه کارگر، توصیه و نسخه تسلیم به‌برنگی مزدی است. سناریویی که در شروع خود، با اعتراضات و مبارزات گسترده طبقه کارگر ایران، مواجه شده است. بورژوازی ایران و دولتش، با مبارزات این دوره شما، پاسخ طبقه کارگر در مقابل این سناریو را دریافت کرده است.

جمهوری اسلامی و رسانه های مختلف آن، همراه دستگاه پلیسی و همه ارگانهای سرکوب آن، به منظور تحمیل سکوت و قناعت به چند ده میلیون کارگر در همه مراکز کار و خصوصا به پرولتاریای صنعتی ایران به صف شده اند. طبقه ما را به قناعت، سکوت و تمکین، صبر و تحمل دعوت میکنند. در همین راستا تلاش میکنند افق انقلاب رهائی بخش کمونیستی را خاتمه یافته اعلام کنند! تلاش میکنند بورژوازی را در مقابل صف میلیونی ما، در مقابل انقلاب کارگری و خطر سوسیالیسم، حفاظت و "واکسینه" کنند. تحمیل برنگی مطلق به طبقه ما و تامین سود سرمایه، بدون کور کردن افق انقلاب کارگری و بدون کشتن امید صف میلیونی ما به زندگی بهتر ممکن نیست. و بورژوازی برای پیشبرد این امر هزینه صرف میکند، نیرو استخدام میکنند و علاوه بر دستگاه سرکوب و گرو گرفتن نان خانواده کارگری و تهدید و زندان و اخراج رهبران و فعالین آگاه آن، به تحمیق کامل جامعه دست میبرد. در مقابل این تلاش بورژوازی و دولتش، طبقه کارگر و کمونیسم آن، نه در حرف که در عمل مبارزاتی روزانه شما، در صحنه است.

رفقای کارگر!

دوره گذشته در عین حال دوره بن بست همه افقهای اپوزیسیون بورژوایی از راست تا چپ و راه حلهای راست آنها برای کنار گذاشتن جمهوری اسلامی بود. نیروهایی که به امید "تحولی" بر دوش "راه حلهای" سیاه نظامی و اقتصادی دولت‌های امپریالیستی نشسته بودند، کسانی که به نسخه های‌ست راستی و مخرب کنار گذاشتن جمهوری اسلامی به شیوه رژیم پنج امید بسته بودند، نیروهایی که تحریم اقتصادی جامعه و بحران به شیوه دخالت ناتو در لیبی و سوریه را بعنوان تنها راه خلاصی جار میزدند، امروز تماما از صحنه خارج شده اند. به همراه آن استفاده جمهوری اسلامی ایران از این شرایط برای سرکوب توقعات انسانی طبقه کارگر و برای مقابله با آزادیخواهی در جامعه، به پشت صحنه رفته است.

امروز بر همه عیان است که چنین راه حلهایی نه تنها ضد کارگری و ضدانسانی است، که حامیان آن خود بخشی از نیروهایی هستند که در فریب طبقه کارگر ایران دست کمی از حاکمین ایران ندارند. قول تحول به کمک غرب، رژیم پنج و تحركات قومی و ناسیونالیستی و... همگی پوچی و ضد انسانی‌بودن خود را در دوره ما و در کشورهای مختلف از عراق تا لیبی و سوریه و.. نشان داده اند. همه احزاب رنگارنگ بورژوایی ایران، از "ملی" و ناسیونالیستی تا قومی و ... امتحان خود را پس داده اند. همه تلاش کردند که افق و اهداف این یا آن بخش بورژوازی را به نام منافع مردم ایران و به نام رفاه و آزادی برای طبقه ما، با فریب هم طبقه ای های ما و بر دوش نیروی میلیونی ما پیش ببرند.

رفقای کارگر!

اکنون دوره ما است. دوره اعتراض کارگری با صف و پرچم مستقل خود. اگر امیدی به بهبود در زندگی وجود دارد، اگر امکانی برای صف بستن در مقابل تعرض سرمایه موجود است، این مهم در گرو به میدان آمدن طبقه کارگر متحد، در گرو اتحاد پرولتاریای صنعتی ایران حول افق خود، افق سوسیالیستی طبقه کارگر است. اوضاع کنونی و بن بست همه افقهای بورژوایی و ضد کارگری، جنگ مستقیم بورژوازی و دولت "اعتدالش" علیه ما و کمونیسم ما، در عین حال به ما امکانی میدهد که این بار حول افق انسانی و سوسیالیستی خود جامعه را قطبی کنیم. این بر دوش ما است که افق رهلی بخش خود را در مقابل کل جامعه علم کنیم و طبقه خود، همسن‌نوشتان و هم طبقه ای های خود و همه مردم آزادیخواه و برابری طلب را حول آن متحد کنیم. این مهم ممکن است به شرطی که ما کمونیستها، به شرطی که همه فعالین آگاه طبقه کارگر، جمعها و محافل کمونیستی این طبقه، به وظایف و نقش تاریخساز خود در این دوره واقف باشیم و حول برنامه و نقشه خود نیرویمان را متحد کنیم.

کنگره حزب حکمتیست به عنوان بخشی از تحزب کمونیستی طبقه کارگر، به عنوان مهمترین مجمع نمایندگان یک بخش از کمونیستهای ایران، بر این حقایق تاکید کرد و تلاش کرد مختصات دوره جدید نبرد طبقاتی را روشن کند و همه شما را به یک مبارزه مشترک برای رهایی واقعی دعوت کند. حزب ما متعهد است که در این راستا در کنار همه کمونیستهای طبقه کارگر تلاش کند و برای اتحادی آگاهانه و ایجاد آمانگی صف پرولتاریای ایران در مقابل بورژوازی از هیچ تلاشی دریغ نکند.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

کنگره هفتم حزب کمونیست کارگری- حکمتیست(خط رسمی)

اسفند ۱۳۹۲- فوریه ۲۰۱۴

اطلاعیه پایانی کنگره هفتم حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

کنگره هفتم حزب حکمتیست در روزهای سوم و چهارم اسفند ۱۳۹۲ برابر با ۲۲ و ۲۳ فوریه ۲۰۱۴ با شرکت اکثریت نمایندگان تشکیلاتهای مختلف حزب و میهمانان کنگره برگزار شد.

کنگره با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم شروع شد. سپس خالد حاج محمدی از طرف هیئت نظارت بر انتخابات نمایندگان کنگره، گزارش انتخابات را ارائه داد. کنگره به اتفاق آرا اعتبار نامه نمایندگان را تصویب کرد.

افتاحیه کنگره توسط ثریا شهابی ارائه شد. دبیر کمیته مرکزی در سخنان خود به مشخصات دوره ای که کنگره هفتم حزب در آن برگزار میشود، اشاره کرد. در این مورد به دوره پسا روحانی و دولت "اعتدال"، به دوره پسا تحریم و خطر حمله نظامی، به دوره پسا آلترناتیو سازیهای دول غربی، دوره پسا سازش دول غربی با جمهوری اسلامی، و به دوره آغاز مجدد تحولات طبقه کارگر، بعنوان شرایطی که حزب حکمتیست در آن کنگره خود را برگزار میکند، اشاره کرد. او بعلاوه به فاکتورهای در مورد تغییر شرایط در ایران و عطف توجه طیفی از فعالین کمونیست و آزادیخواه به حزب حکمتیست، و نیاز بالفعل و روز طبقه کارگر به تحزب کمونیستی خود، اشاره کرد و کنگره را نشستی در پاسخ گویی به نیازهای این دوره دانست.

در ادامه، پیام سامان کریم عضو رهبری حزب کمونیست کارگری عراق، قرائت شد. سامان کریم در پیام خود، از جمله به تحولات در منطقه اشاره دارد. او به اهمیت کار کمونیستی در میان طبقه کارگر و به این مسئله که حزب حکمتیست بعد از کنگره چقدر میتواند در مسیری گام بگذارد که تأثیراتش بر طبقه کارگر مشهود باشد و به سوالاتی که در مقابل حزب است جواب دهد، بعنوان مسئله گری اشاره کرد.

کنگره پس از تصویب آئین نامه و دستورات خود با تعیین هیئت رئیسه رسماً آغاز به کار کرد.

دستورات کنگره عبارت بودند از:

- ۱- گزارش
- ۲- اوضاع سیاسی، موقعیت حزب و دورنمای فعالیت آن
- ۳- اصول سازمانی
- ۴- قرار و قطعنامه ها
- ۵- انتخابات کمیته مرکزی

گزارش کمیته مرکزی توسط ثریا شهابی دبیر کمیته مرکزی به کنگره ارائه شد. لازم به ذکر است، گزارش کمیته های اصلی حزب، و همچنین خزانه داری حزب، پیش از کنگره کتاب در اختیار نمایندگان کنگره قرار گرفته بود. ثریا شهابی در گزارش خود به عرصه های اصلی کار حزب در فاصله دو کنگره، به پروژه هایی که کمیته مرکزی در دستور خود گذاشته بود و همچنین تأثیرات کار ما و میزان پیشروی حزب در این دوره و به موانع و مشکلاتی که در عرصه های مختلف داشته ایم پرداخت. دبیر کمیته مرکزی همچنان به اوضاعی که ما در آن قرار داشتیم و تأثیرات آن بر پراستیک ما و به روی آوری در این دوره به حزب اشاره کرد. بعد از دبیر کمیته مرکزی، ابتدا اعضا کمیته مرکزی و دبیران کمیته های مختلف، در تکمیل گزارش نکاتی را به اطلاع حاضرین در کنگره رساندند. پس از آن، شرکت کنندگان در کنگره در مورد کارکرد حزب در این دوره به جنبه های مختلف کار ما و خصوصاً به تأثیرات فعالیتهای حزب و سیاستهای آن در جامعه ایران، صحبت و اظهار نظر کردند.

مبحث دوم کنگره اوضاع سیاسی ایران، موقعیت حزب و دورنمای فعالیت آن بود. آنر مدرسی معرف این بحث بود. آنر مدرسی در سخنان خود به تغییرات در صحنه سیاست و آرایش سیاسی در جامعه، موقعیت جریانهای بورژوازی راست و چپ، بی اعتباری افقهای بورژوازی در جامعه، موقعیت طبقه کارگر در دوره اخیر و تغییر بالانس قدرت میان طبقه کارگر و جمهوری اسلامی، به میدان آمدن طبقه کارگر در مراکز اصلی تولید، تبدیل جدال اصلی در جامعه به جدال طبقه کارگر و بورژوازی حاکم در ایران و نیروهای سیاسی نماینده این دو طبقه اشاره کرد. آنر مدرسی به سوالات و مسائل جدیدی که در مقابل طبقه کارگر و کمونیستها قرار گرفته و همچنین در رابطه با شانس کمونیسم بعنوان آلترناتیو طبقه کارگر در مقابل بورژوازی، اینکه امروز طبقه کارگر بیشتر از هر زمانی به افق کمونیستی، انقلابیگری و رادیکالیسم کمونیستی، و حزب ما بعنوان نماینده این کمونیسم جلب توجه کرده است اشاره کرد. آنر مدرسی تأکید کرد که کنگره و حزب باید با تشخیص مختصات ایندوره و به رسمیت شناختن موقعیت مناسب حزب، خود و حزب را برای جواب دادن به مسائل جدید و به استقبال دوره جدید آماده کند، خود و رهبری آتی حزب را در موقعیت جواب دادن به این سوالات و مسائل در همه سطوح آن قرار دهند. بدنبال حاضرین در کنگره از زوایای مختلف به دوره کنونی، مختصات آن، موقعیت طبقه کارگر و کمونیستها در جامعه، گره گاههای اصلی در راه پیشروی این طبقه در مبارزه علیه بورژوازی و به وظایف کمونیستها و حزب حکمتیست در این دوره پرداختند.

دستور جلسه بعدی کنگره اصول سازمانی حزب بود. این بحث توسط خالد حاج محمدی معرفی شد. خالد حاج محمدی اشاره کرد که از کنگره پنجم حزب حکمتیست، تکمیل و آماده کردن اصول سازمانی حزب در دستور رهبری حزب حکمتیست بود. و اشاره کرد که کمیته مرکزی در این دوره با جمع کردن قرارها و مقررات مختلفی که توسط کنگره ها و ارگانهای رهبری حزب، تا پیش از کنگره هفتم، به عنوان موازین کار حزب تصویب شده بود، اصول سازمانی حزب را بعنوان یک سند جامع تهیه و تکمیل کرده است.

خالد حاج محمدی با اشاره به نکاتی از اصول سازمانی و ماده های مکمل سخنان خود را به پایان رساند. بدنبال آن نمایندگان کنگره و مهمانان در نوبتهای خود به جنبه های مختلف اصول سازمانی پرداختند. سرانجام کنگره به اتفاق آرا اصول سازمانی را که توسط کمیته مرکزی آماده شده بود را تصویب کرد.

در مبحث قرار و قطعنامه ها، کنگره دو قرار را به تصویب رساند. قرار اول در مورد تدقیق نام حزب حکمتیست بود. این قرار که از طرف کمیته مرکزی پیشنهاد شده بود، توسط امان کفا به این ترتیب معرفی شد که: با توجه به اینکه حزبی دیگر از دو سال قبل با نام حزب حکمتیست شروع به فعالیت کرده است، و با توجه به اغتشاشی که این ماجرا بوجود آورده است، و با توجه به اهمیت متمایز کردن خود از جریانی که منتقد این حزب و خط و سیاست رسمی آن بوده است، نام حزب لازم است که تدقیق شود.

پیام کنگره هفتم حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

مردم آزادیخواه ایران

کنگره هفتم حزب حکمتیست در روزهای سوم و چهارم اسفند ۱۳۹۲، برگزار شد.

کنگره به مقاومت شما در دور گذشته در مقابل به اجرا در آمدن انواع سناریوهای سپاه و ارتجاعی برای آینده ایران، به مقاومت شما در مقابل فشار تحریم های اقتصادی و تهدیدات میلیتاریستی دول غربی، و به ایستادگی تان در مقابل سرکوب و اختناق و فقری که جمهوری اسلامی ایران سی سال است با تحمیل آن خود را به شما تحمیل کرده است، درود میفرستد.

زنان و جوانان آزادیخواه و برابری طلب!

دشمنان تان، تمام جناحهای جمهوری اسلامی ایران، سپاه و سبز و بنفش، کسانی که تا دیروز شمارا به بهانه خطر تحریم های اقتصادی و جنگ با آمریکا و اسرائیل سرکوب میکردند، کسانی که فقر و فلاکت ساخته نظامشان را به این بهانه ها توجیه میکردند، کسانی که برای گرم نگاه داشتن بسطرقبت های انتخاباتی در صفوف جناحهای خود، شما را از همدیگر میترساندند و به این بهانه تلاش میکردند شما را پای صندوق های رای به این و آن شخصیت رژیم بکشاند، امروز در مقابل شما، از گذشته بی سلاح تر است. گارد دشمنان تان امروز از همیشه باز تر است.

دوران کسانی که انواع نسخه های اصلاحات دروغین درون حاکمیت را در مقابل شما قرار میداند، و سم "اصلاح جمهوری اسلامی" را بعنوان تنها راه خلاصی شما از طاعون بیکاری، اعتیاد، اعدام، فحشا، بی مسکنی، بی تامینی اجتماعی، تبعیض، زن ستیزی، آپارتاید جنسی و سرکوب فرهنگی، به پیکر جامعه تزریق میکردند، به پایان رسیده است.

جمهوری اسلامی ایران، بعنوان حکومت سرمایه در ایران، امروز تمام قد در مقابل شما و مسئول مستقیم تمام مصائب شما، ایستاده است. امروز دیگر نوبت شما است!

نوبت زنان و جوانان آزادیخواه و برابری طلبی است که کمترین بهانه برای ممانعت از دستیابی به تمام حقوق انسانی خود را نمی پذیرند.

نوبت به میدان آمدن طرفداران برابری زن و مرد است که آپارتاید جنسی را به تاریخ بسپارند.

نوبت زنان و مردان آزادیخواهی رسیده است که از سنگر دانشگاه، تا مدرسه و کارخانه و کارگاه و کوچه و خیابان، هر تبعیض و بی حقوقی، جدایی جنسی و زن ستیزی و بیکاری و بی مسکنی و فقر و سرکوب را، به قدرت خود، در ابعاد عظیم به چالش بکشند.

حزب حکمتیست، در کنگره خود اعلام کرد که در این میدان با تمام نیرو در کنار شما و در صف مقدم خواهد بود.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کنگره هفتم حزب کمونیست کارگری-حکمتیست (خط رسمی)

چهارم اسفند ۱۳۹۲



از صفحه ویژه کنگره هفتم در سایت حزب حکمتیست
دیدن کنید!

ضرورت تدقیق نام حزب حکمتیست

مصاحبه با خالد حاج محمدی

کمونیست: یکی از قرار های مصوب کنگره اضافه کردن پسوند خط رسمی به نام حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست است. اولین سوال این است که چرا چنین تغییری لازم بود و چه ضرورتی برای این کار است ؟ و چرا از روز اول و بعد از رفتن تعدادی از اعضا و فعالین این حزب چنین کُری را نکردید؟

خالد حاج محمدی: این قرار همانطور که در متن آن آمده است اساسا برای جلوگیری از اغتشاشی است که فعالیت دو حزب با سیاستهای کاملا متفاوت در جامعه بوجود آورده است. تدقیق نام حزب برای پیلان دادن به این اغتشاش است.

بیش از دو سال از انشقاقی که در حزب حکمتیست صورت گرفت میگذرد. پروسه جدایی این دوستان بدلیل اینکه وارد مبارزه ای صریح و علنی سیاسی نه رو به دورن تشکیلات و نه رو به بیرون حزب شدند، امکان ندادند که تشکیلات و جامعه متوجه شوند که اختلاف آنها با حزب حکمتیست چیست و مضمون تغییر ریلی که این دوستان اعلام کرده بودند چیست. امکان ندادند که معلوم شود سیاستهای آنها مستقل از حزب حکمتیست و جهت و سیاست تا آنزمان ما و مبانی فکر و سیاسی آنها چیست و آینده و سرنوشت خود این جمع چه خواهد بود. اما یک نکته مسلم بود و آن اینکه آنها از بستر اصلی حزب حکمتیست، کنده و آزاد شده بودند. هنوز ادعا میکردند که سیاستهای رسمی حزب حکمتیست را قبول دارند، که تغییر ریل مورد نظرشان رجعت به خط حکمت است. باید به این جمع فرصت داده میشد که ادعای خود را ثابت کنند، باید جامعه می دید که این جمع در دنیای سیاست کجا ایستاده و چه چیزی را نمایندگی میکند. امروز تفاوتها و اختلاف این جمع با خط و سیاستی که در جامعه و طبقه کارگر بعنوان حکمتیست شناخته شده است روشن است. امروز روشن شده که تغییر ریل این جمع نه ارجاع به حکمت که ارجاع به چپ سنتی و حاشیبه ای جامعه است. برای ما روشن بود که تعجیل آنها در تغییر ریل و هیاهوی فضای سیاسی ایران و تلاش برای تحمیل یک عقب نشینی عمیق به حزب ما تحت تاثیر فضای اپوزیسیون بورژوایی ایران، تهدید نظامی و محاصر قصادی ایران توسط غرب و امید به تحولی از درون این سناریو بود. همزمان روشن بود که نام حزب حکمتیست با سیاستهای شناخته شده و شلخص آن در جامعه ایران، و با تقابل جدی با سناریوی ناتوی اپوزیسیون و اتحادها و نزدیکیهای آنها بستر این فضا و امیدواری جناح چپ همین جنبش به "انقلاب و تحول انقلابی" تحت تاثیر این فضا و تقابل جدی حزب حکمتیست با اینها، برای جریان جدیدی که تولد یافته بود، اگر واقعا این جریان به بلورهای خود احترام میگذاشت و اگر خود را جدی میگرفت، مایه دردرس بود. لذا هنوز این خوشبینی بود که این دوستان اسم جریانی که نه به سیاست آن عقیده دارند و نه تاریخ آن مایه افتخارشان است و در آن فضا این حزب و سیاستهایش سدی در مقابل سیاست های جدید آنها و "تغییر ریلشان" بود را رهاکنند و برای خود اسمی انتخاب کنند. چیزی که از هر جمع و گروه و جریان سیاسی جدی انتظار میرفت و متأسفانه این جمع چنین نکرد. از این نظر تدقیق نام حزب برای خاتمه دادن به اغتشاش و ممانعت از لطمه خوردن حزب حکمتیست از جانب ما ضروری شد.

اجازه بدهید ابتدا کمی در این مورد توضیح دهم. حزب حکمتیست در دنیای واقعی و در سیاست ایران رگه ای از کمونیسم و پراتیک معینی را بر اساس خط سیاسی خود نمایندگی میکند و عملا در دوره ده ساله فعالیت خود به یک ترند فکری و سیاسی شکل داده است. این ترند فکری و این برداشت از کمونیسم تفاوتی فاحش با جریانات دیگر سیاسی دارد که خود را کمونیسم میدانند. اگر از تاریخ کمونیسم در ایران و پروسه ای که جریان ما، از اتحاد مبارزان کمونیست تا امروز، طی کرده است بگذریم، این حزب معین در طی فعالیت ده ساله خود به نام حزب حکمتیست با سیاستها و پراتیکی اجتماعی در جامعه ایران تداعی میشود. از جمله حزب حکمتیست با برداشت متفاوتی از کمونیسم و انقلابیگری کارگری و یک کمونیسم پراتیک در جامعه شناخته شده است. این حزب با منشور سرنگونی ای که تصویب کرده است، با حقوق جهانشمول انسان، با انتی ناسیونالیسم آن، با خط متمایزش از جنبش سبز، و سند آنچه باید آموختی که مبنای سیاستش بود و آن جنبش را به عنوان جنبشی ارتجاعی و ضد

کارگری معرفی کرد، با گارد آزادی، با خط متمایزی که در دل تحولات خاورمیانه داشت و با کمیته های کمونیستی و برداشتش از تحزب کمونیستی طبقه کارگر، با سیاستش در مورد انقلاب آتی ایران و سندی که به نام انقلاب ایران و وظایف کمونیستها دارد، و با دانشگاه و تجربه تذبذب در آنجا و نقشی که در تحریکی انقلابی و چپ داشت که در قالب دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب (داب) عروج کرد شناخته شده است. حزب حکمتیست بر همین اساس در میان کل نیروهای چپ و راست سیاسی ایران از جمهوری اسلامی و مراکز پلیسی آن تا احزاب چپ و راست اپوزیسیون، مخالفان جدی خود را داشته

است. به همین دلایل و با پراتیکی که بر اساس این سیاستها داشت، جمهوری اسلامی بدلیل نگرانی و ترس از رشد این کمونیسم و ضدیتش با این رگه معین از مارکسیسم، اسلمی تعداد زیادی از ما را از شخص کورش مدرسی که به عنوان صاحب اصلی این خط شناخته میشود تا بقیه، را به اینترپل داد. بخش زیادی از احزاب بورژوایی ایرانی دوست داشتند که سر به تن این حزب نباشد. همزمان و همراه با این یک تصویر مثبت و یک خوشبینی و اعتماد به این حزب و سیاستها و پراتیک آن، در جمله و در میان طبقه کارگر و فضای روشنفکری و چپ جامعه ایران موجود است. میخوامم بگویم که این خط به دشمنی ها و دوستی های معینی که در سیاست ایران بارز هستند شکل داده است.

جمع جدا شده از حزب حکمتیست در تقابل با این خط و این تاریخ راهی دیگر را در پی گرفتند. تغییر ریل مد نظر رفقا اعلام شروع ورودشان به جرگه بقیه جریانات چپ سنتی بود که دسته جمعی بازی گران رزرو کنار میدان بازی دیگران اند و منتظرین انقلاب مهدی سوسیالیستی. به همین دلیل از طرف کل گرایشات آن سنت خوش آمد گرم تحول گرفتند. و یکشبه دشمنان و مخالفین حزب حکمتیست به مدافعین و متحدین آنها تبدیل شدند. تمام احزاب و گروههایی که یکبار از حزب حکمتیست بدون گیومه نام نبرده بودند یکباره و یکشبه به دوستان حزب حکمتیست بدلی تبدیل شدند. باید توجه داشت که تغییر ریل آنها در دل فضای امید به فشار غرب به رهبری امریکا در درون اپوزیسیون راست و چپ بورژوایی ایران بود. اعلام رسمی توده ای کردن شعارهای سوسیالیستی در دل تحولات مهم مورد علاقه شان چیزی جز دل خوش کردن به فضای فشار سیاسی آن روزهای بلوک امریکا و غرب نبود. به همین دلیل حتی راست های افراطی سنت ناسیونالیسم کرد به سنگر حمایت از آنها پیوسته و آنها که تولد سیاسی شان در دشمنی با منصور حکمت شروع شده بود، به مدافعین "حزب حکمتیست" تازه متولد شده تبدیل شدند. امید به همین فضای فشار امپریالیستی غرب به جمهوری اسلامی به سرعت آنها را هم به جرگه گروههایی پرتاب کرد که سیاست تسخیر سفارتخانه های جمهوری اسلامی در خارج با اتکا به فشار غرب و ناتو را در دستور روز داشتند. حرکت در آن فضا و عدم وجود یک خط سیاسی مستقل در دل آن اردوگاه انتظار، تا به امروز آنها را سراغ انواع حزب و گروه سیاسی هم خانواده شان فرستاده است. رشد تمایل به اتحاد با احزاب مختلف در درون آنها، فقط ناشی از نزدیکی خانوادگی به آنها نیست، بلکه نشان از بی خطی و سرگردانی سیاسی این دوستان هم هست. ادامه این وضع سرگردان این رفقا و عمل و سیاست شان به اسم حزب حکمتیست لطمه ای به سابقه و اتوریته خط و پراتیک حزب حکمتیست است و ما ناچار بودیم در مقابل چنین لطماتی سنگری ببندیم. اضافه کردن خط رسمی به اسم حزب از سر همین ناچاری و برای جلوگیری از لطماتی است که باز هم در آینده در راه است. نمیشود هر روز اطلاعیه ای صادر کرد و نوشت و گفت که این خط و سیاست نه حزب حکمتیست که موجود سیاسی دیگریست. فشار این ضایعات به اسم حزب ما را ناچار به این تصمیم کرد.

توجه داشته باشید که این جمع با گذشت زمانی کوتاه از تحمیل انشقاق به ما و جدایی خود فوری با جریانی بی اعتبار و با سابقه منفی که در ضدیت هیستریک با حزب حکمتیست شناخته شده بود با تنوری "گذشته هر کس برای خودش"، متحد شده و البته کماکان نام حزب حکمتیست را پدک کشید. نزدیکی و دوری های این حزب جدید، دوستی و دشمنی های آن با احزاب و گروه های سیاسی در جمله ایران تماما عوض شد. اکنون و با گذشت دو سال از فعالیت مستقل حزب جدید میتوان علیرغم سیال بودنشان در میان طیفی از نیروهای چپ بورژوایی، به خوبی نه تنها سیاست متمایز و فرهنگ و سنت متمایز، بلکه و بعلاوه پراتیک متمایز آنها و فاصله بسیار زیاد آنها را از حزب حکمتیست دید. بطور نمونه دیپلماسی مخفی با احزاب ناسیونالیست کرد در عراق که با جریانات کمونیستی و بویژه حزب حکمتیست و احزاب کمونیستی کارگری در عراق دشمنی دارند، باج دادن به این احزاب تحت عنوان گرامیداشت وزیر فرهنگ دولت خومختار و تحت عنوان گرامیداشت یک شاعر "کرد"، توسط شخصیتهای اصلی این جریان، پروسه مذاکره و تلاش برای نزدیکی با جریاناتی با فاصله سیاسی و جنیشی عمیق با حزب حکمتیست مانند کومه له و حزب کمونیست کارگری، اعلام اینکه با حزب کمونیست کارگری یک جنبش هستند و باید با هم متحد شوند توسط کسانی که در رهبری امروز این جمع اند، سیاست دفاع از ارتش مصر باز توسط شخصیتهای اصلی آن و دهها مورد دیگر که میتوان بر شمرد. و همه این چرخشها، که ۱۸۰ درجه مغایر با سیاست ما و تاریخ جریان ما است، با نام حزب حکمتیست انجام میگردد. با این وصف، چنین پدیده جدیدی به نام حزب حکمتیست کار میکند و تلاش میکند از اعتبار خط ما و تاریخ این رگه از کمونیسم، از خوشنامی و اعتبار حزب حکمتسیت در خمت خط جدید خود استفاده کند. چنین مسئله ای علاوه بر اغتشاش در جامعه، به اعتبار حزب ما لطمه میزند و ما باید مانع آن میشدیم.

مولفه اجتماعی دیگری که ضرورت تدقیق نام حزب و ممانعت از اغتشاش را ضروری میکرد این مسئله است که امروز در جامعه ایران حزب ما جا پایی باز کرده است، توجه هایی به ما جلب شده است. این حقایق و توقعاتی که از ما میروند، تدقیق اسم حزب را برای ما ضروری کرده است. لازم بود ما فاصله این جمع را با حزب حکمتیست و امکان تداعی شدن آنها با خود را، در اسم حزب هم قطعیت میدادیم. این امر اجازه میدهد که این جمع روی پای خودشان، به اعتبار پراتیک و سیاست خودشان شناخته شوند. ما با اضافه کردن پسوند خط رسمی این را ممکن میکنیم.

پس از اظهار نظر نمایندگان در مورد این قرار کنگره با اکثریت آرا نمایندگان حاضر تصویب کرد که نام حزب حکمتیست، با اضافه شدن پسوند "خطر رسمی" به آن، تدقیق شود. لذا اسم "حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست" به "حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست(خطر رسمی)" تدقیق شد.

کنگره همزمان به کمیته مرکزی منتخب کنگره هفتم، مسئولیت داد که از طرف کنگره و با توجه به مباحثات جدی آن، دو پیام به مردم آزادیخواه ایران و به طبقه کارگر ایران منتشر کند.

کنگره در تمام اجلاسهای خود فرصتی را برای مهمانان و اظهار نظر آنها در نظر گرفته بود. در این فرصتها مهمانان کنگره در مورد مباحث مختلف کنگره اظهار نظر کرده و به سهم خود تلاش کردند، پیشنهادات و ملاحظات خود را به گوش نمایندگان کنگره برسانند.

دستور آخر کنگره انتخاب کمیته مرکزی بود. در این بخش بعد از بحثهای اولیه در مورد تعداد اعضا کمیته مرکزی، کنگره وارد انتخابات شد و از میان کاندیداها ۱۵ نفر را به عنوان اعضا کمیته مرکزی انتخاب کرد. اعضا کمیته مرکزی منتخب کنگره ۷ حزب حکمتیست عبارتند از: آذر مدرسی، آسو فتوحی، امان کفا، بختیار پیرخضری، پیمان حسینی، ثریا شهابی، خالد حاج محمدی، سهند حسینی، فواد عبداللهی، مونا شاد ، محمد راستی، محمد فتاحی، مصطفی اسد پور، مظفر محمدی و وریا نقشبندی.

لازم به نکر است که در کنگره تعدادی از رفقا شرکت کننده به عضویت حزب در آمدند.

تعدادی از نمایندگان کنگره، برگزاری سمینارهای جانبی را تقاضا کرده بودند. از میان تقاضاهای رسیده، با توجه به محدودیت وقت، کنگره به برگزاری سمینار جانبی در مورد گارد آزادی، که توسطمظفر محمدی درخواست شده بود، موافقت کرد. این سمینار در فاصله جلسات روز اول و دوم کنگره برگزار شد و شرکت کنندگان در مورد جوانب مختلف صحبت های رفیق مظفر محمدی در مورد سیاست حزب در مورد گاردآزادی، اظهار نظر کردند.

کنگره ۷ حزب حکمتیست پس از سخنرانی اختتامیه ثریا شهابی، با سرود انترناسیونال پایان یافت. ثریا شهابی در سخنرانی اختتامیه خود اشاره کرد کنگره هفتم حزب موفق برگزار شده است و این رانه اتحاد زیاد اسناد و مصوبات، که افق مشترک، مباحث رو به آینده، رویکرد مثبت و دخالت وسیع نمایندگان کنگره، و آمادگی تعداد بیشتری از کادر های حزب برای ایفای نقش در حیات سیاسی و تشکیلاتی حزب، نشان میدهد. کنگره هفتم حزب حکمتیست، کنگره پشت سرگذاشتن یک دور از جدالهای رو به گذشته ای بود که در مقابل پیشروی های حزب مانع ایجاد کرده بود، و کنگره اعلام آمادگی برای پیشروی های بیشتر و وسیع تر بود.

کنگره ۷ حزب حکمتیست بعد از دو روز کار فشرده در فضای جدی، سیاسی و صمیمانه به کار خود پایان داد.

پس از کنگره، اولین نشست کمیته مرکزی منتخب کنگره ۷ برگزار شد. در نشست کمیته مرکزی آذر مدرسی با اتفاق آرا به عنوان دبیر کمیته مرکزی انتخاب شد. کمیته مرکزی تصمیمات اولیه ای برای پیشبرد کار خود تا جلسه بعدی کمیته مرکزی را اتخاذ کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران حکمتیست (خط رسمی)

ششم اسفند ۱۳۹۲ - ۲۵ فوریه ۲۰۱۴

اصول سازمانی حزب کمونیست کارگری – حکمتیست (خط رسمی)

مصوب کنگره هفتم حزب حکمتیست

فوریه ۲۰۱۴

کارگران تشکیل میشود. سلسله مراتب ستونی حزب را یک سازمان هر می متشکل از کمیته های محلی حزبی میسازد که هر یک پیشبرد و هدایت فعالیت حزب در محدوده زیستی - جغرافیایی معینی را بر عهده دارد. اهم این کمیته ها عبارتند از کمیته محل، کمیته شهر و کمیته منطقه. کمیته مرکزی در راس این هرم تشکیلاتی قرار دارد و کل فعالیت حزب را در مقیاس سراسری سازماندهی و هدایت میکند.

۷- علاوه بر سازمان هر می و ستونی، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بسته به نیاز، مجموعه‌ای از ارگانها و سازمانهای تخصصی و نهادهای ستادی نظیر نشریات، نهادهای تبلیغی و آموزشی، واحدها و شبکه های ارتباطی و غیره ایجاد میکند که زیر نظر کمیته های تشکیلاتی ذیربط فعالیت میکنند.

۸- حزب کمونیست کارگری - حکمتیست برای گسترش نفوذ خود در تشکلهای غیر حزبی، اعم از کارگری و غیر کارگری، و برای ناظر کردن سیاستهای خویش بر حرکت این تشکلهای و یا کسب رهبری در آنها تلاش میکند. حزب کمونیست کارگری- حکمتیست هر جا لازم بداند خود مبتکر ایجاد چنین تشکلهائی خواهد بود. اعضاء حزب در هر تشکل غیر حزبی بصورت یک جناح و فراکسیون متشکل عمل میکنند.

۹- حزب کمونیست کارگری - حکمتیست موظف به دخالت و ایفای نقش پیشرو در کلیه ابعاد مبارزه طبقاتی و متشکل کردن جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر تحت کلیه شرایط اجتماعی و سیاسی است. از اینرو حزب بر مبنای این استخوان بندی پایه، در هر مقطع و تحت هر شرایط چنان آرایش تشکیلاتی ای بخود میگیرد که بتواند پاسخگوی نیازهای مشخص مبارزه طبقاتی در هر دوره باشد. نیازهای فعالیت علنی و قانونی و فعالیت مخفی و زیر زمینی، فعالیت سیاسی یا نظامی، فعالیت در دوره های رکود یا اعتلای سیاسی، فعالیت در شرایط وجود و یا عدم وجود تشکلهای توده ای کارگری و غیره، هر یک بر خصوصیات سازمانی حزب کمونیست کارگری و نوع ارگانها و نهادهای تشکیلاتی ای که توسط حزب ایجاد میگردد تاثیر میگذارد.

۱۰- کنگره حزب عالی ترین ارگان رهبری حزب است که هر دو سال حداقل یکبار تشکیل میشود. کنگره از نمایندگان سازمانهای حزبی تشکیل میشود که به رای مستقیم اعضای این سازمانها انتخاب شده اند. عالی ترین ارگان رهبری حزب در فاصله دو کنگره کمیته مرکزی است که اعضای آن در هر کنگره انتخاب میشوند.

۱۱- کلیه کمیته های حزبی در سلسله مراتب ستونی تشکیلات انتخابی هستند.

۱۲- در سلسله مراتب تشکیلات، اصل بر تبعیت هر کمیته از مصوبات کمیته بالاتر و تبعیت همه کمیته ها از مصوبات کمیته مرکزی است.

۱۳- همفکری در تعیین هدف مشترک و همگامی در مبارزه عملی برای تحقق آن، اصل اساسی در مناسبات داخلی حزب کمونیست کارگری است. گسترده ترین تبادل نظر و همفکری و بیشترین فرجه برای طرح آراء و نظرات مختلف افراد در جریان تصمیم گیری در سطوح گوناگون، در کنار اکیدترین

مقدمه: اصول سازمانی حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، آن اصول کلی ای است که مقررات اساسنامه ای و موازین تشکیلاتی حزب بر آنها متکی است. اساسنامه حزب کمونیست کارگری- حکمتیست در هر مقطع مرکب است از این سند و مجموعه آئین نامه های اجرایی و مقررات و موازینی که کنگره و یا کمیته مرکزی حزب بر مبنای این اصول در قلمروهای مشخص تر فعالیت حزبی تصویب میکند. این مقررات و آئین نامه ها نمیتوانند و نباید ناقض اصول مندرج در این سند باشند.

اصول سازمانی حزب کمونیست کارگری- حکمتیست

۱- حزب کمونیست کارگری - حکمتیست یک سازمان انقلابی مارکسیستی است که برای متشکل کردن و هدایت طبقه کارگر برای تحقق انقلاب کمونیستی تشکیل شده است. اهداف حزب کمونیست کارگری- حکمتیست در برنامه این حزب بیان شده است.

۲- حزب کمونیست کارگری - حکمتیست ظرفی برای اتحاد و فعالیت کارگران کمونیست و همه مبارزین راه انقلاب کمونیستی طبقه کارگر است. عضویت در حزب کمونیست کارگری - حکمتیست امری داوطلبانه است. هرکس که خود را کمونیست و در اهداف اجتماعی حزب شریک بداند و آماده باشد برای تحقق این اهداف در چهارچوب حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به فعالیت متشکل بپردازد، میتواند به عضویت حزب درآید. کناره گیری و خروج از حزب نیز امری آزاد و داوطلبانه است.

۳- عضویت در حزب هیچیک از حقوق و آزادیهای فردی و مدنی اعضاء را محدود و مشروط نمیکند. به همین ترتیب، عضویت در حزب تحت هیچ شرایطی مایه هیچ نوع برتری و امتیازی نسبت به سایر مردم نیست.

۴- کادر به عضوی از حزب اطلاق میشود که چه از طریق انتخابات و چه با انتصاب، مسئولیت سازماندهی و هدایت فعالیت حزب در حیطه معینی را عهده دار میشود. فعالیت بعنوان کادر مستلزم پذیرش موازین و دیسیپلین متناظر با مسئولیت حزبی ای است که فرد بر عهده میگیرد. این موازین و دیسیپلین ممکن است تعهدات بیشتر و تبعیت از انضباط محکم تری را، در قیاس با موازین عمومی ناظر بر حقوق و وظایف اعضاء بطور کلی، بر عهده افراد بگذارد. موازین ناظر بر فعالیت بعنوان کادر حزب در مقررات ویژه فعالیت هر ارگان و نیز در اسنادی که انتظارات عمومی حزب از کادرها را بیان میکنند قید میشود.

۵- حزب کمونیست کارگری- حکمتیست تشکلی برای سازماندهی و هدایت یک مبارزه اجتماعی توسط خود طبقه کارگر است و مشخصات سازمانی آن از این هدف اساسی تبعیت میکند. ساختمان و موازین سازمانی حزب کمونیست کارگری- حکمتیست چنان است که پیوستن هر چه وسیعتر پیشروان کمونیست طبقه کارگر و فعالیت ادامه کار آنها در حزب را تسهیل و تضمین میکند.

۶- سلول پایه حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، حوزه اعضاء است که در محیط زیست و کار

مارکسیسم و لنینیسم هستند. اما هیچ مارکسیستی و هیچ لنینیست واقعی، برای بیان تفاوت خود با آنها، نمیگوید که مارکسیسم یا لنینیسم نیستم. در دنیای واقعی بخش زیادی از جمع و محافل و نیروهلی که به نام کمونیسم کارگری فعالیت میکنند، سر سوزنی به کمونیسم و انقلابیگری کارگری مربوط نیستند.

کمونیسم کارگری جنبشی است که اعتراض رادیکال طبقه کارگر به سرمایه داری را بیان میکند، و ما خود را متعلق به آن میدانیم. این جنبش فردا ممکن است احزاب مختلفی را از خود بیرون بدهد، اما به هر حال برای ما، نام حزب بیان تعلق ما به یک جنبش کارگری کمونیستی در سیاست ایران است که موجود است. و حکمتیست همچنانکه اشاره کردم بیان یک رگه مارکسیستی معین در این جنبش است که بالاخره با پراتیک ده ساله و خط و جهت و سیاستهای مدون خود در جامعه شناخته میشود. لحظه به لحظه تاریخ جنبش ما و تاریخ ما برای ما قابل دفاع هستند. میخواهم بگویم که داشتن اسم کمونیست کارگری و حکمتیست، بیان یک خط معین مارکسیستی در تاریخ معاصر ایران است و مهر جدالهای مهم تاریخی و مبارزات کمونیستی معینی را بر خود دارد و معرفه است. ما با هر فراز و نشیبی که به عنوان یک حزب کمونیستی طی کرده ایم، این تاریخ را متعلق به خود میدانیم و به آن افتخار میکنیم و این تاریخ و کل پراتیک و سیاست های آنرا مورد دفاع میدانیم، لذا نمی بایست اسم دیگر را انتخاب میکردیم.

توجه داشته باشید که حزب سوسیال دمکرات روسیه حزبی بود با یک تاریخ و با تحولاتی در آن جمعه و با یک خط کمونیستی که خط لنین و بلشویکها بود تداعی میشد. بلشویک یک اسم است که یعنی اکثریت و اگر قرار بر انتخاب اسم باشد، تردید دارم کسی اسم اقلیت و اکثریت را برای خود انتخاب کند.

اما بلشویسم در روسیه بیان یک تاریخ و جنگ و جدالهای طبقاتی معینی است که با این اسم تداعی میشود و لذا برای لنین و بلشویکها هم راحت نبود به جای اسم حزب بلشویک بروند یک اسم دیگری انتخاب کنند. لذا آنها هم به یک اسم به نام بلشویک(اکثریت) که تداعی یک تاریخ معین و سیاست و پراتیک آنها است اکتفا کردند. به همین روال، حفظ کمونیسم کارگری که بیان جنبشی جریان ما است و حفظ حکمتیست را که بیان رگه معینی و تاریخ جریان معینی در جنبش کمونیسم کارگری است برای این

حزب حیاتی است.

کمونیست: چرا خط رسمی را انتخاب کردید، مگر دو حزب حکمتیست یا دو خط رسمی و غیر رسمی در این حزب موجود است.

خالد حاج محمدی: در دنیای واقعی دو حزب حکمتیستی موجود نیست. حزب حکمتیست یک جریان است با تاریخ و مشخصات خودش که اشاره کردم. ما یک حزب حکمتیست داریم و یک حزبی که لیبسی بدل به تن کرده است و میخواهد جنس خود را به اسم حزب دیگری عرضه کند. حزب حکمتیست یک خط را نمایندگی کرده است. و این خط جهتی است که در اسناد و مصوبات رسمی این جریان آمده است. خط رسمی بیان نگرش رسمی حاکم بر جریان ماست. نگرشی که در اسناد این حزب مدون و بطور رسمی موجودند و همین هم مورد نقد دوستان جدا شده از ما است. ما روی این خط هستیم و همه این مصوبات و جهت و سیاست را معتبر میدانیم. خاصیت خط رسمی، ارجاع به جهت و سیاست مدونی است که در دنیای واقعی معرف حزب حکمتیست در جامعه ایران است. با این پسوند علاوه بر اینکه مانع اغتشاشی میشود که ایجاد کرده اند، در عین حال امتداد فکری، سیاسی و پراتیک خود را به جهت رسمی و مدونی که حزب حکمتیست بر روی آن ساخته شده و شناخته شده را به جامعه میدهیم.

کمونیست: حزب حکمتیست در ۱۰ سال گذشته جهت بسیار متفاوتی از احزاب و جریاناتی داشته است که خود را با کمونیسم کارگری تداعی میکنند و یا این نام را بر خود دارند. آیا بهتر نبود اصلا یک اسم دیگر انتخاب میکردید تا با هیچکدام از این جریانات تداعی نشوید؟

خالد حاج محمدی: انتخاب اسم جدید برای احزاب سیاسی راحت نیست. اسم احزاب تعلق طبقاتی، جنبشی و گرایشی آنان را نشان میدهد. از این زاویه تغییر نام حزب در دستوراین حزب نبوده و نیست. پرنسیپها هر جمع و گروهی که خط جدیدی را انتخاب میکنند، اگر واقعا جدی باشند، اگر به خود و خط و سیاستشان احترام بگذارند، نمیخواهند تابلو و پرچم خط دیگری را با خود یدک بکشند، و توقع این است که اسمی متناسب با خط خود روی خود بگذارند.

در جامعه ای مانند ایران بدلیل خوشنامی و اعتبار و اتوریته کمونیسم، سنتا جریانات بورژوایی و خرده بورژوایی اصرار دارند تحت این نام فعالیت کنند. از این زاویه و به این دلیل نمیشود نام یک جریان کمونیستی را تغییر داد.

امروز اگر سرنوشت لنین و حزب بلشویک را در نظر بگیرید، یا مارکس و مارکسیسم را در نظر بگیرید، گروها و احزاب بسیار زیادی به نام آنها و به نام کمونیسم کار میکنند که ۱۸۰ درجه علیه

متم سه: نحوه پیش برد اختلاف نظر و مبارزه سیاسی در حزب:

انضباط و همگامی و یکپارچگی عملی در پیشبرد سیاستها و اقدامات مصوب، ارکان تفکیک ناپذیر مناسبات درونی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست را تشکیل می‌دهند.

۱۴- انضباط محکم تشکیلاتی شرط لازم ادامه کاری و پیشروی یک حزب انقلابی کارگری در شرایط نامساعد و محدود کننده موجود حتی در لیبرال ترین کشورهاست. انضباط حاکم بر حزب کمونیست کارگری یک انضباط متکی بر آگاهی اعضاء بر ضروریات عملی مبارزه کمونیستی و شرایط فعالیت حزب است. دیسیپلین حزبی در درجه اول تابعی از انسجام سیاسی و معنوی حزب و پختگی و هوشیاری اعضاء و فعالین آن است. حزب کمونیست کارگری- حکمتیست ضمن تلاش دائمی برای آموزش این دیسیپلین و تقویت این آگاهی و هوشیاری در میان اعضاء و فعالین خود، با موارد تخطی از دیسیپلین حزبی با اقدامات انضباطی معینی برخورد میکند. تذکر رسمی، خفیف ترین و اخراج (سلب عضویت)، شدید ترین اقدام انضباطی در حزب کمونیست کارگری است.

۱۵- مبنای تعیین وظایف و مسئولیتهای حزبی هر فرد آمادگی و انتخاب آگاهانه خود او است. هیچیک از اعضاء حزب به اجبار و برخلاف تمایل خود به انجام هیچ وظیفه و یا قبول هیچ مأموریت و مسئولیتی موظف نمیشود. در عین حال پذیرش هر مسئولیت تشکیلاتی و حضور در هر ارگان حزبی به معنای اعلام آمادگی آگاهانه فرد برای قبول وظایف، نرم ها و دیسیپلین و موازین تشکیلاتی ویژه آن پست یا ارگان است.

۱۶- حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در زندگی خصوصی اعضاء خویش کنکاش نمیکند. این حق همواره برای حزب محفوظ است که هر جا رفتار و عملکرد اعضاء حزب در زندگی اجتماعی ناقض پرنسیپ های حزب باشد اقدامات انضباطی لازم، تا حد سلب عضویت فرد، را معمول دارد

متم ها:**متم یک: اتحاد سیاسی در حزب**

۱- حزب حکمتیست یک حزب سیاسی است. مبنای وحدت در آن اتحاد در اهداف اجتماعی اعلام شده در بیانیه تاسیس و برنامه حزب و همچنین وحدت اراده و عمل یکپارچه حزب در اجرای سیاست های مصوب نهادهای رسمی حزب است. حزب حکمتیست در مورد تئوری و مباحث تئوریک رای گیری نمیکند. موضع گیری های رسمی حزب به عرصه سیاسی و به حداقل لازم برای تضمین عملکرد واحد حزب در عرصه های اصلی سیاست محدود است.

۲- حزب حکمتیست وجود اختلاف و تعدد نظر و حق تشکیل فراکسیون حزبی را به رسمیت می‌شناسد و بیشترین فرجه را برای طرح نظرات مختلف و تلاش برای تبدیل این نظرات به سیاست رسمی حزب قائل است. در این حزب بیشترین مجال برای طرح نظرات مختلف و متعدد در چهارچوب عمومی جنبش کمونیست کارگری و بالاترین ابعاد آزادی ممکن در یک حزب سیاسی برای اعضاء و کادرهای آن فراهم است.

۳- در همان حال از آنجا که حزب حکمتیست حزب سیاسی برای سازمان دادن انقلاب سوسیالیستی است. برای تضمین قابلیت حزب در مقابله با بورژوازی و برای تضمین قابلیت حزب در سازمان دادن یک قیام و انقلاب علیه دشمن تا دندان مسلح، حزب حکمتیست تنها میتواند روی اعتماد به توافق داوطلبانه و اراده متحد اعضا و کادرهای خود حساب کند و بر آن متکی باشد.

۴- حزب حکمتیست گرچه بالاترین درجه انعطاف در شنیدن و در اجازه طرح نظرات مختلف را دارد، اما با روشن شدن سیاست و اخذ تصمیم در هر مورد، کمترین تحمل را در زیر پا گذاشتن مقررات، روش ها و تصمیمات مصوب حزبی دارد.

۵- اعتبار سیاست ها، اقدامات و فعل و انفعالات تشکیلاتی صرفا بر اساس انطباق آنها با مقررات و مصوبات رسمی و مدون حزب سنجیده میشود. بر چنین اساسی این سیاست ها، فعل و انفعالات و اقدامات میتوانند قانونی یا غیر قانونی ارزیابی شوند و توسط ارگانهای صاحب صلاحیت معتبر یا فاقد اعتبار اعلام گردند.

۶- اتحاد حزب به اعتبار خود یک هدف مهم و حیاتی است. تلاش برای متحد کردن و متحدنگه داشتن، تلاش برای قانع کردن، و کوشش برای بهم بافتن اعضا و کادرهای حزب یکی از مهمترین و حیاتی ترین وظایف هر کادر، هر کمیته و بویژه رهبری حزب است.

متم دو: چارچوب موضع گیری های رسمی حزب

حزب بر ظاهر نشدن اعضاء کمیته های حزبی به عنوان اپوزیسیون سیاست مصوب حزب تاکید دارد. در همان حال برای ممانعت از اعمال محدودیت غیر لازم برای اعضا و کادرهای حزب در اتخاذ مواضع احیانا متفاوت و همچنین برای تضمین باز ترین امکان برای تبادل نظر و فراهم آوردن بیشترین مجال برای بروز خلاقیت در عرصه های مختلف فعالیت حزبی، لازم است که دایره موضع گیری های حزب محدودیت های زیر را داشته باشد:

۱- حزب و کمیته های حزبی لازم نیست که در مقابل تمام رویدادها و یا مباحثات سیاسی، فرهنگی و یا اجتماعی موضع رسمی بگیرند. موضع گیری حزب، چه در سطح سراسری و چه در سطح محلی باید شامل به مسائلی باشد که اجرای عملی یک سیاست معین توسط حزب را ضروری میکند.

۲- نشریات رسمی حزب، رهنمود های عملی و اجرایی کمیته ها و نهاد های حزبی یا قطعنامه ها و بیانیه هائی که موضع رسمی حزب هستند، را اعلام میکنند. این اسناد باید روشن و حتی المقدور غیر قابل تفسیر باشند. نشریات رسمی حزب جای تعدد نظر یا معدل گیری از نظرات متفاوت نیست.

۳- مسائلی که خارج از شمول موضع گیری حزب است توسط افراد یا جمع ها از کانال های علنی نظیر سایت ها، نشریات غیر رسمی حزب پوشش میگیرند.

۱- شرط تضمین پیشبرد درست اختلاف نظر در حزب، پذیرش رسمیت و احترام نهاد ها و ارگان های حزبی از طرف همه طرف های درگیر در یک بحث است.

۲- عضویت در هر نهاد، کمیته و ارگان حزبی یک امتیاز برای هر عضو حزب است. شرط سلامت رابطه سیاسی در حزب به رسمیت شناسی ارگان ها و نهاد های حزبی است. اعضاء کمیته های حزبی مجاز نیستند در خارج کمیته خود، سیاستها و اقدامها مصوب کمیته را، که با رأی گیری به تصویب رسیده‌اند، مورد مخالفت یا انتقاد قرار بدهد.

۳- اعضاء کمیته های حزبی نمیتوانند به عنوان اپوزیسیون سیاست مصوب حزب ظاهر شوند. طرح ابتدا به ساکن اختلاف نظر در بیرون حزب زیر پا گذاشتن ابتدائی ترین احترام به نهادی است که فرد عضو آن است.

۴- مخالفت هر عضو کمیته با یک سیاست و مصوبه باید رسماً ثبت شود و در گزارشها به اطلاع اعضاء تشکیلات مربوطه و نهادهای بالاتر برسد.

۵- عضو مخالف سیاست رسمی حزب میتواند تقاضای معاف شدن از تبلیغ سیاست مربوطه شود.

۶- پیش شرط اظهار نظر علنی اعضاء کمیته های حزبی علیه سیاست و مصوبات رسمی کمیته خود خروج از کمیته حزبی است. هر کمیته با رأی نصف به اضافه یک حاضرین در جلسه میتواند محدودیت فوق را موقتاً از روی عضو یا اعضایی از خود بردارد و به آن‌ها اجازه بیان اختلاف خود در خارج کمیته را بدهد. این تصمیم باید کتبی و ثبت شود.

۷- پیش شرط اظهار نظر علنی کادرهای حزب علیه سیاست و مصوبات رسمی حزب استعفا از کلری حزب است.

۸- مبارزه فکری و سیاسی در حزب بشکل علنی و از طریق سمینارهای حزبی انجام میشود. موافقت و مخالفت حزب و نهاد های آن با یک نظر یا تبیین تنها از کانال موافقت یا مخالفت با سیاست های پیشنهادی ناشی از آن نظر معنی پیدا میکند. تنها استثنا در عنایت، بحث در مورد سیاست ها و تصمیماتی است که علنی شدن آنها برای حزب نتایج امنیتی زیانبار داشته باشد. طبقه بندی امنیتی هر بحث در شروع آن توسط کمیته یا ارگانی که بحث در آن انجام میشود تعیین میگردد.

۹- نظر سیاسی اعضاء حزب از طریق شرکت داوطلبانه در مباحثات سیاسی یا تشکیلاتی و در دادن رای به قطعنامه ها و مصوبات پیشنهادی اعلام میشود. توضیح یا عدم توضیح این نظر به تمایل فرد بستگی دارد. هیچ نوع فشاری برای اعلام نظر به اعضا مجاز نیست.

۱۰- کانال حل و فصل مسائل سیاسی و تشکیلاتی در حزب جلسات رسمی و مکانیزمهای تعریف شده حزبی است. پیشبرد این امر از کانال های غیر رسمی مجاز نیست.

متم چهار: اختلاف نظر و فعالیت حزبی:

۱- از آنجا که سیاست و حزبیت کمونیستی معطوف به روش فعالیت جمعی و سازمان یافته است، هر سیاست و روشی که توسط هر فرد یا جمعی بعنوان یک روش سیاسی و یا تشکیلاتی در پیش گرفته میشود باید قابل تعمیم و قابل اتخاذ توسط همه باشد.

۲- تحریم فعالیت در ارگان های حزبی به عنوان یک شیوه اعتراض اقدامی انحلال طلبانه و ضدحزبی است. تبلیغ و تشویق تحریم نشست ها، ارگان ها و فعالیت های روتین و رسمی و مصوب حزب از جانب هر فرد یا جمعی منموم و یک اقدام ضد حزبی است.

۳- در راستای بند ۱۵ اصول سازمانی حزب، انتصاب و انتخاب افراد در حزب باید بر اسس ملنگی و قابلیت فرد در انجام وظایف مربوطه باشد. برکناری فردی یا دسته جمعی اعضاء حزب از مسئولیتهایشان با اتکا به نظر سیاسی آنها به معنی اعمال نسبیت سیاسی است و در حزب حکمتیست ممنوع است.

متم پنج: موازین مربوط به تشکیل و فعالیت فراکسیون در حزب

۱- اکثریت و اقلیت در حزب بطور متعارف، به وجود اکثریت یا اقلیت در تصویب یک قرار یا قطعنامه معین اطلاق میشود. چنین اکثریت و اقلیتی مبنای هویت جمعی و پایدار نیست. هویت پایدار جمعی تنها با تشکیل فراکسیون علنی و رسمی، مطابق ضوابط تعریف شده مجاز است. اکثریت و اقلیت بعنوان یک جناح تنها بر متن اکثریت و اقلیت شدن یک فراکسیون معنی دارد.

۲- هر تعداد از اعضاء حزب، در چارچوب اهداف اجتماعی برنامه، میتوانند حول یک پلاتفرم فراکسیون تشکیل دهند و متناسب با تعداد اعضا خود از امکانات حزب، در چارچوب مقررات مصوبه، برای نشر عقاید خود استفاده نمایند و یا در انتخابات بعنوان بلوک عمل کنند.

۳- فراکسیون یک جمع تبادل نظر و یا جمع هم نظر نیستند. فراکسیون یک سازمان حزبی در مقابل خط رسمی حزب و برای سوق دادن حزب به سمت دیگری است.

۴- فراکسیون حزبی تنها بعد از تصویب رسمیت آن از جانب کمیته های مسئول مطابق متمم اصول سازمانی رسمیت میابد.

۵- هر فراکسیون باید در محدوده عمل مورد تقاضای خود پلاتفرم سیاسی و برنامه آلترناتیو خود در مقابل خط رسمی را ارائه دهد.

۶- اسامی اعلام کنندگان و سخنگویان اصلی فراکسیون باید روشن باشد.

۷- از آنجا که فراکسیون در برابر خط رسمی تشکیل میشود، لازم است رسماً و کتبا بر دفاع از انضباط

کرده باشند.

و موازین تشکیلاتی حزب، قبول قانونیت مجاری رسمی حزب برای طرح نظرات و اختلافات، قبول مشروعیت مصوبات کمیته‌های حزبی، قبول مشروعیت رهبری و ارگانهای حزبی تأکید کند. تشکیل فراکسیون به معنی خروج از انضباط و موازین حزب نیست.

۸- با تشکیل هر فراکسیون، اکثریت یا مدافعین خطر رسمی حزب نیز میتوانند در مقابل آن فرکسیون در انتخابات و یا در تعیین مسئولین و سیاست‌ها بعنوان یک فراکسیون سازمان یافته ظاهر شوند.

اصول پایه ای ناظر بر کار فراکسیون حزبی عبارتند از:

الف- پلاتفرم فراکسیون در هر سطح از تشکیلات باید لااقل از طرف یک سوم اعضای بالاترین کمیته آن بخش از تشکیلات بعنوان پلاتفرمی در چارچوب اهداف اجتماعی برنامه مورد تأیید قرار گیرد.

ب - فراکسیون حزبی متعهد به رعایت همه موازین سازمانی حزب و حفظ وحدت اراده و دیسیپلین حزبی است.

پ - سلسله مراتب، شرایط پیوستن و جدا شدن، آئین نامه ها و نحوه کار هر فرکسیون و کلیه منابع مالی و امکانات آن باید برای ارگانهای رسمی حزب تماماً شفاف و قابل دسترسی باشد و فعالیت آن چارچوب اصول سازمانی و مقررات حزب باشد.

ت - فراکسیون های رسمی میتوانند برای انتشار نظرات خود متناسب با تعداد اعضای آنها در هر سطح، از امکانات انتشاراتی و سازمانی حزب برای اشاعه نظرات خود استفاده کنند.

ث - فراکسیون در حزب حق پنهان کردن فعالیت خود را ندارند و باید توسط ارگانهای حزبی قابل بازرسی باشند.

ج - در غیاب کنگره، پلنوم کمیته مرکزی عالیترین ارگان در حکمیت بر سر فراکسیونهای حزبی است.

متمم شش: کمیته های حزبی

۱- هر کمیته حزبی مسئول انسجام، اتحاد و رزمندگی تشکیلات تحت مسئولیت خود است. کمیته های حزبی و اعضای آن باید منبع و نمونه انرژی، خوش بینی، اعتماد، اتحاد، عجله و بشاشیت در حزب و در جامعه باشند.

۲- کمیته های حزبی باید تضمین کنند که با کلیه موانعی که پیوستن مردم و بخصوص رهبران و آژیتاتورهای کمونیست طبقه کارگر به این حزب را دشوار میکند مبارزه کنند. کلیه جنبه های غیر اجتماعی در عمل و سیاست و چهره این حزب را تغییر دهند. باید تضمین کنند که حزب چهره ای همه جانبه و هرچه جذاب تر برای طبقه کارگر و برای هرکس که علیه بی عدالتی مبارزه میکند داشته باشد.

۳- تعدیل و یا لغو هر قرار مصوب تنها در صلاحیت ارگان تصویب کننده و یا ارگان مافوق آن است.

۴- هر کمیته، ارگان و یا مسئولی در مقابل پلاتفرم، برنامه و اسنادی که در هنگام انتخاب پایینی خود را به آنها اعلام کرده است، متعهد است و نمی تواند آنها را نقض کند. در صورت نیاز به تغییر این اسناد یا سیاست ها، ارگان یا مسئول باید بدوا موافقت نهاد انتخاب یا منتصب کننده را در نشست رسمی آن نهاد جلب کرده باشد. زیر پا نهادن رسمی یا عملی این اسناد با حفظ پست تشکیلاتی مربوطه مغایر است.

۵- جمع منتخب رهبری هر کمیته حزبی نباید بیش از یک سوم اعضا آن کمیته باشد.

۶- هر کمیته ای میتواند مصوبات ارگان مافوق را در صورت مغایرت این مصوبات با مصوبات و مواضع تصویب شده حزب، به چالش بکشد. در این رابطه:

الف: کمیته باید در اسرع وقت دلایل اثباتی خود را به اطلاع کمیته مافوق و رهبری حزب برساند.

ب: در صورتی که کمیته مرکزی، یا رهبری منتخب این کمیته، مورد این انتقاد است باید فوری پلنوم وسیع کمیته مرکزی با حضور اعضا کمیته مزبور، جهت بررسی مسئله برگزار شود.

ج: مرجع نهایی رسیدگی به این مسأله کنگره اضطراری حزب، کنگره ای متشکل از نمایندگان کنگره قبل، است.

د: کل این پروسه نباید بیش از سه ماه طول بکشد.

۷- هر عضو کمیته بعنوان فرد، تنها دارای اختیاراتی است که رسماً توسط کمیته و بنام کمیته به او تفویض شده باشد. بجز دبیر کمیته، سایر اعضای کمیته در خارج اجلاس کمیته و بدون ماموریت و اختیارات تفویض شده، حامل هیچ بخشی از اتوریته کمیته خود نیستند.

۸- عضویت در کمیته ها و ارگان های غیر نشسته پست تشکیلاتی نیست. اعضای این کمیته هابلیدر نهاد ها و فعل و انفعالات جاری حزب دارای سازمان باشند.

۹- عضو هر کمیته بعد از انتخاب یا انتصاب دو هفته برای ارسال تعهد نامه امضا شده خود به کمیته مافوق یا دبیرخانه حزب وقت دارد. در غیر اینصورت عضویت فرد در کمیته مربوطه به طور اتوماتیک لغو میشود.

۱۰- مشاورین و یا علی البدلهای هر کمیته نیز مشمول این قرار می شوند

۱۱- اعضای کمیته های موجود حزبی باید حداکثر ظرف دو هفته پس از کنگره تعهد نامه خود را امضا

۱۲- زیر پا نهادن این تعهد از جانب عضو یک کمیته مستوجب برخورد تشکیلاتی خود کمیته یا کمیته مافوق تا حد لغو عضویت وی در کمیته است.

۱۳- حفظ محرّمیت کمیته ها و نهاد های حزبی و تضمین امنیت لازم سیاسی برای طرح هر نظر و پیشنهادی در این ارگان ها و اطمینان مطرح کننده از عدم استفاده از این بحث ها به عنوان ابزار افشاگری سیاسی در آینده مقررات زیر را ایجاد میکند:

۱ - شفافیت و علنیّت در مبارزه سیاسی به معنی طرح شفاف و علنی نظرات است نه علنی کردن اسناد حزبی. نوار و اسناد مباحثات داخلی (مکاتبات درونی و نوار جلسات غیر علنی) یک کمیته یا نهاد حزبی تماماً داخلی است. انتشار آنها به عنوان بخشی از پیشبرد مبارزه سیاسی تحت هر شرایطی ممنوع است. دسترسی به این اسناد تنها توسط خود آن کمیته و نهاد و یا ارگان های مافوق مجاز است

۲ - علنی شدن اسناد هر کمیته ای جز اختیارات خود کمیته است و پیرو متمم یازده اصول سازمانی است.

متمم هفت: موازین کار کمیته های ستونی (کمیته های محل کار و زیست) حزبی

۱- کمیته های ستونی حزبی (کمیته های محل کار و زیست) مسئول سازماندهی، هدایت و رهبری حزب و جامعه در عرصه فعالیت خود هستند. در این رابطه:

الف: تضمین انجام کلیه فعل و انفعالات حزبی و همچنین تعیین و اجرای سیاست ها و اقدامات لازم چه در بعد حزبی و چه در بعد اجتماعی در عرصه فعالیت هر کمیته وظیفه پایه ای آن کمیته است. این فعل و انفعالات و سیاست ها باید در انطباق با سیاست ها و مواضع حزب باشد. سیاست های حزب توسط ارگان های مافوق رسماً ابلاغ میشود و یا در ارگانهای حزب منتشر میگردد.

ب: کمیته ها باید محدوده صلاحیت کمیته و یا ارگانهای تابعه خود را به رسمیت بشناسند، به این نهادها امکان انجام وظایف شان را بدهد و از دخالت نالازم در کار آنها خودداری کنند.

ج: کمیته ها باید سیاست ها و اقداماتی را تعیین کنند که ناظر بر کار همه کمیته های تابع آنها است. انطباق این سیاست ها و اقدامات بر شرایط ویژه فعالیت هر کمیته زیر دست و با تصمیم گیری در مورد اقدامات و سیاست های لازم دیگر که جنبه خاص برای کمیته زیر دست دارد وظیفه خود آن کمیته است.

د: هر کمیته تنها در آن سیاست ها و اقدامات کمیته های زیر دست خود حق دخالت دارد که آن سیاست یا اقدام نتیجه ای بلاواسطه فراتر از محدوده عمل کمیته زیر دست داشته باشد یا آن سیاست و اقدام اتخاذ شده مغایر سیاست ها، نقشه و مواضع حزب باشد. کمیته های حزبی برای انجام وظیفه خود باید اختیار لازم را داشته باشند از جمله:

۱- کمیته ها میتوانند در مورد سیاست ها و اقدامات لازم در عرصه فعالیت خود در چارچوب بند های دیگر این سند تصمیم گیری کنند.

۲- کمیته ها میتوانند به نام خود این مواضع را اعلام کنند، و حزب و جملعه را با استفاده از کلیه وسایل ارتباط جمعی مخاطب قرار دهند. کمیته ها حق سازمان دادن چنین وسایل ارتباط جمعی (اعلامیه، بیانیه، اطلاعیه، نشریه، رادیو، تلویزیون، تبلیغات اودیو و ویزوال، اینترنت و ...) را دارند.

۳- کمیته ها حق و وظیفه عضو گیری و گسترش حزب در عرصه فعالیت خود را دارند.

۴- کمیته ها حق و وظیفه سازمان دادن کمیته های جدید در محدوده فعلیت خود را بر اساس چارت مصوب حزب دارند. چارت سازمانی حزب در هر منطقه توسط کمیته منطقه تعیین میشود.

۵- کمیته ها حق دارند در صورت عدم انطباق فعالیت و سیاست های یک کمیته یا یک تشکیلات تابع خود بر سیاست ها و مواضع حزب، این کمیته یا این تشکیلات را منحل نمایند. انحلال هر کمیته باید مورد توافق کمیته مافوق هم قرار گرفته باشد. انحلال یک تشکیلات باید به تأیید کمیته منطقه و یا عالیترین کمیته رهبری نشسته حزب برسد. انحلال کمیته منطقه ای در صلاحیت پلنوم کمیته مرکزی و انحلال تشکیلات منطقه ای در صلاحیت کنگره حزب است.

۲- گزارشدهی روتین به کمیته مافوق وظیفه همه کمیته ها است. هر کمیته باید امکان بازرسی همیشگی توسط ارگان های مافوق را تضمین کند و کمیته مسئول خود را در جریان کلیه فعل و انفعالات تشکیلاتی و اجتماعی قرار دهد و به سوالات ارگان مافوق پاسخ دقیق و درست بدهد.

۳- مکالمات و مباحثات در جلسات رسمی کمیته ها، مکاتبات اعضا با کمیته ها و اسناد و اطلاعات مربوط به اعضا که در اختیار کمیته ها قرار میگیرد، مادام که طبق مصوبه مشخصی حکم دیگری در باره آنها داده نشده باشد و این حکم به تأیید ارگان مافوق نرسیده باشد، درونی و متعلق به آن ارگان محسوب میگردد. اسناد ارگانهای حزبی تنها توسط ارگانهای مافوق آنان و یا نهاد های رسمی حزب در پروسه بازرسی و رسیدگی به شکایات قابل دسترسی است.

۴- کلیه نشستهای کمیته ها و ارگانهای حزبی که در آنها تصمیم گیری میشود باید ضبط شوند و کلیه اسناد مربوط به آنها باید بشیوه ای علمی بایگانی شوند و برای اعضای آن نهاد و ارگان مافوق و یا هیات های بازرسی قابل دسترس باشند. تنها دلایل امنیتی در شرایط اختناق میتواند مبنای استثنای این قاعده باشد.

بنماید.

۷- در فاصله دو کنگره، پلنوم کمیته مرکزی ارگان رسیدگی به شکایات از دبیر کمیته مرکزی و ارگانهای منتخب رهبری در حزب است. کمیته مرکزی برای رسیدگی به این شکایات کمیسیونی را انتخاب میکند. چارچوب اختیارات و وظایف این کمیسیون توسط کمیته مرکزی تعیین میشود.

۸- مرجع نهایی رسیدگی به شکایات در حزب کنگره است.

۹- هیچ مقام حزبی مجاز نیست بدون رسیدگی شفاف و قابل مشاهده در مورد شکایت رسیده موضع بگیرد و شاکي را مورد انتقاد یا تنبیه تشکیلاتی قرار دهد.

متن پیاده:

انتشار اسناد حزب

انتشار منظم اسناد و مباحثات درونی حزب شرط لازم برای دادن امکان یک ارزیابی تاریخی از حزب است. به این منظور:

الف: این کار توسط خود کمیته و یا مسئولین تعیین شده از جانب آن انجام گیرد.

ب: این اسناد از نظر اطلاعات امنیتی توسط کمیته و یا مسئولین تعیین شده آن تماما تصفیه شوند.

ج: انتشار این اسناد با توافق کمیته مافوق انجام شود.

د: انتشار اسناد پلنوم ها و سایر اجلاس های رهبری در اختیار کمیته مرکزی حزب است.

متن قبول تعهدات حزبی: عضو کمیته مرکزی

هر عضو منتخب ک.م. باید برای رسمیت یافتن عضویتش در ک.م. متن زیر را امضاء کند.

اکنون که بنا به رای نمایندگان کنگره حزب به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خطر رسمی) در آمده ام، اعلام میکنم که موازین و تعهدات ناظر بر این مسئولیت و جایگاه تشکیلاتی را میپذیرم. بعنوان عضو کمیته مرکزی تعهد میکنم که موازین تشکیلاتی و اصول سازمانی حزب را که در اسناد و مقررات حزبی اعلام شده است رعایت و پاسداری کنم و از مقررات ویژه مشمول اعضای کمیته مرکزی تبعیت کنم.

متن قبول تعهدات حزبی - کادر

هر عضو حزب که به فعالیت بعنوان کادر یا میگذارد لازم است فرم زیر را امضاء کند. اعلام میکنم که با قبول مسئولیت ، موازین و تعهدات ناظر بر این مسئولیت و فعالیت بعنوان کادر حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خطر رسمی) را میپذیرم.

بعنوان کادر حزب خود را متعهد میدانم که موازین تشکیلاتی و اصول سازمانی حزب را، که در اسناد و مقررات مصوب حزبی اعلام شده است رعایت و پاسداری کنم.

متن هشتم: کنگره فوق العاده

کنگره فوق العاده حزب تنها با اتکا به موارد زیر توسط کمیته مرکزی فراخوانده میشود:

۱- درخواست دو سوم اعضای حزب. این تقاضا باید از طریق سلسله مراتب تشکیلاتی به بحث گذاشته شود و سپس مطابق آئین نامه مصوب کمیته مرکزی در مورد نحوه رای گیری، به رای گیری گذاشته شود.

۲- درخواست کمیته مرکزی حزب

متن هشتم: موازین انضباطی مربوط به کادرها و اعضا کمیته های حزبی:

۱- صدور حکم تذکر، توبیخ اعضا هر کمیته جزو اختیارات کمیته مربوطه است.

۲- لغو عضویت از یک کمیته در صلاحیت ارگان مافوق است.

۳- عضو اخراجی کمیته میتواند در اولین اجلاس نهادی که وی را انتخاب کرده است برای ارائه شکایت و لغو این تصمیم شرکت کند. نهاد نامبرده باید رسیدگی به این مسأله را جزو اولین مواد دستور خود قرار دهد.

۴- اخراج کادرها و اعضا کمیته های حزبی از حزب در اختیار کمیته مرکزی است.

۵- طرح ابتدا به ساکن اختلاف نظر کادرها در خارج از ارگان و کمیته حزبی زیر پا گذاشتن موازین حزبی است و قابل برخورد تشکیلاتی است. تصمیم در این مورد با کمیته مافوق است.

۶- طرح ابتدا به ساکن اختلاف نظر اعضا کمیته ها با مواضع رسمی حزب در خارج حزب بطور اتوماتیک باعث لغو عضویت فرد از کمیته و نهاد مربوطه خواهد بود.

۷- هر مسئولی که رسماً یا عملاً پلاتفرم، برنامه و اسنادی که در هنگام انتخاب، پایبندی خود به آنها را اعلام کرده است را زیر پا بگذارد اتوماتیک از پست تشکیلاتی خود برکنار خواهد شد. تا رسیدگی ارگانهای مربوطه به مسئله، تمام مسئولیت فرد خاطی به عضو دیگر کمیته یا مرجع مافوق منتقل میشود.

۸- کادر اخراجی میتواند از کنگره بعدی حزب استیناف بخواهد و در اجلاس ویژه رسیدگی به این امر شخصا شرکت کند.

تبصره: هیچ فرد، ارگان و مرجعی مجاز نیست عضو و کادر حزب را به بهانه هایی مانند منافع حزب و یا هر توجیه و بهانه دیگری از این نوع تحت فشار بگذارد و وادار به سکوت در مورد بیعدالتی به خود و یا شهادت علیه وجدان خود کند. انجام چنین امری با همه مبانی سیاسی و انسانی حزب در تناقض است. اظهار نظر کردن یا سکوت در هر مورد تماما به تصمیم آگاهانه و آزادانه فرد بستگی دارد.

متن نه: اقدامات انضباطی در مورد اعضای کمیته مرکزی

۱- صدور حکم تذکر و توبیخ اعضای کمیته مرکزی جزو اختیارات رهبری منتخب کمیته مرکزی و پلنوم کمیته مرکزی است.

۲- صدور حکم تعلیق و اخراج عضو کمیته مرکزی از حزب در صلاحیت پلنوم وسیع کمیته مرکزی است که در آن اعضا و مشاورین کمیته مرکزی شرکت داشته باشند. همه حاضرین در مورد این مبحث حق رای دارند و برای تصویب، رای اکثریت اعضای کمیته مرکزی و دو سوم آراء کل حاضرین ضروری است.

۳- مادام که عضویت عضو کمیته مرکزی در حزب معتبر است، هیچ مرجعی حق اخراج وی از کمیته مرکزی را ندارد.

۴- عضو اخراجی کمیته مرکزی میتواند از کنگره بعدی حزب استیناف بخواهد و در اجلاس ویژه رسیدگی به این امر شخصا شرکت کند.

متن ده: رسیدگی به شکایات

به منظور تضمین فضای امن سیاسی و تشکیلاتی در حزب اصول زیر باید رعایت گردد.

۱- مخالفت سیاسی، هر قدر با لحن تند، تا وقتی سیاسی و علنی است، هیچ پاسخ تشکیلاتی نمیخواهد. هیچ کس حق ندارد در پوشش بحث سیاسی به کسی یا مرجعی در حزب افترا بزند.

۲- نسبت دادن نقض اصول سیاسی و تشکیلاتی به هر کس یا هر ارگانی تنها از طریق شکایت یعنی تقاضای رسیدگی به شکایت از فرد یا ارگان مافوق، مجاز است. شکایت از هر نهاد و یا مسئول حزبی حق هر کس، اعم از عضو یا غیر عضو، است. حزب باید تضمین کند که به این شکایات منصفانه و بی طرفانه رسیدگی خواهد کرد.

۳- در صورت ارائه شکایت کمیته رسیدگی کننده باید پس از شنیدن روایت طرفین و بررسی فاکتورها اسناد تصمیم در مورد شکایت تصمیم بگیرد. در طول مدت بررسی شکایت، کسی حق نشر اتهامات و یا تبلیغات درونی و بیرونی پیرامون مسئله را ندارد.

۴- هیچ مقام، نهاد یا کمیته حزبی نمیتواند مرجع رسیدگی به شکایات از خود باشد. شکایت هر فرد یا کمیته ای باید به کمیته یا مسئول مافوق ارائه شود.

۵- فردی که از او شکایت شده است، اگر عضو کمیته یا نهاد رسیدگی کننده به شکایت باشد، حق شرکت در جلسه تصمیم گیری در مورد این شکایت را ندارد.

۶- هر کس، شاکي یا متهم، میتواند از ارگان مافوق تقاضای تجدید نظر و رسیدگی مجدد به مسئله را



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-Communist Party of Iran - Hekmatist
www.hekmatist.com

رادیو هر روزه نینا از تاریخ ۱۳۰۳ ژوئیه شروع به کار میکند

رادیو نینا هر شب ساعت ۸.۳۰ تا ۹ شب به وقت تهران از طریق ماهواره هاتبرد پخش میشود

رادیو نینا، صدای چپ، صدای آزادیخواهی و برابری طلبی را گوش کنید و آنرا به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید

فراگس پخش:

Satellite: Eutelsat HOTBIRD 13A 13°
Frequency: 12597
POL: V
FEC: 3/4
Symbole rate: 27500
Audio PID: 2130



ارشمیدس های وطنی

مصطفی اسدپور

شمار خراج است. مخرج مشترک اینها خصلت ضد کارگری شان است. برای سرمایه و منافع سرمایه کاسه داغتر از آتش هستند. فصل دستمزدها آب به لانه اینها انداخته است، شورای عالی دستمزدهای دولت و توطئه مشترک سالانه آنها را هم از سر کارگر زیادی میدانند. چک سفید و قراردادهای موقت بزم اینها "برای جذب سرمایه کارشناسانه تر" است. دولت و مجلس در اعلام نرخ ۲۰ درصدی دستمزدها این پا و آن پا میکنند؛ ایادی دولتی این رقم را مایه خفت میدانند و بر فقیرتر شدن کارگران اشک تمساح میریزند؛ اساتید محترمه سینه صاف کرده و با خونسردی "اضافه خواهی کارگران و رشد تورم" را خاطر نشان میسازند! با دایر کردن سبدهای کالایی، میلیونها کارگر و ساده ترین مرادوات بازار کار دود میشود و به هوا میرود. انتقاد حضرات اینستکه چرا دولت به فکر حمایت از تولید خود نبوده و برنج هندی را توزیع کرده است! دولت و مجلس رسماً برای شانه خالی کرده از وعده های خود برای یارانه های ناچیز بهانه های زمخت و نتراشیده را بلغور میکنند؛ وزارت کار رسماً زیر قانون بیمه بیکاری و درمانی میزند؛ اساتید ما با کم حوصلگی با حرکت انگشت سبابه در هوا، نچ نچ کنان باز هم بر لزوم حفظ نقش دولت در روند انکشاف سرمایه و اهمیت مقابله با "کسر بودجه تحمیلی" تاکید میگذارند. خونسردی این حضرات در مقابل تباهی کارگران و خانوار آنها تهوع انگیز است، بزم اینها باید کارگر ایرانی بجای "خودخواهی" و "منافع قشری کوتاه مدت" کمی درس اقتصاد بیاموزد.

کارگر باید شیر فهم شود که رشد سرمایه سر راست ترین راه سعادت اوست. تماشایی است حضرات در ضرورت تضمین سود دهی فوری سرمایه بیکباره مزاج آتشین پیدا میکنند. سی سال حمله بی امان جمهوری اسلامی کارگر خاموش را کت بسته نه فقط در محضر سرمایه؛ بلکه دستمایه افاضه فضل "علم اقتصاد" این حضرات هم قرار داده است.

تنها سی سال پیش، از اولین بارقه انقلاب و اعتصاب در چیت سازی تهران تا اوج آن در شوکت نفت، مجامع کارگری آن جامعه شورانگیزترین ارزشهای انسانی را به خون میلیونها نفر تزیق میکردند. حق برخورداری از مسکن، معیشت شایسته، بهداشت و بیمه بیکاری و حفظ حرمت شهروندان از بدیهی ترین و فوری ترین مطالبات مجامع عمومی کارخانه ها بشمار میرفت. لجن امروز حاکم بر آن جامعه با سرکوب و عقب راندن کارگران ممکن شده است. ایران و ساکنان آن جغرافیا در حسرت و عطش تکرار ابراز وجودهای کارگری عمیقاً میسوزد. تا بازسازی ارگانهای کارگری در آن جامعه لازم است کارگر و همه مردم بخاطر بسپارند که اخلاقیات، شرافت، وجدان، احساسات و انساندوستی همگی پدیدههای عمیقاً طبقاتی هستند. سوسیالیسم به معنای برابری کامل انسانها، ممنوعیت بهره کشی و بهره وری یکسان شهروندان از نعمات موجود با همه شوری که در خود حمل میکند بیش از آنچه یک پدیده آموختنی باشد یک تعلق طبقاتی کارگری را در خود دارد.

بلاخره باید کسی این بحرالعلومهای وطنی را از "خواب" بیدار کند. دورانی که سرمایه داری خود را و قوانین خود را سیر لایزال و علمی جوامع قلمداد میکرد بسر رسیده است. هوش سرشاری لازم نیست که تشخیص داد تورم، گرانی و بیکاری از مکانیسمهای عامدانه سرمایه داری برای حفظ سود و به قیمت خانه خرابی کارگر است. این مکانیسمها مسئول و مجری دارند و در خدمت منافع کسان و بخش معینی از جامعه عمل کرده اند. نه این مکانیسمها در تشابه به قوانین فیزیکی، عینی و اجتناب ناپذیرند و نه شما ارشمیدس مفتخر به کشف قانونمندی آن! همه میبینند که به ازای هر کارگر "بیسواد و علی" که حرفش برو دارد دهها مامور و سلول و امنکش حاضر و آماده است. آیا گشاده دستی و تمرین دمکراسی همان رژیم برای موج جدید بیداری اقتصاددانان ایرانی تلنگری به آنها نمیزند!

لشکر عظیم واعظین سکوت و تسلیم کارگر در مقابل سرمایه را باید رسوا کرد. افاده قلم این علیجنابان پوچ است. شکم سیران میتوانند تا ابد در اتناهای فکری با هم به مناقشه بپردازند ولی هیچ کارگری را نمیتوان به امید سرخرمن عنایت سرمایه در فرادای رونق "قانع" کرد. شکستن فضای رعب ناشی از هیستری ضد کمونیستی و ضد کارگری در گرو قدرت گیری کارگر در سطح جامعه است. کارگر در آن جامعه از توان لازم برای دفاع از حرمت خود برخوردار است. کافی است در یک محله جلوی توزیع تحقیر آمیز سبدهای کالایی سد بسته شود، کاش کارگران یک مرکز تولیدی بزرگ فرصت میداشتند از حقانیت خواستههای خود را در مقابل میشود و نمیشودهای نیم پز "علمی" این دلالان بظاهر بیطرف سرمایه به قضاوت بگذارند.

تخت و طبق نوع ایرانی از راه رسیده مدافع سرمایه زیادی کرایه ای است. بند ناف جملگی این موج زیادی به ماشین سرکوب رژیم گره خورده است. تعیین تکلیف با این مدافعین سرمایه نیاز به کار و زمان بیشتری دارد. اما عجالتاً بهتر است که این عالیجنابان بخاطر بسپارند اگر کارگر برای دیگرانها و جدول زمانی شما وقعی نگذاشته، قدوسیت و نصایح شما را نادیده میگیرند؛ و با هر اعتصاب و تجمع فیلیشان یاد هندوستان میکند، اضافه دستمزد باندازه خود شما و یا زندگی مشابه رئیس جمهورتان را مطالبه میکنند؛ اینرا بحساب سواد و یا کمبود در شخصیت فرهنگی این کارگران نگذارید. این تقصیر کمونارهای پاریس است؛ آنها تخم لق حکومت کارگری را در دهان کارگران انداختند. سوال اینستکه اگر شورای کارگران شرکت نفت دولت انقلابی ایران را تشکیل میداد، اگر پدیده خسرو شاهی صدر کارها بود، زندگی شرافتمندانه تری برای این جماعت مهیا نمیکشت؟

دهم مارس ۲۰۱۴

سبدهای کالایی تازه ترین اقدام رژیم علیه طبقه کارگر است. خلاقیتهای شگفت آور طبقاتی سرمایه در ایران در پس راندن طبقه کارگر پایانی نمیشناسد. فلسفه وجودی و موتور محرکه سرمایه، سود و بازتولید سود است که برگردنه کارگر و پس راندن طبقه کارگر و به قیمت تباهی نسل پس از نسل مردم زحمتکش ممکن شده است. جمهوری اسلامی یک فصل از این حدیث، یک مشت از خروار در تاریخ معاصر و در جغرافیای معین نیست. سی سال حکومت سرمایه در ایران نمایش زنده و فشرده چرک و کثافت این نظام و سیطره پرشتاب آن است. جمهوری اسلامی سرزمین رویایی سرمایه است. بسپارند عموزاده های طبقاتی که در گوشه و کنار دنیا به این حکومت حسد میورزند. به کارگر کت بسته میشود لگد زد، ولی رشک به حکومت سرمایه در موج یابوه گویانی است که در توجیه وضع موجود سنگ تمام میگذارند. هر چه عرصه به کارگر تنگتر میشود تعداد این یابوه گویان بیشتر و بازارشان گرمتر میشود. در ایران امروز به ازای هر صدای حق طلبی کارگری، صد تریبون قد علم میکند که نکبت موجود را توجیه و کارگر را به سکوت و تسلیم فرامیخواند. در آن جامعه شرح حال این جماعت بیان زنده این حکم است که جهان فارغ از سوسیالیسم و در متن عقب راندن طبقه کارگر به چه منجلابی تبدیل میگردد. سقوط اخلاقی و سیاسی در آن جمعه گوشه ای از این گنداب است.

" بحث داغ این روزهای مردم و رسانه‌ها و مسئولین در کشور و حتی برخی از رسانه‌های خارجی که اخبار ایران را دنبال می‌کنند، موضوع سبب کالا و چرایی و چگونگی ارائه آن و خصوصاً تصاویر منتشر شده از صفوف طولانی مردم برای دریافت نانکی مواد خوراکی است ... بسیاری از ما در طول سال صدبار قیمه پلو و چای و ساندویچ مصرف می‌کنیم، اما در این ایام بخصوص، حاضریم حق هم نوع و هموطن خود را نادیده بگیریم تا سهم بیشتری از نذری نصیب مان شود! شاید رنگ مذهبی این نوع توزیع رایگان لیلی استقبال مردم عنوان شود اما این هم نمی‌تواند توجیه این نوع برخورد مردم باشد. متأسفانه مسئله عمیق تر از این بحث‌هاست، حرص و طمع برای آنچه به صورت رایگان توزیع می‌شود در ناخود آگاه مردم ایران وجود دارد و مهمترین علت، صحنه‌های شرم آور این روزها هم از همین ناشی می‌شود".

سطور فوق بخشی از یک مقاله مندرج در سایت رسانه خبری - سیاسی بهار نیوز است که در بخش کارگری این رسانه و در تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۹۲ منتشر شده است. این عبارات در صفحه کارگری و در رسانه جناح اصلاح طلب حکومت منتشر شده است، جناحی که سنگر حقوق شهروندی، احترام به و حقوق و آزادیهای فردی را ملک بلامنازع خود میدانند!

با مرور هر تک کلمه نقل قول بالا منقلب میشوید، خونتان بجوش میاید و بسختی میتوانید نعره خشمرا در گلو خفه کنید. هر چقدر هم که لجن سی سال حکومت بلامنازع سرمایه در قالب حکومت اسلامی ش پوستمان را کلفت کرده باشد، از کنار ایندرجه از وقاحت نمیتوان گذشت. هیچ کس قادر نیست باکثر هم چیدن صد و ده کلمه باین وضوح به نفس انسان و حرمت انسانی در آن جامعه تف کند. بحث بر سر سبب کالایی توزیع شده دولت است. در وانفسای بیکاری عظیم، گرانی کمرشکن، در گرماگرم مباحث موعد سالانه دستمزدها و زمینه چینی دولت بر تداوم دستمزدهای زیر خط فقر، در رسوایی یارانه های فکسنی که پرداختش بر احدی روشن نیست؛ دولت فاخره به داد "بخش فقیر جامعه" رسیده و چند قلم مواد خوراکی را در محلات توزیع کرده است. اقلام مواد غذایی اهدایی به سختی از جویبویی دو وعده یک خانوار پنج نفره فراتر میرود. ماموران دولتی بجای یک جو تمدن و توزیع خانه به خانه، در یک نمایش آگاهانه مردم را به صف طولانی و طاقت فرسا کشانده اند تا از نیاز آنها، دستهای دراز شده شان و تنه ای که بهم میزنند خوراک تبلیغی علیه خود آن مردم سر هم کند. وجدان و شرافت بجای خود، نوکر بودن رسانه ها در خدمت قدرت حاکمه بجای خود، راستی این خبرنگار و مدیر مسئول اینرسنه چه جانورانی و از کدام کره منظومه شمسی باید باشند که سراسیمگی و استیصال و فقر مردم مناطق زحمتکش را تشخیص نمیدهند و بجای آن "حرص و طمع" را در ذات مردم قرار داده و این صحنه را شرم آور میخواند! سوال اینستکه چگونه است که ده روز بعدتر هنوز دفتر و دستک رسانه کذایی دایر است و تاکنون مردم خشمگین حق اراجیف نویسان را کف دستشان نگذاشته اند! مگر دیوار مردم زحمتکش و حرمت آنها، چقدر کوتاه میتواند باشد؟

رسانه نامبرده و متخصص کارگری آن نمونه کوچکی از خیل عظیم تازه بدوران رسیده های "اقتصاد دان" آن کشور است. سایتها، کرسی های دانشگاهی، وبلاگها، کتب و مجلات و سمینار این حضولتاز

مبارزه طبقاتی: پرولتاریا و بورژوازی

کمونیسم کارگری اما فرقه مصلحین خیالپرداز و قهرمانان مشتاق نجات بشریت نیست. جامعه کمونیستی الگو و نسخه ای ساخته و پرداخته ذهن خردمندانی خیراندیش نیست. کمونیسم کارگری جنبشی است که از بطن خود جامعه سرمایه داری معاصر برمیخیزد و افق و آرمانها و اعتراض بخش عظیمی از همین جامعه را منعکس میکند.

تاریخ کلیه جوامع تاکنونی تاریخ مبارزه و کشمکش طبقاتی است. جدالی بی وقفه، گاه آشکار و گاه پنهان، میان طبقات استثمارگر و استثمار شونده، ستمگر و تحت ستم در ادوار و جوامع مختلف در جریان بوده است. این جدال طبقاتی است که منشاء اصلی تحول و تغییر در جامعه است.

برخلاف جوامع پیشین که عموماً بر سلسله مراتب طبقاتی و قشربندی های پیچیده ای بنا شده بودند، جامعه مدرن سرمایه داری تقسیم طبقاتی را بسیار ساده کرده است. جامعه معاصر، علیرغم تنوع وسیع مشاغل و تقسیم کار گسترده، بطور کلی بر محور دو اردوگاه طبقاتی اصلی که رودرروی یکدیگر قرار گرفته اندسازمن یافته است: کارگران و سرمایه داران، پرولتاریا و بورژوازی.

تقابل این دو اردوگاه در پایه ای ترین سطح سرمنشاء و مبنای کلیه کشمکش های اقتصادی، سیاسی و حقوقی و فکری و فرهنگی متنوعی است که در جامعه معاصر در جریان است. نه فقط حیات سیاسی و اقتصادی جامعه، بلکه حتی زندگی فرهنگی و فکری و علمی انسان امروز که بظاهر قلمروهایی مستقل و ماوراء طبقاتی بنظر میرسند، مهر این صیفندی محوری در جامعه مدرن سرمایه داری را بر خود دارند. اردوی پرولتاریا، اردوی کارگران، با همه تنوع افکار و ایده آنها و گرایشات و احزابی که در آن وجود دارد، نماینده تغییر و یا تعدیل نظام موجود به نفع توده محروم و تحت ستم در جامعه است. اردوی بورژوازی، باز با کلیه مکتب و احزاب سیاسی و متفکرین و شخصیت های رنگارنگش، خواهان حفظ ارکان وضع موجود است و در مقابل فشار آزادیخواهی و مساوات طلبی کارگری از نظام سرمایه داری و قدرت و امتیازات اقتصادی و سیاسی بورژوازی دفاع میکند.

کمونیسم کارگری از این مبارزه طبقاتی سر بر میکند. صفی در اردوگاه پرولتاریاست. کمونیسم کارگری جنبش انقلابی طبقه کارگر برای واژگونی نظام سرمایه داری و ایجاد یک جامعه نوین بدون طبقه و بدون استثمار است.

از برنامه حزب کمونیست کارگری ایران حکمتیست

جنگ کار و سرمایه

مظفر محمدی

سازمان داده شده و رهبری و هدایت گردد. تعرضی که می‌تواند عقب‌نشینی گام به گام دشمن را به شکست آن تبدیل کند.

یک تعرض سازمان‌یافته بر مبنای خواسته‌های آزادی، برابری و رفاه، دولت سرمایه‌داران را به عقب‌نشینی تا لبه‌ی پرتگاه وامی‌دارد. اما جمهوری اسلامی زمانی که بر لبه‌ی پرتگاه هم قرارگیرد، هزیمت نمی‌کند و مقاومت سرسختانه‌ای خواهد کرد. تنها یک افق، استراتژی و سیاست کارگری و کمونیستی می‌تواند جامعه را از این جنگ نابرابر و از خطر سقوط و افتادن به دامی که بقایای جمهوری اسلامی و بورژوازی جهانی بر سر راهش می‌نهند، نجات دهد.

مبارزه اقتصادی و جاری طبقه کارگر بدون جنبش مجامع عمومی و بدون حزب کمونیستی کارگران با افق انقلاب کارگری که این مبارزات را یک کاسه، متحد و رهبری کند، عقیم می‌ماند. طبقه کارگر بدون این تدارک و آمادگی، در تحولات و انقلابات توده‌ای و همه‌با هم، دچار سرگیجه و اشتباهات فلش‌می‌شود، جایگاه و مکان واقعی‌اش را گم کرده و نمی‌تواند نقش رهبری‌اش را بازی کند. در غیاب این استراتژی و افق و سیاست کمونیستی و کارگری، در هر دوره سیاست‌های بورژوازی جهانی نقطه امید اپوزیسیون بورژوایی چپ و راست ایران شده و یا تحکات و جدال‌های درون خانواده بورژوازی و حاکم در ایران، آب را از لب و لوجه‌ی این اپوزیسیون آویزان می‌کند. زمانی پیام اصلاحات دوم خرداد و جنبش راه سبز حتی بخشی از "کمونیست"‌ها را بی‌دندان و بی‌خصیت کرد و به دنبال خود کشید و اکنون پیام اعتدال، باز هم بخش دیگر تحت نام کمونیسم را سوسیال دمکرات و دمکراسی خواه کرده است. کمونیست‌های دیروز سوسیال دمکرات می‌شوند و سوسیال دمکرات‌ها، لیبرال و اصلاح طلبان، معتدل می‌گردند...

اما از زاویه منفعت اکثریت عظیم جامعه، جنگ و صلح و اصلاحات و نرمش و اعتدال سرمایه‌داران ربطی به منافع طبقه کارگر ندارد. سرمایه‌داری معتدل، متمدن، عدم خشونت‌گرایی، اصلاحات‌گرا... وجود ندارد. نمی‌تواند باشد. سرمایه‌داری چه در ابعاد کشوری و چه بین‌المللی هیچگاه استراتژی و منافع طبقاتی‌اش را گم نمی‌کند. بورژوازی هیچگاه از دشمن طبقاتی خود، "طبقه کارگر" غافل نیست. زمانی خمینی گفت هر چه بیشتر بکشید و رحم نکنید، به نفع اسلام است. اسلام کلمه رمز نظام سرمایه‌داری ایران است. اکنون نمایندگان همین نظام آمده‌اند و می‌گویند هر چه کم تر بکشیم به نفع است. معتدل باشیم. کمی اصلاحات لازم شده است. اما خلق و خوی ملایم حکام اصلاحات‌چی و معتدل به معنای آوانس دادن به طبقه کارگر نیست. اصلاحات و یا اعتدال، کلمه‌ی رمز عقب‌نشینی بورژوازی در مقابل طبقه کارگر معترض و خواست‌آزادیخواهی و برابری طلبی زنان و مردان و جوانان جامعه است. اگر یک روز دیدیم زندانبانان با زندانیان خوش رفتاری می‌کنند، آن روز خطر شورش زندانیان وجود دارد.

اپوزیسیون راست بورژوایی ایران، خود بخشی از کل طبقه‌ی سرمایه‌دار در ایران و همسو با منافع این طبقه است و نبضش با نبض آن می‌زند. اختلافات و دعوای اپوزیسیون بورژوایی ایران با جمهوری اسلامی مطلقاً ربطی به منافع کارگران و مردم ایران ندارد. این بخش اپوزیسیون چشم‌انتظار به دولت اعتدال بورژوازی حاکم در ایران دوخته‌اند.

در اردوی چپ و "کمونیسم" هم، ما با دو رگه و گرایش مواجهیم: یکی خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی و انقلاب است. انقلاب در تفکر و عمل این گرایش، می‌تواند یا می‌توانست با پیام یک هرزه‌ی سیاسی بنام هخا یا توسط شیخی در خوزستان و یانسیونلیست‌های ضد فارس آذربایجان...، یا جنبش‌های ارتجاعی و بورژوایی اصلاحات و سبز استارت زده شده و شروع گردد. انقلاب‌دوستی این رگه به نام کمونیسم بخصوص در دوره اخیر، به تهدیدات نظامی دولت امریکا و متحدینش و با شعار پس از لیبی و سوریه نوبت ایران است پشت بست و به آن لیبیک گفت. از نظر این دیدگاه، می‌توان به هدف‌های شریف با وسایل غیر شریف دست یافت. انقلاب طلبی این رگه به نام کمونیسم، انقلاب بهر بهانه و بهر بهایی و با هر ابزار و وسیله‌ای، در تئوری و عمل کاملاً بورژوایی و غیرانقلابی است. این کمونیسم هر اسمی بر خود بگذارد، کمونیسم بورژوایی است و ربطی به طبقه‌ی کارگر، انقلاب و یا رفرفم این طبقه و متحدینش در میان زحمتکش‌ان و زنان و جوانان آزادیخواه و برابری طلب ندارد.

رگه‌ی دیگر کمونیسم این دوره، ولو با شعار انقلاب کارگری، اما سرنگونی جمهوری اسلامی و انقلاب را دور از دسترس می‌داند و در نتیجه به کار خرد خرد در میان طبقه‌ی کارگر و کار آرام سیاسی و ترویج می‌پردازد یا فکر می‌کند باید بپردازد، چرا که در عمل، با همین کار خرد هم فاصله دارد. هر دوی این رگه‌های کمونیسم پشت و روی یک سکه‌اند. یکی رویای کسب قدرت سیاسی با ابزارهای "غیر شریف" را در سر می‌پروراند و دنباله‌رو حوادثی است که خود در آن هیچ اختیاری ندارد. و برای دومی، سرنگونی و انقلاب در دسترس نیست.

هر دوی این رگه‌ها و گرایش‌های کمونیسم نوع این دوره، با مبانی کمونیسم کارگری و تبدیل شدن کمونیسم رادیکال به سازمانده و رهبر جنبش‌های اجتماعی برای سرنگونی جمهوری اسلامی کاملاً مغایر است.

کمونیسم نه یک ایدئولوژی آسمانی و نه ابزار سازش و دنباله‌روی، بلکه یک افق، روش و ابزار اجتماعی مبارزه طبقه کارگر است. کمونیسمی که بخش آگاه طبقه کارگر را در یک حزب واحد سازمان داده و آن را به ظرف اتحاد کل طبقه و ایجاد یک قطب قدرتمند کارگری و کمونیستی در جدال و جنگ با بورژوازی قرار می‌دهد. کمونیسمی انقلابی، میلیتانت و متعرض که طبقه کارگر را به مثابه طبقه و نه آحاد یا اصناف کارگران، متحد کرده و در جدال دایمی و جاری و جنگ‌نهایی با بورژوازی به پیروزی می‌رساند. طبقه‌ی کارگر به چنین حزبی در درون خود نیاز دارد. جنبش مجامع عمومی و جنبش کمیته‌های کمونیستی سنگ بنای این تحرک اجتماعی و گام اول در پیروزی طبقه کارگر در جنگ کار و سرمایه است.

دی ماه ۹۲ (ژانویه ۲۰۱۴)

mozafar.mohamadi@gmail.com

www.mozafar-m.com

در یک مناظره تلویزیون کانال یک جمهوری اسلامی در باره دستمزد طبقه کارگر در سال آتی (۹۳)، نماینده‌ی اتحادیه کارفرماها ضمن مخالفت شدید با افزایش دستمزد طبقه کارگر، گفت: "جنگ امروز جنگ کار و سرمایه نیست. کلمه کارگر بی‌معنی است. آنها (کارگران) کارپذیر و ما (کارفرمایان) کل آفرین هستیم. ما با هم کار میکنیم و مشکلات خودمان را با تفاهم حل و فصل می‌کنیم..."

این حرف تازه‌ای نیست. تلاش سرمایه‌داران در نفی طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی، تلاش جدیدی نیست. گله‌ای از فلاسفه و تئوری پردازان بورژوازی در خدمت این ادعا هستند. ادعایی که می‌خواهند آن را به ذهنیت ولو بخش کوچکی از طبقه کارگر تبدیل کنند. ادعایی که خود به آن باور ندارند.

سرمایه‌داران و مبلغین‌شان این را می‌گویند، اما، در عمل در مقابل جنگ واقعی کار و سرمایه، تدارک عظیم اقتصادی، سیاسی و نظامی و پلیسی را دیده و تعقیب و زندان و شکنجه و چوبه‌های دل را بر پا ساخته‌اند. بورژوازی روزمره گورکنانش را که خود آفریده است، در مقابل خود می‌بیند. یک گوشه کوچک این جنگ دایمی خواست افزایش دستمزد از جانب طبقه کارگر است.

سرمایه‌داران یک قرن است در دفاع از سود سرمایه، دفاع از حرمت و تقدس سرمایه و ارجحیت آن بر جان و مال و روح میلیاردها انسان کره زمین، در جنگ تمام‌عیاری با طبقه‌ی کارگر هستند، در رقابت با همدیگر جنگ راه انداخته‌اند، خون میلیون‌ها هم طبقه‌ای‌های ما را در جنگ‌هایشان و ثقیه‌ی حفظ و تداوم نظام‌شان کرده‌اند.

طبقه‌ی سرمایه‌دار در هر کشور و در سطح جهان بیش از یک قرن است حکم می‌رانند، استثمار می‌کنند، جنگ راه می‌اندازند، محاصره اقتصادی می‌کنند، برگرده طبقه‌ی ما بازار آزاد سرمایه‌شان را می‌چرخانند، می‌کشند، اعدام می‌کنند، ترور می‌کنند، گروه‌های فشار و سناریوی سیاه سازمان می‌دهند، نه تنها بشریت بلکه حتی طبیعت را تخریب می‌کنند، پوست حیوانات را در می‌آورند و بر تن می‌کنند، می‌خورند، می‌چرند و خوشگذرانی می‌کنند. همه چیز دارند، هیچی کم ندارند.

در مقابل، طبقه‌ی کارگر و خانواده‌های این طبقه و همه زحمتکش‌ان و محرومان جامعه حتی با جان کندن و عرق ریختن آنقدر دستمزد ندارند که بتوانند کرایه‌ی خانه‌هایی که خود ساخته‌اند و مخارج حمل و نقل و آب و برق و نان بخور و نمیر را بپردازند.

طبقه سرمایه‌دار و حکام‌شان به ما می‌گویند نظام سرمایه‌داری، کارمزدی، برنگی انسان و استثمار نیروی کار بهترین الگوی زندگی بشر است. حجم عظیم مدیا و تبلیغات و دستگاه‌های تحمیق و مساجد و کلیسا‌هایشان مدام این مزخرفات را تکرار می‌کنند. می‌گویند این از مرحمت سرمایه‌داران به اکثریت ساکنان کره‌ی زمین است که زحمت می‌کشند به ما کار می‌دهند و بخورو نمیری به نام دستمزد و حقوق جلو ما پرت می‌کنند. می‌گویند اگر ما طبقه سرمایه‌دار نبودیم تا کار بیافرینیم، شما از گرسنگی می‌مردید. می‌گویند اگر سرمایه‌ای نباشد کار کند، کارخانه و ساخت و ساز جامعه در کار نخواهد بود...

اما این ادعا چرندیاتی بیش نیست. قضیه وارونه است. واقعیت این است که اگر نیروی کاری در میان نبود، سرمایه‌های سرمایه‌داران پیش‌تری نمی‌ارزد. سرمایه‌داران هر چه دارند محصول کار و رنج و خون طبقه کارگر است. محصول رنج و کار کارگرانی که هم اکنون میلیون‌ها میلیون‌ها در زیر سقف‌های ناامن در بنگلادش و کره و فیلیپین و پاکستان و ترکیه و... درد می‌کشند و دسته‌دسته زیر آوار این ساختمان‌ها و یا معادن جان می‌دهند.

سرمایه‌داران هر وقت لازم شد سرمایه‌شان را از کشوری به کشوری دیگری منتقل می‌کنند. آنها بو می‌کشند تا ببینند ارزان‌ترین نیروی کار کجا است. ما از این کدخداهای جهان می‌پرسیم، اگر سرمایه‌های شما خودبخود سود می‌دهند، چرا دنبال نیروی کار ارزان می‌گردید؟ اگر ما یک روز حتی یک ساعت دست از کار بکشیم چرا دادتان بلند می‌شود؟ مگر سرمایه‌های شما بخودی خود ارزش نیستند و سود نمی‌دهند؟ پس چرا اعتصاب ما شما را عصبانی می‌کند؟ و چرا پلیس و اسلحه سراغ ما می‌فرستید؟

در قوانین بورژوایی و مذاهب و کلیساها و مساجدشان، سرمایه‌محترم است. سرمایه نقدی و جنسی بخودی خود محترم است و مهم نیست دست کیست، دست میلیاردرهای امریکایی، اروپایی و یا بنگاه‌های وابسته به بیت رهبری خامنه‌ای و سپاه پاسداران و یا تاجران و بانکداران. هر چه هست و دست هر که هست، محترم است. نباید علیه‌ایستاد. اعتصاب کردن و انقلاب کردن علیه سرمایه‌داری محترم، جرم است.

سرمایه‌داران و دولتهایشان، با زبان خوش به ستم و استثمار و زورگویی و تحمیق و فریب خاتمه نمی‌دهند. تا آخرین گلوله از مالکیت خصوصی بر اموال و املاک و دارایی‌های جامعه، دفاع می‌کنند. بدون تحمیل یک خونریزی به ما اجازه نمی‌دهند جامعه‌ای امن و برابر بسازیم که در آن هر کس به اندازه‌ی توانش کار کند و به اندازه نیازش از جامعه دریافت کند.

هر اقدام ما در این جهت از نظر و از زاویه منفعت سرمایه‌داران و حکام‌شان جرم است. اعتراض ما، اعتصاب ما، تظاهرات و قیام و انقلاب ما از نظر آنها گناه نابخشودنی است. خودشان تا دندان مسلح‌اند اما اگر ما در مقابل کشتار و اعدام و زندانی و شکنجه کردن و گرسنه و بیکار و بیمار نگه داشتن ما به اسلحه دست ببریم از نظر آنها جرم و گناه کبیره است. آنها ما را به سازش و مدارا دعوت می‌کنند تا نتوانیم از نان سفره و دستمزد و بیمه‌ی بیکاری و آزادی بیان و اجتماعات و تحزب کمونیستی طبقه کارگر و تغییر جامعه به نفع اکثریت تولیدکنندگان جامعه دفاع کنیم. دفاع ما از خود بهر شکل ممکن از زاویه منفعت سرمایه و سود جرم است.

جمهوری اسلامی سرمایه‌داران در ایران، بیش از سه دهه است در جنگی نابرابر با طبقه کارگر و مردم است. در تداوم این جنگ و جدال طبقاتی، در حال حاضر رابطه دولت و مردم، دچار دگرگونی جدی شده است. در نتیجه‌ی تحولات دوره‌ی پس از انتخابات ریاست جمهوری در ایران، جمهوری اسلامی در مقابل طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و رفاه طلب، در حال عقب‌نشینی است. پاپیای دولتی که در نتیجه‌ی انتخابات خود را منسجم و یک دست تر می‌بیند، توقعات و مطالبات مردم از رژیم سرمایه‌داری ایران بالا رفته است. اگر چه هنوز تعرض واقعی طبقه کارگر و مردم شروع نشده، اگر چه رژیم در حال عقب‌نشینی، کماکان شمشیر را از رو بسته، انگشتش را روی ماشه نگه داشته و آمار اعدام‌هایش کاهش نیافته...، اما طبقه کارگر ایران و جوانان و زنان آزادیخواه و برابری طلب با دشمن خود، جمهوری اسلامی، هیچوقت آشتی نکرده‌اند. دورنمای تعرض وجود دارد. تعرضی که بلید

سوریه. حزب سارکوزی حزب سوسیالیست فرانسه است و حزب تونی بلیر حزب کارگر بریتانیا. با این نمونه ها میخواهم بگویم که میشود اسم و عنوان کمونیست و کارگر را هم یدک کشید و در همان حال مثل همه این "کمونیست و سوسیالیست ها و چپ ها"ی نامبرده عمل کرد. آیا برای شناخت کلکلِ هر نیروی سیاسی باید منتظر عواقب اتخاذ تمام سیاست هایش تا انتها بود؟

حزب کمونیست کارگری در مقطع تشکیل مجموعه همه گرایشاتی بود که در حزب کمونیست ایران حضور داشتند؛ چپ ضد استبداد جمهوری اسلامی(از همه خطوط). چپ شکل گرفته در جنبش مقاومت در کردستان. و رگه ضعیفی از سوسیالیسم کارگری. تنها نمایندگان بسیار روشن آنروز ناسیونالیسم‌گرد غایب بودند. علت دنباله روی این چپ از منصور حکمت به این دلیل ساده بود که آنروز، کمونیسم کارگری تنها پرچم نه فقط کمونیستی بلکه حتی نسبتا چپ و عدالتخواه، در مقابل راست پیروز به‌رهبری امریکا و نظم نوین غرب به دنبال شکست دیوار برلین بود. بقیه بطور کلی تسلیم شده و به دمکراسی غرب ایمان آورده بودند.

افق امروز

از رضا پهلوی تا حکک که رنگین کمان ملونی را تشکیل می‌دهند، وارد زندگی در دنیای بعداز حل مسئله اتمی ایران شده اند. جمهوری اسلامی امروز تمام گرایشات اصلی بورژوازی ایران را در خود جای داده است؛ از ناسیونالیسم عربیان پروغرب تا اسلامیونی که با حرکت سرمایه خود را منطبق کرده و یا در پروسه دگر دیسی اند. نتیجتا رگه قبول نشده بورژوایی در دایره حاکمیت جمهوری اسلامی امروز از همیشه حاشیه ای تر و بیچاره تر است. بیچارگی از این نظر که اگر تا دیروز، غرب و امریکا امثال رضا پهلوی را به عنوا ابزار، برای فشار به جمهوری اسلامی کوک میکردند، امروز جناح هایی از خود جمهوری اسلامی نقش کاتالیزر برای دگر دیسی جمهوری اسلامی بسوی یک حاکمیت مورد قبول غرب را بازی میکنند و بازار کاربرد ابزارهای حاشیه ای تعطیل شده است. با همه اینها، اولا کشمکش غرب با جمهوری اسلامی به پایان نرسیده و تا زمانی که قبله اسلاميون ایرانی رسما واشنگتن نشده‌و از روسیه دور نشده اند، فشارها با عناوین مختلف مثلا از نوع فشار حقوق بشری به جمهوری اسلامی‌للمه خواهد یافت. اپوزیسون ناسیونالیسم پروغرب ایران به جای تعطیل همیشگی بازارش دل به همین فشار های حقوق بشری به جمهوری اسلامی بسته است. این تنها سرمایه جریاناتی مانند رضا پهلوی و حزب کمونیست کارگری است.

بعلاوه، امروز دوره پسا انقلابات خاورمیانه است. دوره سازمان دادن اپوزیسیون های یک شبه است. دوره سناریوهای سیاه است. دوره انقلابات از نوع اوکراین است. غرب و در راس آن امریکا، به جای تکیه بر سازمان های اسلامی از نوع القاعده که کنترل شان از دست غرب خارج میشود، به داشتن جریانات امتحان پس داده و یک عمر هوادار خود نیارمند است. ناسیونالیسم ایرانی، ناسیونالیسم کردو ترک و کل اردوی ناسیونالیست های هوادار غرب در منطقه بهترین نوع موجودات سیاسی مورد نیاز امریکا در شرایط متفاوت اند. از این نظر علیرغم پائین آوردن فیتیه چراغ اینها، حفظ شان، تا جایی که منافع امریکا ایجاب کند، به تعطیل شان می آرزد.

حزب کمونیست کارگری چه میشود؟

رضا پهلوی بیش از نیم قرن سنت با امریکا بودن را پشت سر خود دارد. لذا تماما کنترل شده و عقل‌به معنی بالغ، حرکت میکند. حزب کمونیست کارگری اما اهل حرکت از "پائین" است؛ امریکا هنوز کزی نکرده اینها "تسخیر" سفارتخانه های جمهوری اسلامی با اتکا به تحرک امریکا و ناتو را فراخوان می‌دهند. هنوز در اوکراین برنامه روشنی برای حرکت ندارند، حزب مزبور شیپور انقلاب از پائین میزند. امریکا تحرک ناسیونالیسم قومی در ایران را فعلا ساکت کرده است و اینها مشغول سازماندهی انقلاب شان با تکیه بر عشیره گری اند. امریکا سازمان های ابزاری کاملا کنترل شده و متکی به‌حسلب و کتاب میخاوه‌د، اما اینها حساب و کتابشان دست خودشان هم نیست. امریکا اهل حرکت آرام‌در فضای امروز ایران است تا اعتماد حاکمین به خود را جلب کند، و اینها مداوما در شیپور انقلاب از پائین شان میدمند. این یعنی امریکا اهل خریدن کالای اینها نیست و عشق اینها به فشار غرب و امریکا و ناتویک طرفه میماند.

با اینهمه هنوز حزب کمونیست کارگری می شد جایی، پناهگاهی برای خود دست و پا کند؛ در منطقه خاورمیانه، به جز امریکا، عربستان سعودی و اسرائیل سیاست های خود را در مقابل جمهوری اسلامی دارند، چون منتقد سازشکاری امریکا با جمهوری اسلامی اند؛ دقیقا مانند حزب کمونیست کارگری و حزب رضا پهلوی. سیاست بلوک عربستان و افراطی های اسرائیل تضعیف جمهوری اسلامی به هر قیمت است. چیزی شبیه سیاست صدام حسین در مقابل جمهوری اسلامی در دوره جنگ ایران و عراق، که به عنوان یک سیاست جنگی با جمهوری اسلامی، از هر نوع اپوزیسیونی حمایت میکرد، به شرطی که بازویی هر چند ضعیف برای فشار داشت. حمایت صدام از کومه له کمونیست تا ناسیونالیست ها‌و‌تا جنایتکارانی که کارشان بریدن سر سربازان ایرانی برای فروش به عراق بود، طبق چنین سیاستی پیش میرفت. از شناس بد، حزب کمونیست کارگری کاندید مناسبی برای اینها هم نیست. به جز اسلاميون سلفی که روز روشن در شهرهای کردستان و بلوچستان شمشیر می کشند، ناسیونالیست های کوردی که اخيرا از دولت روحانی ناامید شده اند، کاندید مناسب تری برای استفاده ابزاری اسرائیل و عربستان برای فشار به جمهوری اسلامی اند. ناسیونالیسم کرد هم نیروی مسلح دارد و هم برای متحدین غرب در منطقه مورد اعتماد است. اسرائیل تاریخی قدیمی از دوستی و نزدیکی با ناسیونالیسم کرد دارد. عربستان و بقیه شیوخ منطقه هم اخيرا از ناسیونالیست های کرد پیام رسمی و علنی گرفته اند که آماده همکاری اند. عبدالله مهتدی در راس ناسیونالیسم کورد، در مصاحبه با شرق الاوسط، خطاب به اتحادیه عرب گفته که در خدمت است. به این صف بقایای مجاهد را میشود اضافه کرد، به شرطی که علیرغم نارضایاتی امریکا، سیاست تروژ دانشمندان اتمی ایران کماکان یک سیاست فعال دولت اسرائیل باقی بماند. ناسیونالیست های قومی دیگری مانند الاحوازی های خوزستان، فاشیست های ترک(اگر ترکیه بخاوه‌د)، همه میتوانند کرایه شوند.

حزب کمونیست کارگری اینجا هم بی مشتری میماند؛ نه نیروی نظامی و اردوگاه دارد، نه سابقه ای مورد اعتماد برای غرب، و نه موجودیتی محسوس و ملموس در داخل کشور. نتیجتا ارزش مصرفی به عنوان ابزار فشار بر جایی ندارد. سازمان های دست راستی و فاشیستی ضد اسلامی در غرب، سکولارهای ایدئولوژیک هوادار اسرائیل و محافل روشنفکری ایدئولوژیک ضداسلامی، دسته جمعی پناهگاه این حزب میتوانند بمانند تا با کمپین های حقوق بشری ضد جمهوری اسلامی اینها همردی و همکاری کنند. همین!

پرداختن به حکک چه جایگاهی دارد؟

در سیاست امروز که لایه های اصلی بورژوازی ایران توسط دایره در قدرت در ایران نمایندگی میشوند، پرداختن به رگه های حاشیه ای معترض بورژوازی ایران مانند جریان رضاپهلوی سوزاندن وقت و بیخود است. فرق حکک در این است که اولاً خود را کمونیست میداند، خواهان انقلاب است‌و‌در



انقلابیگری ارتجاعی و

کمونیسم ارتجاعی

محمد فتاحی

مسئله اعتراض قومی عشیرتی بختیاری در جنوب ایران، حمایت ز اعتراضات پرو امریکایی در ونزوئلا و تحرک سازمان داده شده فاشیسم و ناسیونالیسم پرو غرب در اوکراین یکبار دیگر انقلابیگری حزب کمونیست کارگری را مرکز توجه کرد. خیلی ها در مورد این انقلابیگری قلم زدند، بدون اینکه مضمون آنرا نشان دهند. بخشا گفته شد که این مواضع ناشی از پوپولیسم این حزب و عشق آن به توده حاضر در خیابان است. گفته شد اینها هیروتی و ذهنی اند. این نوشته پاسخ به این ادعاهاست.

اگر این ادعاها واقعیت دارد و این حزب عاشق خیابان است، و هرجا مردمی به خیابان بریزند اینها از شروع یک انقلاب سخن میگویند، چرا در مورد حضور خیابانی در جایی مانند بحرین چنین نمیکنند؟ چرا در مورد به خیابان آمدن یمنی ها در مقابل سفارت امریکا در صنعا در همین یکی دو هفته اخیر حساسیت نشان نمیده‌د؟ چرا همراه خیابان های مناطق شیعه نشین شرق عربستان، شروع انقلاب در این کشور را مژده نمیده‌د؟ در مقابل، در خیابان های اوکراین سریع تر از سناتور مک کین حضور لرندو دقیقا بیش از او به هیجان می افتند. با شروع اعتراض خیابانی در ونزوئلا هم سریع تر از وزارت خارجه امریکا اطلاعیه حمایتی صادر میکنند!

ادعای اینکه این حزب متکی به "توده ها" است هم واقعیت ندارد. اینها روشن بین تر، شفاف تر و ایدئولوژیک تر از این آند که دل به هر "توده ها"یی ببندند. در خارج کشور، توده های بحرین با توده های ونزوئلا متفاوت اند؛ اولی با غرب و امریکا و ناتو نزدیکی ندارد. "توده ها"ی دومی اما متحد امریکا هستند. "توده ها"ی اوکراین قابل حمایت و تحرک شان صد در صد انقلابی است، چون اخیرا در مکالمه تلفنی وزیر خارجه استونی و کاترین اشتون فاش شد که هزینه کشتار مردم و نیروهای پلیس را هم از بودجه پرداختی غرب به اپوزیسیون تامین کرده و تک تیرانداز اجیر کرده اند. در مقابل "توده ها"ی شرق عربستان مورد اتکا نیستند چون هزینه تک تیراندازان شان و تحرکات خیابانی شان رانقو تامین نمیکنند.

در داخل کشور، در ایران هم "توده ها" متفاوت اند؛ مثلا تجار بازار تهران پارسال در مقابل بی ثباتی بازار ارز اعتراض نیم بندی در یک روز و در کمتر از یکساعت در خیابان میکنند، حزب کمونیست کارگری فورا به اسم تظاهرات "توده ها" در تهران پشت آن آماده است. تحرکات دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در ایران، نه یک روز و یک ساعت بلکه چند سالی نوک پیکان آزادیخواهی و برابری طلبی در مهم ترین دانشگاههای کشور بودند. حکک حتی برای یکبار از روی اشتباه هم در طول آن چند سال اسمی از آنها نیاورد. نه فقط این بلکه حتی اخبارشان را در حالیکه تمام دستگاه وزارت اطلاعات برای دستگیری شان بسیج شده بود، از نشریات و تلویزیون خود سانسور کرد. این درجه از دقت در تشخیص "توده ها" را کمتر نیرویی دارد. در دفاع از زندانیان "داب" حتی سلطنت طلبان اطلاعیه حمایتی صادر کردند، ولی این حزب مصمم تر و ایدئولوژیک تر از آن بود که تسلیم "بی فکری" سلطنت طلبان شود و به شیوه پوپولیستی! بقیه چپ های ایران، به صف حامیان داب بپیوندند و در تظاهرات های خارج کشور به دفاع از آنها حتی یک پیام همبستگی قرائت کنند.

این حزب بطور قطع پوپولیست نیست. پوپولیست کسی است که ماهیت سیاسی اینها پشت عنوان پرطمطراق شان را نمی بیند.

ماهیت این انقلابیگری

جالب اینکه یک سر دیگر پرچم این انقلابیگری در دست رضا پهلوی است. کسی که حوصله کرده و سری به سایت او بزند، متوجه میشود که اطلاعیه های او هم به موازات اطلاعیه های حمایتی از این انقلابات صادر میشود. جالب تر اینکه تمام این تحرکات و انقلابات، به موازات امریکا مورد حمایت فعال اسرائیل هم هستند. جای تعجب است؟ واقعیت این است که اینها نه امریکایی اند و نه اسرائیلی همانطوریکه رضا پهلوی نیست. سوال این‌است که علت اینهمه همسویی دقیق و روشن از کجاست؟ کسی که اینها را هپروتی و ناروشن خطاب میکند، در مقابل این درجه از دقت در انتخاب و حمایت های افق دار و روشن و بی توهم انگشتت به دهان میماند.

برای روشن شدن در این مسئله باید عنوان و اسم حزب کمونیست کارگری را در ذهن خود، برای لحظاتی مثلا حزب ناسیونالیست پرو غرب ایران گذاشت. یا عنوان "آبرودارتر" حزب دمکراسی ایران و یا حزب مدافعین حقوق بشر در ایران گذاشت. فقط این نه، فراموش کرد که سیاست هایش را با کدامین فرمولاسیون چپ یا راست بیان میکند. در چنین صورتی شبیه برای کسی باقی نمیماند که این موجود سیاسی، در مورد وقایع جهان امروز بسیار روشن است؛ مخالف جمهوری اسلامی است، و در بلوک بندی جهانی و منطقه ای مدافع بلوک امریکا و ناتو و اسرائیل است؛ دقیقا مانند رضا پهلوی. این‌تو‌فکر میکنند که در جنگ و تقابل دو بلوک بندی متقابل در منطقه و در ابعاد جهانی، در مقابل جمهوری اسلامی به بلوک مقابل می پیوندند و از این طریق برای برتری بلوک خود تقلا و مبارزه میکنند. تشخیص اینکه باید در کدامین خیابان کدامین شهر و از کدامین توده ها حمایت کرد، را قطب نمای منفع بلوک امریکا و ناتو و غرب نشان میده‌د. همین.

این حزب هم مانند حزب رضا پهلوی مخالف جمهوری اسلامی است. مخالف استبداد و اسلام این حاکمیت است. امروز بنا به منافع و مصلحت سیاسی، غرب و امریکا هم بخشا انتقادات نیم بندی‌به‌فشل همین استبداد و اسلام از زاویه حقوق بشر و دمکراسی به جمهوری اسلامی دارند. انتقاد مشترک به جمهوری اسلامی تنها عنصریست که تمام این جبهه رسما اعلام نشده را در یک خط نگهمیدارد. همین قطب نما هم مسیر حرکت و سیاست و تاکتیک حکک را تعیین میکند. در این مسیر، هر زمان امریکاو ناتو نقشه حمله در سر پروراندند، حکک هم نقشه تسخیر سفارات را اعلام میکند. هر زمان هم لویکاو غرب سیاست رژیم چنج را مثل امروز کنار گذاشتند، حکک هم به همین فشارهای حقوق بشری و لابی های کمپینی بسنده میکند و گاهگاهی هم برای پیشروی هم جبهه ای هایش در مقابل بلوک رقیب هورا میکشد.

مشکل عنوان "کمونیست" و "کارگری" چه میشود؟

حزب کمونیست اوکراین در کنار مسکو و دولت سرنگون شده ایستاده است. اکثریت سازمان چریک های فدائی خلق ایران که بزرگترین سازمان چپ دوران خود بود، متحد خمینی، آنهم در دل کشتارهای اوایل انقلاب شد. حزب کمونیست شوروی در دوره استالین مخوف ترین کشتار اعضای کمیته مرکزی خود را سازمان داد. حزب صدام حسین حزب سوسیالیست بعث عراق بود، مانند بشار اسد فعلی در

کارگر نباید سرباز ارتجاع عشیرتی شود!

محمد فتاحی

به دنبال پخش یک فیلم از تلویزیون جمهوری اسلامی و به دنبال، تحرک قومی عشیره ای در مناطق بختیاری، متاسفانه دیروز چهارشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۹۲ اطلاعیه ای به امضای "از طرف کارگران بختیاری پارس جنوبی" در حمایت از آن منتشر شده است. در سال های گذشته انتشار یک کاریکاتور بهانه ای بود برای تحرک ارتجاع اسلامی در کشورهای اسلام زده. یادداشتی در روزنامه ای بهانه ای بود برای تحرک قومی آذری و ترک پرستی، کتابی بوده برای بهانه تحریک مذهبی. این بار پخش فیلمی برای بهانه تحرک عشیرتی و قومی. جالب اینکه مردمان منتسب به اسلام و قومیت و عشایر، خود اولین قربانیان سران همین مذاهب و قومیت ها و عشایر و ملل، در دوران های تاریخی تا به امروز بوده اند.

همه این وقایع فجایی در تاریخ سیاسی بشریت امروزند که به اسم مردم و ملت ها ثبت میشود. فاجعه اما آن جایی برجسته تر میشود که کارگر با اسم و رسم خود وارد این لجنزار شده یا از آن حمایت کند. اطلاعیه "کارگران بختیاری پارس جنوبی" ، صرفنظر از تعداد جمعیتی که پشت آن است، جزو این فجایع سیاسی است. در نظر بگیریم هر بخشی از طبقه کارگر سراغ تحركات قومی و عشیرتی و مذهبی ارتجاع نهفته در دنیای استبداد برود، تا اتحاد کارگری جایش را به دسته بندی های قومی و مذهبی و عشیرتی و ملی بدهد که هر کدام در حمایت سران قبایل و قوم و دینی راه افتاده اند.

برعکس اطلاعیه منتشره که لیستی از اقوام و ملل و عشایر را برای هویت انسان ها در ایران امروز ردیف کرده است، طبقه کارگر هویتی جز هویت طبقاتی خویش ندارد. هویت های کاذب تراشیده شده توسط لایه های مختلف ارتجاع بورژوایی و روشنفکران تاریک فکر شرق زده و عاشقان دوران صدارت سران آبا و اجدادی همین طبقه حاکمه امروزند. چنین تحركاتی باید صورت بگیرد تا بنگاههای خبرپراکنی در باد آن بدمند و روشنفکران حصر حجری اقوام را به عنوان کارشناس و متخصص تریخ به جامعه معرفی کنند. بی بی سی و صدای امریکا و احزاب سیاسی دست راستی مشابه در چنین مواقعی وظایف خطیر خود را حفظ اند و فوری لیستی از متخصصین قومی را پای بلندگوهای خود دعوت میکنند.

اولین قربانیان چنین تحركاتی رهبران کمونیست درون طبقه کارگرد که بر هویت طبقاتی خود پای‌می‌

مقابله با جمهوری اسلامی جناح چپ جریان رضاپهلوی، جناح متکی به "توده ها و کارگران" ایستاده است. بعلاوه حکک صریح ترین سخنگوی کمونیسم بورژوایی در مقایسه با بقیه گروهبندی های چپ

بورژوایی در ایران است. نه دفاع از تحرک ارتجاع داخلی ویژه این گروه است، نه امید بستن به سناریوهای دست ساز بورژوازی غرب و امریکا و ناتو. در کنار اینها، دفاع از تحركات قومی و ملی کار بقیه چپ هم به بهانه تبعیض ملی هست. امید به سوریه ای کردن ایران و "سرنگونی دیکتاتورها" ی دنیا توسط بازوی ناتو و امریکا و غرب پرچم بقیه چپ و کمونیسم بورژوایی هم هست. به جز اینها، شعار تسخیر سفارتخانه های جمهوری اسلامی در خارج کشور، "سیاست فعال" بخش زیادی از بقیه هم زیر سایه تعرض احتمالی ناتو و غرب به ایران بود. رفقای جدا شده از حزب حکمتمیست هم نه فقط همین سیاست انتظار برای تسخیر سفارتخانه ها را پرچم خود در آن دوره کردند بلکه امید داشتند که "شعار جمهوری سوسیالیستی"شان را هم در دل آن تحول توده ای و همه گیر کنند. تغییر ریل این رقفا در فضای امید به فشار غرب به جمهوری اسلامی یک فاکتور سیاسی مهم در تعجیل شان برای پیوستن به سنت این نوع انقلابیگری بود. به همین دلیل با استقبال عمومی این چپ و البته راست هم روبرو شدند. مژده گروههای چپ و کمونیسم بورژوایی که "تحولات مهم" در راه است و در بطن آن تحولات "جمهوری اسلامی رفتنی است"، ناشی از همین امید همگانی به طلوع خیزش پروامریکایی در ایران در دل تحولات پیش بینی شده اینها بود. شرکت مستقیم و غیر مستقیم دسته جمعی اعضای ملون سنت کمونیسم بورژوایی در جنبش بورژوازی لیبرال ایران در سال ۱۳۸۸ ناشی از اشتراک کلیه اینها در یک سنت سیاسی بود.

نتیجتا در فرصت های مختلف لازم است به بهانه انقلابیگری اینها توضیح داده شود که زاویه نگرش کارگر آگاه به مقولاتی مانند انقلاب، کمونیسم، توده ها، خیابان و…زمین تا آسمان از این سنت ارتجاعی متفاوت است.

انقلاب انواع دارد.

"انقلاب" جاری سوریه که تا قبل از وحشتناک شدنش آرزوی اپوزیسیون راست و چپ بورژوایی ایران برای سرایت به ایران بود، و در روزهای اخیر انقلاب اوکراین تنها نمونه های تازه از نوعی انقلابیگری اند. انقلاب متکی به ناتو و برای سر کار آوردن بدیل امپریالیستی غرب، انقلاب نمکراتیک روسیه در سال ۱۹۹۱ برای به قدرت رساندن بدیل غرب، انقلاب ناسیونالیست ها در بالکان به دنبال فروریزی دیوار برلین، اینها همه انقلابات دوره نوین نظم جهانی به رهبری امریکاست. انقلاب مدنظر مانیفست کمونیست یک انقلاب کارگری برای برچیدن نظام مبتنی بر کار مزدی است. در حالیکه امروز اگر اسلام و استبداد از رخسار حاکمیت بورژوایی ایران حذف شود، یک شبه نقد سنت غالب کمونیسم در ایران از مضمون تهی شده و سلاح هایش را زمین میگذارد. طبقه کارگر نمیتواند علیه چنین لقلابلت و اینگونه انقلابیگری نباشد. نه فقط این بلکه انقلاب کارگری حرکتی علیه منجمله چنین انقلابات و انقلابیونی هم است.

کمونیسم هم انواع دارد.

مانیفست مارکس و انگلس سوسیالیسم های ارتجاعی متنوعی را برمیشمرد؛ سوسیالیسم فنودالی، خرده بورژوایی و بورژوایی از این جمله اند. از آن تاریخ تا به امروز، جهان سوسیالیسم های ارتجاعی بیشتری را هم تجربه کرده است؛ سوسیالیسم متحد اسلام سیاسی در سالهای آغازین انقلاب ۵۷ ایران، سوسیالیسم متحد فاشیسم حزب بعث در مقطع قبل از شروع حمله امریکا به عراق، سوسیالیسم های ناسیونالیستی در ممالک اروپای شرقی و چین و… سوسیالیسم ناتویی در سالهای اخیر، سوسیالیسممتحد فاشیسم قومی ترک و عرب در ایران، و لیست طولانی از رگه های مختلف خانواده سوسیالیسم ارتجاعی.

کمونیسم بورژوایی امروز ایران که نود در صد کمونیسم متشکل در گروههای متعدد چپ امروز ایران

فشارند و برای وحدت طبقاتی، بدور از تعلقات دینی و قومی و عشیرتی تقلا میکنند.

طبق دفاعیان جریانات فرصت طلب سیاسی که دنبال هر تحرک ارتجاعی سراخ یک متحد خود علیه جمهوری اسلامی اند، گویا هر مخالفتی با جمهوری اسلامی به نفع رشد "مبارزه" در جامعه است. با این تئوری ها هر روز باید تحرک ارتجاعی در گوشه و کنار کشور را مورد حمایت قرار داد، تاجنیش ضد جمهوری اسلامی آنها نیرومند شود. گفته میشود بهانه مهم نیست، هدف مهم است و جمهوری اسلامی را تضعیف میکند! برای جریانات فرصت طلب هدف هر وسیله ای را توجیه میکند. رفتن پشت ارتش ناتو در لیبی به اسم انقلاب، پشت کودتای ارتش در مصر به اسم انقلاب، پشت ارتجاع بین المللی در سوریه به نام حمایت از "انقلاب سوریه"، پشت ارتجاع آذری در آذربایجان و خوزستان و…، پشت تحرک هخای فاشیست در تهران، همه و همه تحت نام تضعیف اسلام سیاسی در منطقه و ایران‌صورت میگیرد، که سرتاپا علیه هرگونه آزادیخواهی و برابری طلبی و انسانیت اند.

این یادداشت توجه کارگران و سازماندهندگان کمونیست طبقه کارگر به این مهم را جلب میکند. نه هر مخالفتی با جمهوری اسلامی مقدس است، نه هر تحرکی به اسم کارگر قابل دفاع است. افق سیاسی جنبشها و تحركات اجتماعی تعیین کننده مسیر آنهاست و افق دنباله روی از تحركات قومی و عشیرتی و ملی و دینی، به هر بهانه و توجیهی، یک فاجعه برای امر اتحاد طبقاتی و یک عنصر مضر برای جنبش سوسیالیستی و انقلاب کارگریست. انسان شریفی که علیه فساد دولت افغانستان اسلحه برداشته و به‌صف طالبان می‌رود، علیرغم نیت پاک، یک سرباز جنبشی به تاریکی شب است. هر انسان شریفی که برای مبارزه علیه حقارت سران عشیرتی دست بلند میکند، اتوماتیک وارد منجلاب عشیرتی و قومی میشود و یک فداکار جنبش ارتجاع سیاه است.

امروز طبقه کارگر در ایران هزار و یک مطالبه برحق دارد. اگر کسی از آحاد کارگر برای مقابله با جمهوری اسلامی میخواهد کاری کند، مطالبه و خواست مربوط به زندگی طبقاتی کم است، که بهانه هویت قومی و عشیرتی بدست بگیرد؟ کارگر نمیتواند برای اعتراض به جمهوری اسلامی دست به هر تناب پوسیده ای بگیرد. منافع کارگر از منافع احزاب چپ و راست رژیم چنجی و مدیای غرب و رشنفکران سنت زده و ارتجاع قومی و مذهبی و عشیرتی و جریانات ضد ولایت فقیهه جداست. جامعه هر جنبشی را میتواند به خود ببیند ولی طبقه ای که رهایی میخواهد نمیتواند به حساب دخالت وارد لجنزار هر جنبشی بشود. این اولین الفبای تقویت صف طبقاتی خویش است.

۱۹ فوریه ۲۰۱۳

را شامل میشود، تقریبا ترکیبی از همه نوع را در خود جمع کرده است.

"توده ها"

شکل گیری هیچ جنبش سیاسی اجتماعی بدون شرکت توده های ستمدیده و مردمان کارگر و زحمتکش قابل تصور نیست. در هیچ مقطعی از عمر سرمایه داری، بورژواها خود به تنهایی نیروی تشکیل دهنده جنبش های سیاسی خود نبوده اند. نه فقط این بلکه همه آنها جنبش های خود را به اسم دفاع از منافع عموم سازمان داده و از این طریق توده ها بطول تاریخ این نظام، لشکر بی مواجب و فداکار پیروزی دشمنان خود بوده اند. از توده های کارگر و زحمتکش پشت سر هیتلر در قرن گذشته تا توده های مسلح در نیروهای مسلح طالبان در افغانستان امروز، از توده های مناطق مسلمان نشین چین تا توده های معترض به خلافت شیخ بحرین، از توده های شرکت کننده در جنبش اسلامی چین تا توده های شرکت کننده در جنبش ناسیونالیستی کرد در مناطق کرد نشین خاورمیانه، همه بدون استثنا مردمانی شریف، ستمدیده و شایسته یک دنیای بهترند. همه این مردم به وضع موجود معترض و سراخ یک زندگی شایسته اند. با اینهمه، جنبشی که آنها در آن شرکت داشته و یا دارند، جنبش هایی اند که نه تنهاافق شن نره ای از رهایی در خود ندارند، بلکه ضد رهایی انسان ستمدیده و برای به قدرت رسیدن جناح های دیگری از طبقات حاکمه اند. نیروی سیاسی ای که بدون در نظر گرفتن افق و اهداف این جنبش ها، مردمان ستمدیده را به شرکت در آنها فرامیخواند، یا از آن جنبش ها به بهانه حضور "توده ها" حمایت میکند، بدون هیچ بروبرگردی از جنس سیاسی همین جنبش هاست. جنبش هایی که از بدو شکل‌گیری، افق های سیاسی خود را به روشنی اعلام کرده اند، حمایت از آنها به بهانه شرکت "توده ها" نه فقط خاک پاشیدن به چشم خود همین توده ها بلکه یک شیادی سیاسی در روز روشن هم هست. کار کمونیستی نه فقط تقلایی برای جارو کردن همین جنبش ها از روی زمین است بلکه یک افشاگری خستگی ناپذیر برای عریان کردن چهره واقعی نیروهایی هم هست که کارگر و زحمتکش را به شرکت در چنین جنبش هایی فراخوان میدهند.

"شرکت فعال" و اپورتونیسم سیاسی

ادعا میشود که شرکت دسته جمعی و قدرتمند همه گروهها و احزاب کمونیست در همین جنبش ها مردم ستمدیده را به دنبال خود می‌کشاند و از دنباله روی آنها از رهبران "تاباب" مانعنت میکند. به تجربه هم ثابت شده که این تز بی پایه است. مانوئیست های افغانستان در جبهه جنگ مجاهدین علیه دولت پروسویت شرکت کردند تا اشغالگران را اخراج کنند. نتیجه نهایی نه مانوئیست شدن کسی که مجاهد شدن مانوئیست ها را به دنبال داشت. چپ ایران در هیبت فدایی و حزب توده همراه جنبش خمینی علیه امریکا سنگر گرفت و نهایتا خود پیرو خط امام شد. اکثریت چپ ها و کمونیست های ایرانی مستقیم و غیر مستقیم پشت ارتجاع جنبش سبز رفتند. نتیجتا نه تنها کسی از آن جنبش جذب این چپ نشد بلکه این چپ بیش از همیشه با جهت و افق آن جنبش چفت تر شد. این چپ بدون تمرین پیوستن به آن جنبش بورژوازی لیبرال، با همین سهولت هوادار دخالت ناتو و امریکا و غرب برای پیروزی انقلابش نمی شد. فرصت طلبی کار نمی‌کند. نیرویی که فکر میکند قادر به جذب نیرو در دل جنبش های سیاسی دیگر است، نه فقط فرصت طلب بلکه بی بضاعت هم تشریف دارد. جنبش سیاسی ای که افق خودرا در پیش گرفته است نمیتوان از مسیر خارج کرد.

به ما انتقاد میشود که به جای تشویق و دلگرمی به مردم معترض، در مقابل چنین جنبش هایی مردم‌را به خانه می‌فرستیم و به انفعال می‌کشانیم. چنین نقدی به نقش ما در برخورد به چنین جنبش هایی یک تحریف ساده است. انفعال در برخورد به این جنبش ها شایسته ما کمونیست ها نیست، ما باچنین جنبش هایی دشمنی سیاسی طبقاتی داریم. جارو کردن چنین جنبش هایی از عرصه سیاست از وظایف خستگی ناپذیر ما و افشای شیادی سیاسی نیروهای مدافع آنها جزو کار روئین ماست. انقلاب‌مدنظرما، انقلاب کارگری، بدون منزوی کردن و نهایتا جارو کردن چنین جنبش هایی غیر ممکن است.

جمهوری اسلامی درست کرد.

بنا بر این، این دوره مدتها پیش از اعلام سیاست گارد شروع شده بود. تازه ما دیر جنیبیدیم.

از طرف دیگه مدت ها بود بحث RHایی زن، خلاصی فرهنگی جوانان، نافرمانی مدنی و غیره در جامعه مطرح بود. مدت ها بود که مردم به ابزاری که بتوانند به وسیله آن به دفاع از خود و برای خلاصی و RHایی و ایجاد فضایی که بهتر توش نفس بکشند، نیاز داشتند. گارد آزادی بدرست پلخ این نیاز بود. به این اعتبار مهر دوران خودش را دارد.

اما این دوران مقطعی نبود که بگیم ، مردم حالا خطر حمله نظامی و سناریوی سیاه هست پس بجنبیمو ابزار دفاع از خودمان را بسازیم و خطر که دور شد بگیم خطر دور شده برید خونه هاتون و راحت بخوابید. دیگه گارد تعطیل.

گارد قرار بود نیروی دفاع از خود توده های مردم در مقابل قوانین مذهبی و ارتجاع و فشار و دخلت در زندگی مردم هم باشه. جمهوری اسلامی که هنوز سر جاشه، قوانینش هم سر جاشونه. شرایطی تغییر کرده. از جمله خطر حمله نظامی و سناریوی سیاه متعاقب آن. اگر چه این خطر از نظر من کاملا از بین نرفته. این دوره که خصوصیاتش را تعریف کردیم ، حالا هم همه مولفه های جهانی و منطقه ای و داخلی بالقوه و بالفعلش به قوت خود باقیه.

بعلاوه، تا جمهوری اسلامی هست، خطر همه چی وجود داره. خطر انفجار باروت نفرت مردم و قزو گرسنگی و فلاکت. خطر عروج نظامیان در سپاه و بسیج. خطر عروج نیروهای باندهسیاهی نر درون و بیرون جمهوری اسلامی، خطر دخالتهای نظامی دول امپریالیستی و

بعد از جمهوری اسلامی هم اگر خطر قدرت گیری طبقه کارگر و کمونیسم باشد، هم امریکا و هم دولتهای مرتجع منطقه دخلت خواهند کرد. و ده ها گروه و دسته و گانگستر نظامی حتی از بخشی از نیروهای درون جمهوری اسلامی علیه کارگر و کمونیسم سازمان خواهند داد. شوراهای کارگری و میتینگ های کارگران کمونیست را به خون خواهند کشید. پوتین هاشونو میبندند و خواهند گفت شورا پورا مالیده. کمونیست ها را قتل عام می کنند که کردند. مگر اینکه کسی قدرت گیری کارگر و کمونیسم را مد نظر و در دستور نداشته باشه، برای چنین جریان یا دینگاهی گارد آزادی لازم نیست.

بنا بر این گارد آزادی استرژیک تره. گارد قدرت دفاع از خود مردم، هم در مقابل جمهوری اسلامی و ارتجاع محلی یه. هم ابزار تعرض نهایی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و هم ابزار طبقه کارگر برای حفظ قدرت در مقابل ضد انقلاب در جریان انقلاب آتی و بعد از آن هم هست

اگر بخوام این بخش را خلاصه کنم:

ما در ۲ سال اخیر در واقع با ۲ مانع و مساله جدی و عامل فشار رویرو شدیم که در مقابلش عقب نشینی کردیم و گارد اهمیتش برای ما کم و کم رنگ شد.

یکی اینکه خطر حمله ی نظامی و سناریوی سیاه به نظر می آد که دور شده. جمهوری اسلامی داره به جرگه خانواده بزرگ بورژوازی جهان می پیونده و نیروی قدرتمندی در منطقه میشه. الان هم روحانی آمده و امید به اصلاحات در جمهوری اسلامی دو باره زنده شده... در نتیجه موافقین تا دیروز گارد به مخالفین سر سخت تبدیل میشن و میگن شلوغ نکنید و خشونت نکنید و از این حرفا.ولین فشری است روی ما.

آن موقع می گفتیم سناریوی سیاه می شود و بجنبیم و گارد سازمان بدهیم، حالا می بینیم اوضاع زلمتر شده. اون آلترناتیوسازی های حول نیروهای مجاهد و ناسیونالیست های گُرد و مشروطه خواهان واینا فعلا کنار رفته، در نتیجه سازماندهی گار آزادی، همانطور که ما روش متمرکز بودیم و در کردستان عملا انجام می دادیم، الان دیگه برای ما اهمیتش کم شده. خطری نیست، دیگه ضرورت گارد برای چیه؟ الان دلایل حمله از جانب مخالفین به ما قوی تره.

روحانی اومده و اوضاع آرومه و قوانین هم یواش یواش میرن کنار و دمکراسی میاد و از این حرفا.با دمکراسی روحانی و رفسنجانی و بدون خشونت، جمهوری اسلامی را میشه تغییر داد. اوضاع طوری شده، اگر کسی بخواد در این پروسه دمکراتیزه شدن و عدم خشونت شرکت داشته باشه،، باید نه تنها گارد آزادی، بلکه کمونیسم اش رو هم زیر فرش کنه. چون اینا خطر درست می کنند و جمهوری اسلامی را عصبانی می کند و بهانه دستش میده و در نتیجه پروسه ی آرام دمکراسی را بهم میزنه. فضای آروم را خشن و نظامیش می کنه. حتی در میان سوپر چپ های مدعی کمونیسم، حکومت کارگری میشه حکومت انسانی، کمونیسته میشه، X مسلم. مبارزه طبقاتی، میشه با موسوی کشتی نمی گیرم و الی آخر. این شرایط جدید یک دلیل و عامل فشار روی ما در مورد گارده که هنوز هم به قوت خودش باقیه.

دومین دلیلش اینکه که ما الان نسبت به آن مقطع ضعیف شدیم، پتانسیل نظامی حزب در کردستان هم نسبت به سابق ضعیف شده. این هم فشار دیگری روی ما بوده در این مدت.

اما در واقع، سیاست گاردآزادی کماکان سیاست درست و ضروری و حیاتی برای حال و آینده مبارزه حزب و مردم ایران است، منتهی به آن دلایلی که گفتم تاکیدات را ما باید جای دیگری بگذاریم. این سیاست را در مراحل مختلف تدقیق کنیم .

از جمله اینکه:

- گارد نیروی دفاع از خود مردم است، جنبشی یه که اگر راه بیفتد، جوانان و بچه های محله و محل های کار می توانند تیغ تعرض دولت ارتجاع به زندگی شان را گُند کنند.

- گارد مساوی با اسلحه نیست. این تاکید دیگر ماست. قبلا هم گفتیم. مورد کردستان را جدا می کنم و بهش بر می گردم.

- گارد در واقع به معنای دفاع اجتماعی و توده ای است. گارد، بریگاد سرخ ارتش زنان هند است و یا آن از جنس گارد است. دولت هند نتوانست امنیت دختران را تامین کند. الان ۲۰۰ - ۳۰۰ نفر زن اسمشان را گذاشتند بریگارد سرخ، و تازه خیلی تعرضی تر و سرخ تر از گارد است. ما گفتیم گارد آنها می گویند بریگاد سرخ ارتش زنان و حداقل در یک شهر دارد امنیت را برقرار می کند. گارد همان بریگاده، زنان سرخ پوزه، از جنس انقراضه است.

گارد، از جنس کنترل محلات است. ما هیچوقت نگفتیم محلات را مسلحانه کنترل کنید، گفتیم باحضور و دخلت نقشه مند و سازمان یافته ی خودتان، تعرض ارتجاع را پس بزیند، به هر شکل ممکن ،به هر نامی که روی خودتان می گذارید. گارد آزادی ابزار مهم کنترل محله است. از گروه های خودجوش جوانان. حضور و وجود گارد به این معنی است که تو محله ارتجاع بره تو سوراخ، در واگن های قُطر و اتوبوس زن و مرد قاطی بشن. در پارک ها و محلات روسری ها برن کنار. خواننده های زیرزمینی بیان روی زمین. هرکجا دخالتی یا مزاحمتی برای زنان یا جوانان ایجاد شد، بچه های گارد بزَنن تو گوش مزاحم. جمهوری اسلامی از ترس اعتراض گاردی ها و مردم نتونه نمایش ضد انسانی اعدام در ملا عام را اجرا کند. جایی که گاردی ها هستن، توهین و تحقیر و اهانت به انسان از زن و مرد و کودک ممنوع باشه و ...



در باره گارد آزادی

(بحث در یک سمینار)

مظفر محمدی

سیاست گارد آزادی بحثی در خود نیست. بحثی است مربوط به ایران و منطقه و جهان امروز. بحثی است مربوط به ابزارهای قدرت اجتماعی و دخالت مردم در سرنوشت خود...

در این سمینار به مسایل متعددی می پردازم. از جمله تعبیر و تفسیرهای گوناگون از خود سیاست گارد تا شرایط و اوضاع و احوال که تغییر کرده یا نه. گارد چرا لازمه؟ آیا گارد آلترناتیو یا رقیب یا مانع تحزب کمونیستی کارگره؟ اول باید کارگر حزیش را داشته باشد بعد گارد؟ چه موانعی وجود دارند، چه چیزایی باید تدقیق شوند، تاکیدات امروز ما چیه و کجاست...؟

جنبه های مختلف این سیاست، پیچیدگی های آن و بخصوص میدان جدید بودن و عدم تجربه و سنتش در میان کمونیست ها و کارگران و مردم موجب التقاط هایی شده که باید مدام تدقیق شوند و اگر اشکالاتی هست برطرف کردند.

این التقاط ها و مسایل دیگر حول و حوش گارد که من در اینجا بهشون می پردازم باعث ابهاماتی شده اند. ما در این ۲ سال هم به این دلایل و هم شرایطی که حزب در آن قرار گرفت وظایفی در این رابطه در دستور ما قرار نگرفت.

یه بحث اینکه که گارد آزادی مَهر زمان معین خودش را داره. مال یه دوره ای بود و حالا شرایط عوض شده پس دیگه ضرورتی نداره. در این تفسیر و ادعا واقعیتی هست، اما این همه ی واقعیت نیست.

اینکه گارد آزادی مهر زمان معین را بر خودش داره، درسته. گارد اساسا در پاسخ به یک نیاز جمعه در یک دوره معین تاریخی طرح شد. دوره معین میگم، نه یه زمان و مقطع کوتاه که آمد و رفت . به این برمی گردم.

ما خصوصیات این دوران را بارها گفتیم و تعریف کردیم.

بنا بر این در مقطعی از این دوران و زمان و در کشور معینی مثل ایران، فوریت گارد به دستور آمد. و اون، مقطعی یه که خطر حمله نظامی امریکا و اسراییل و متحدینشان بود و خطر سناریوی سیاه. امریکا به اپوزیسیون میلیون ها دلار می داد تا متحد بشن و حتی مسلح بشن. بخش زیادی از آنها مثل مجاهدین و پژاک و قوم پرستان کرد و بلوچ و عرب و ترک و فدرالیست ها و غیره نیروهای سنلریوی سیاهند...

و ما در جواب به این خطر، بدرست سیاست گارد آزادی را بعنوان ابزار قدرت مردم برای دفاع ز خود به جامعه اعلام کردیم. تنها اعلام نکردیم بلکه خود به عملی کردنش برخاستیم و کار درستی کردیم. آنوقت مساله حمله نظامی و هجوم ناسیونالیستها و قوم پرستان و نیروهای سناریوی سیاه از درون و بیرون یک پدیده واقعی و ترسناک بود و مساله اسلحه فورا بدستور آمد.

به این دلایل تو اون دوران گارد تبدیل شد به یک سیاست فعال و اکتیو ما. علاوه برتبلیغ تدارک و آمادگی مردم در ابعاد سراسری که مساله اسلحه هیچوقت مطرح نشد، اما در کردستان که آمادگیش را داشتیم و می دانستیم با هر تحولی آنجا اسلحه حرف اول و آخر را میزنه، رفتیم و:

- عملا واحدهای گارد را سازمان دادیم.

حضور رهبران کمونیست را سازمان دادیم.

- از پشت جبهه استفاده کردیم برای تسهیل کارهامون و سازماندهی ارتباط آموزش و رفت و آمد و غیره

- کمک های مالی قابل توجه در خارج و داخل جمع آوری کردیم.

- تبلیغات سیاسی متمرکزی را حول گارد آزادی داشتیم.

همه این کارها با استقبال مردم و دوستداران کمونیسم و مخالفین جنگ و سناریوی سیاه مواجه شد.حتی راست ترین جناح اپوزیسیون بورژوایی در مقابل نه تنها حقانیت، بلکه کار آمدی این سیاست توان مخالفت شدید با مارا نداشت. کسی نبود به ما بگه شما میخواهید فضا را نظامی کنید یا اسلحه را وارد سیاست کنید و از این حرفا. این سیاست و پیگیری ما در اجرای عملیش حد اقل در کردستان، کمونیسم و حزب مارا قدرتمند و صاحب اتوریته کرد. گارد، حزب را در جامعه برجسته کرد و یک نقطه قدرت و یک پایه ی دخلتگری حزب شد.

این که ایرادات کار ما تو اون دوره چه بود بحث الان نیست. می شد موثرتر بود یا واحدهای گاردبیشتر تکثیر می شدند یا جلو تعرض دولت مثل اعدام در ملا عام را می گرفتند، تو محلات مبشر فضای انسانی علیه ارتجاع و ضدیت بازن و غیره می شدند، بحث دیگریه. من اگر صدتا ایراد به کار اون دوره مون داشته باشم، که دارم. اما از سر تا ته فعالیتهای حول این سیاست و گارد دفاع می کنم.گُرد با هر کم و کسری و یا اشتباهی، نقطه قدرت حزب بود.

این یک سیاست و پروژه جدید و یک عرصه ناشناخته برای ما بود. ما در کار تیم های چریکی یا پیشمرگایه تی استاد بودیم و سنتش هم تو جامعه هست. اما گارد به عنوان ابزار دخلت موثر مردم برای دفاع از خود به هر شکل ممکن با یا بخصوص بدون اسلحه هیچ سنتی نداشت. برای همینه الان هم وقتی صحبت از گارده فورا اسلحه و گروه های چریکی یا واحدهای پیشمرگ تداعی میشه. نه نیروی بچه های محل، و جوانانی که می توانند بدون اسلحه هم روزگار را به جاسوسان و مرتجعین و عاملین فشر بر زنان و جوانان ...، سیاه کنند.

این تاریخ یک دوره فعالیت حول سیاست گارد آزادی است. این را هر که میخواد بنویسه اگر ریگی در کفش نداشته باشه اینجور خواهد نوشت.

اما چرا نصف دیگر ادعای مطرح شده در مورد گارد درست نیست که تصور میشه:

در باره ی اینکه گفته میشه، گارد مال یه دوره ای بود و حالا شرایط عوض شده پس دیگه ضرورتی نداره، یک اشتباه فاحش و تصور و ادعای بی اساسه.

اشتباه این ادعا اینکه که دوره را اینجور می بینه که در مقطعی خطر جنگ و سناریوی سیاه بوده و الان دیگه نیست. اون زمان از این نقطه نظر، زمانی کوتاه و معین و موقتی بود و رفت. نه یک دوره ی تاریخی معینی که بشر امروز توش قرار گرفته و هنوز در نیامده و دورنماش هم روشن نیست.

این دوره معین حتی از قبل از خطر حمله نظامی به ایران در گوشه و کنار جهان اتفاق افتاده بود. نظم نوین جهانی را خیلی وقت پیش اعلام کردند. طالبان را امریکایی ها سازمان دادند. حزب الله لبنان را



کنم؟ همیشه کاری کرد دست این مرتجعین کوتاه بشه و در مقابلشان سدی بست؟ من می گویم گارد آزادی. نمی گویم اول برو حزبت را بساز بعد بیا! تا کمونیسته حزبش را بسازد که باید بسازد، مرتجعین شیعی و سنی و سلفی و یهودی و مسیحی مغز میلیون ها جوان و کودک و زن و مرد کارگرا خورده اند. از دست رفته اند. اگر جوانان پسر و دختر دیوار آپارتاید جنسی و جداسازی زن و مرد را در اتوبوس ها، در درب های ورودی مدارس و دانشگاه ها بهم بریزند، هر بسجی و مرتجعی را که از این تبعیض ضد انسانی دفاع و حراست می کند را گوشمالی بدهند... کارگر ضرر کرده است؟

حزب کمونیست کارگران هیچ وقت از آغاز و تا پیروزی در برگیرنده ی همه کارگران نیست. حزب اقلیت پیشرو طبقه است. اگر این حزب بتواند کارگران میلیونی را به اعصاب بکشاند، باید بتواند امنیت اعتصاب کارگران را در شرایط دنیای امروز که بمب به خود می بندند و ... را هم تامین کند. حزب کمونیست کارگران نمی تواند در مقابل تجاوز به زنان و تجاوز قانونی به نام صیغه، در مقابل تعرض به شادی جوانان، ممنوع کردن رقص و موزیک و جشن هایشان، در مقابل اعدام در ملا عام، در مقابل دخالت مذهب و گانگسترهای اسلامی در زندگی مردم. در تعیین پوشش، خوردن و نوشیدن، در مقابل تهدید زنان و مدنیت جامعه از جانب سلفی ها و غیره... ساکت باشد. این حزب باید ابزارهای مبارزه ی دفاع از خود و جامعه را به توده کارگران و جوانان و زنان بدهد. کنترل محلات، گارد آزادی، گروه ها و نهادهای دفاع از جامعه و علیه استبداد و مذهب از کارگران و مردم آزادیخواه زن و مرد و جوان از جمله این ابزارها است.

کسی که دلش برای حزب کارگران می زنه، اگر باور نداشته باشه که این حزب را باید جنگ کنان ساخت، نوعی مسیحیت کارگری است. حزب قدرتمند کمونیستی کارگران تنها در دل این جنگ ها ساخته میشود. توانایی سازماندهی انقلاب کارگری و کسب قدرت را تنها از دل این کشمکش های سیاسی و اجتماعی و نهایتاً نظامی می توان کسب کرد. ابزار هایش را باید ساخت.

اجازه بدهید در مورد رابطه کمونیسم و جنبش کمونیستی که متعلق به طبقه کارگر و بخشی از جنبش طبقه کارگر است، کمی بیشتر توضیح بدهم..

در کمونیسم ایران دو رگه فکری وجود داشته و دارد:

یکی هر تحرکی با هر سیاست و شعار و رهبری ای برایش نطفه و طلیعه ی انقلابه. دنبالش روان و بی قید و شرط به آن آویزان میشه. این گرایش هیچ مرز طبقاتی را برسمیت نمی شناسه، هیچ منفعت طبقه کارگر را نمایندگی نمی کنه. این کمونیسم از پوپولیسم هم عقب تره، کمونیسم بورژوازی به رگه دیگر نوعی کارگر دوستی به که فکر میکنه کارگر باید سرش به کار خودش گرم باشه. کمونیسم باید خرد خرد در میان طبقه کارگر مشغول باشه. این کمونیسم با هرگونه مبارزه اجتماعی و سیاسی که مدام سرنوشت سیاسی جامعه را رقم می زند بیگانه است. این گرایش ولو از حزب کارگری حرف می زند، اما با این روش و سیاستی که بهتره بگیم بی سیاستی است، طبقه کارگر و کمونیسم اش هیچوقت صاحب حزب سیاسی برای کسب قدرت نخواهد شد. این را تاریخا دیدیم.

حزب توده حزبی کارگری بود اما نه به کمونیسم ربط داشت و نه منافع مستقل طبقه کارگر. احزاب کارگری زیادی در اروپا بوده و هستند که میلیون ها کارگر را با خود دارند، اما به کمونیسم و منافع مستقل طبقه کارگر بی ربط اند.

اما تجربه حزب کمونیست ایران دوره قبل و حزب کمونیت کارگری دوره ی حکمت ولو با تعداد کم کارگر، اما کمونیسم کارگران و منافع طبقه کارگر را در تمام وجوه آن نمایندگی می کرد.

حزب کنونی ما هم همین راه را رفته و مدعی است که سیاستهایش کاملا به طبقه کارگر و منافعش مربوط است. اگر روزی ثابت بشه که این نیست، کسی که خودش را کمونیست می داند نباید یک ساعت توش بماند.

ما گفتیم و میگویم در ایران مبارزه اقتصادی طبقه کارگر سیاسی است. سیاسی اش کرده اند. طبقه کارگر فقط با کارفرما و شرکت های پیمانکاری و مدیر کارخانه طرف حساب نیست. مستقیماً با دولت طرفه با پلیس، با نیروی انتظامی، با حفاظت و حراست کارخانه، با بسیج و شوراها ی اسلامی که نقش پلیس دولتی را بازی می کنند، طرف حساب...

گفتیم کارگر بمثابه طبقه نه فرد یا افراد کارگر، خیابون نمیداد. مبارزه اش تو کارخانه است. اما طبقه کارگر همزمان با مبارزه اقتصادی در جدال های اجتماعی شریکه. سرش پایین نیست که به هیچی کل نداشته باشه. طبقه کارگر از جدال های اجتماعی به نفع خودش بهره می گیره. قدرت می گیره. از زدن جمهوری اسلامی خوشحال میشه. طبقه کارگر با ماندن تو کارخانه که به کسی کار نداره، نهایتاً به این و آن شعبه جنبش های دیگر تبدیل میشه. دوره حزب توده و مصدق شد. دوره جنبش سبز هم ممکن بود بره. سبزه ها هم شاخه کارگری و "کلمه کارگری" خود را دارند. کارگران کمونیست در باره جنبش بورژوازی سبز چه میگوین؟ در باره تحركات قومی، در باره ظهور بختیاری ها چه میگوین؟

این سیاست، دو دستی کارگران را به جنبش های بورژوازی تحویل میده. این سیاست حتی از اکونومیسم عقب تره، لیبرالیسم و ناسیونالیسمه. این سیاست لیبرال ها و ناسیونالیست ها است که میخوان کارگر کارگر باشه و زن، زن باشه و دانشجو، دانشجو باشه و ...

یه وقتی تعداد زیادی از روشنفکران کمونیست تو حزب کمونیست کارگری زمان حکمت، با همان دیدگاه و سر همین مساله رفتند. گفتند حزب کارگری نشده و رفتند و خود تا کنون گرایشی ضد حزبی و ضد حکمت تو طبقه کارگر اند و حزب گریزی تو طبقه را نمایندگی می کنند. ما گفتیم و میگویم حزب کمونیستی کارگری باشی با هر اندازه نیرو اگه بتونی باید جمهوری اسلامی را بیندازی. جنبش کمونیستی با هر اندازه نیرو و با ابزارهای قدرت مثل گارد آزادی، کنترل محلات، جنبش رهایی زن و ضد آپارتاید جنسی، جنبش آزادیخواهی جوانان و ... ، همگی بخش های واقعی جنبش طبقه کارگراند. اینکه سرت به کار خودت گرم باشه و خرد خرد تو کارگرا کار کن و تو را چه به گارد، تو را چه به دخالت در جامعه، یه کلاهبرداری سیاسیه. باید نماینده کمونیسمی بود، نماینده کمونیست های تو طبقه باشیم که این کلاه سرش نمیره. کمونیست های درون و بیرون طبقه، نمی توانند و نباید جنبش ها و تحركات آزادیخواهانه و برابری طلبانه ی محرومان و ستمدیدگان و زحمتکشان را، دو دستی به بورژوازی تحویل داده و پی کار خود برونند. کمونیسم طبقه کارگر اگر صاحب جامعه است، به جامعه، به جنبش های اجتماعی، به ابزارهای قدرت، نیاز دارد. ابزارهایی چون گارد آزادی، کنترل محلات، حزب با پتانسیل نظامی و قدرت دفاع از جامعه در مقابل دشمنان تا دندان مسلح و آبدیده و آموزش دیده در لباس پاسدار و بسیج و گروه های گانگستر و باند سپاهی در درون و بیرون جامعه ایران، از بلوچستان و خوزستان و آذربایجان و کردستان تا نیروهای مالکی در عراق و حزب الله لبنان که در شرایط بحرانی، آماده سرازیر شدن به ایران هستند...

حزب کمونیست کارگران در دل این جنگ و جدال های اجتماعی و کشمکش های طبقاتی تشکیل می شود. نبرد کنان تشکیل می شود. و این کار کمونیست های درون و بیرون طبقه کارگره.

اگر کسی راه دیگری برای سد بستن در مقابل قدری های نظامی بورژوازی جهانی، بورژوازی ایران و تعرض گانگستر یسم و حملات انتحاری و جریانات باند سپاهی و تحركات ارتجاعی و قوم پرستی... می شناسد، این گوی و این میدان. اگر کسی این شرایط معین دنیای امروز را برسمیت نمی شناسد، ولو خود را کمونیست و طرفدار طبقه کارگر بنامد، یرت و خرافاتی است و تو این دنیا زندگی نمی کنه.



این تصویر واقعی از گارده که باید رویش تاکید کرد و تبلیغ کرد و جا انداخت. قبلاً هم داشتیم. منتهی چون قبلاً با سروصدای اسلحه و یا حضور نظامی و مانور و... در کردستان همراه بود، گارد بمعنی دفاع و جنبش اجتماعی ضد استبداد و برای آزادی و رهایی و نفس کشیدن جوان و زن و کارگر توش گم شده بود. گارد شده بود اسلحه.

در شرایط فعلی پای اسلحه در میان نیست. گروه های اجتماعی مردها و زنان و دختران و پسران جوان می توانند نیروهای عظیم اجتماعی دفاع از خودشان را به میدان بیاورند.

بحث بر سر این نیست که جمهوری اسلامی از چه بدش میاد و ناراحت میشه یا خوشش میاد . اگر مبارزه کمونیستی را، تحزب کمونیستی طبقه کارگر را، اگر گارد آزادی را، اگر شوراها ی کارگری را از طبقه کارگر بگیریم و به روزهای قیام توده ای محول کنی،.. این دیگه کمونیسم نیست. این در واقع نوعی فرصت طلبی و لیبرالیزم است،

الان وضعیت اینجوره که، دنیای بیرومنان راست و لیبرال شده است، هر حرکت تعرضی را به بورژوازی می گویند خشونت، اصلاحچی گری و سازش با بورژوازی و گدایی از بورژوازی و بازی در زمین بازی بورژوازی را دارند به قانون زندگی مردم تبدیل می کنند. یکی در سازمان ملل قطعنامه عدم خشونت می بره و یکی در تهران منشور حقوق شهروندی را می نویسد که منشور سازش مردم با جمهوری اسلامی ایران است. الان در نوشته های خیلی از چپ ها می بینیم که جملات و کلمات فصل روحانی را بهش افتدا می کنند. گویا اتفاقی افتاده! و این در پیوزگی کامل است. این روزا دیگه صحبتی از تعرض نیست. صحبتی از سرنوینی نیست. بحثی از انقلاب هم نیست. حتی اون انقلابی که می گفتند در پیچ بعدی اتفاق می افتد، این را دیگر نمی گویند.

توی این دوره اولویتهای اساسی حزب و کمونیسم و سیاستهای تعرضی، یکیش تحزب کمونیستی طبقه کارگره و جنبش کمیته های کمونیستی اش. یکی جنبش مجامع عمومی کارگریه، یکی اعتصابات کارگری، اعتراضات اجتماعی علیه فقر و گرسنگی و گرانی و تورم و فحشا که از نظر من یک انبار باروت است در جامعه که هر لحظه ای ممکن است با هر جرعه ای منفجر بشود. و یکیش هم گارد آزاده،

حول این سیاست ها، راه حل ها و پروژه ها ... ، میشه جنبش های اجتماعی شکل بگیرند. اگر طبقه کارگر به این سیاست ها چنگ نیندازد هیچ شانسی ندارد.

دختره بدون روسری با آستین کوتاه اومده بیرون تو خیابونای تهران قدم می زنه، نه کمونیست است، نه سیاسی به معنای سیاست های امروز، به غریزه آمده یکی از اساسی ترین و بنیادی ترین پایه های جمهوری اسلامی ایران بهش تعرض کرده، نه اینکه از قبل برنامه ریزی کرده و نقشه کشیده که آکسیون کنه. یا از کتاب در آورده... یا گفته الان میروم به جمهوری اسلامی تعرض می کنم. نه. بدون نقشه و بطور غریزی و طبیعی و احساس نیاز، نیاز به آزاد بودن، نیاز به رها شدن اومده و آزادی رو به جون خریده. اما این عمل تعرضی به پایه های جمهوری اسلامی است. حجاب اجباری نقض ساده ترین حق بشر در ایرانه. دختره الان به این شکل ساده با شرافت و زیبا و دوست داشتنی آمده و نه با گدایی از روحانی، با اراده ی خودش این حق را ولو برای لحظاتی پس گرفته.

اگر کسی این روحیه را نمایندگی نکنه صاحب آتی ایران نیست و برعکسش، هست . چرا صاحب این روحیه، کارگران کمونیست، طبقه کارگر و کمونیزم اش نباشه. چرا ما نباشیم؟

این بحث من است در مورد گارد. یک سیاست دخالتگرانه، یک تعرض سازمان یافته، اعتماد به خود، اتکا به خود. خودم از خودم دفاع می کنم. اگر زمانی به اسلحه دست پیدا کردم به هیچکس نمیدم، حتی به اونایی که مدعی اند دوست منند. گارد سیاستی ست که به جامعه اعلام شده و مطرح است. یک روز تاکید در جای دیگه بود و حالا تاکید جای دیگر است. تدقیق کردن و منطبق کردن سیاستی با نیازهای روز و شرایط معین، وظیفه همیشگی ما است. طبقه کارگر، زنان که روزمره تحقیر میشن، جوانان که روزمره تحقیر میشن...، به چنین سیاست و راه حل هایی مثل نان شب محتاجند و همین امروز محتاجند.

این بحث در جواب و تقابل با رفقای سابق ما که رفته اند هم نیست. آنها هم از گارد آزادی حرف می زندن ، میخوان گارد نوع خودشون را سازمان بدن، سلسله مراتب فرماندهی می گذارند و شعار مین که به گارد آزادی ببیونید و با فرماندهی تماس بگیرید و از این حرفا. گارد از نظر ما این نیست.

گارد، سازمان نظامی حزب نیست. عضو گارد اگر بخواد میتونه عضو حزب باشه اما آمدنش با حزب از طریق سازمان محلی حزبه. گارد مسلح نیست، هر وقت لازم شد این کار را می کنه. رابطه حزب و گارد، "به ما ببیونید" نیست. حزب و کمیته های محلی بیشترین نقش را در کمک به شکل گیری گارد خواهند داشت. و اینکه نگذارند به چپ و راست کشیده شوند. حزب و کمیته های محلی اش سعی می کنند گارد پلاتفرم یا سیاستی رادیکال و انقلابی داشته باشد. گارد با سیاست ارتجاعی دیگه گارد نیست بلکه خودش یک نیروی فشار بر مردم خواهد بود.

گارد سیاست و پروژه ای برای آینده نیست. از همین الان که مسلح نیست تا شرایط انقلابی و دفاع از قیام و انقلاب کارگران و مردم، گارد است. در هر دوره وظایف معین آندوره را بر عهده دارد.

اگر ما این سیاست را با این جهتگیری و با این تاکیدات را که در کجا می داریم بگوییم. آنوقت آتهلی که به ما گوش می دهند و یا حداقل به ما تمایل دارند، تفاوت ها را می فهمند.

این خلاصه بحث منه.

نگفتیم بروید اسلحه بردارید و بجنگید. گفتیم و میگویم از خودتان دفاع کنید مثل همان زنان سرخ پوش مریوان، مثل زنان بریگاد هند، مثل همون دختری که بدون روسری و مانتو اومده خیابون. خونتون ز خودتون دفاع کنید و نگذارید اینجور آما تنها باشند. تکثیر بشه این کارا. مثل اون دختره صدنفر بشه هزار و هزاران بشه. مثل تحركات اسلامبست ها در جهان امروز. همین امروز اسلامی های محله هکنی در لندن این محله را در کنترل خود دارند و فرق کرده اند. گروه های ارشاد به زنان بی حجاب تذکر می دهند. در محلاتی از استکهلم و مالمو در سوید هم همینطوره. از من بپرسی در اکثر محلات فقیرنشین اروپا همین وضع برقراره. مرتب مناره های مساجد و مکاتب قرآن و صندوق های اعانه و حتی مراکز درمانی مجانی بر پا میشن. پلیس هم کاری نداره هیچ، دختران و جوانان منرن را هم سرزنش می کند که با لباس "نامناسب" در این محلات ظاهر نشوند. دولت و پلیس معتقد است دخترها با تی شیرت رکابی و دامن کوتاه، مردان مسلمان را تحریک می کنند. کاری نکنید این بیچاره ها تحریک شوند. آخر فرهنگ و مذاهبشان محترم است و این یعنی دمکراسی!

در این شرایط چکار باید کرد؟ طبقه کارگر هم که حزب کمونیست اش را ندارد. کارگران کمونیست که هنوز حزبشان را نساختند چه می گویند؟ کمونیست ها کجان؟ جواب مخالف گارد آزادی اینه که کمونیست ها دارن در میان کارگران حزب میسازند. یا باید اول برون بسازند و بعد بیان سراخ جلمه. انگار در محله زن و مرد و جوان و کودک کارگر زندگی نمی کنند. کارگری که در کارخانه کار می کند، حق دارد بپرسد، عمو جان من در محله ای که زندگی می کنم بچه هام، دخترم، زنم تحت فشار بسیج و ارتجاع محله اند و اذیت میشن. من دارم در کارخانه برای اتحاد کارگران تلاش می کنم. چکل

سترون شدن این انقلابات تغییری در این واقعیت که جامعه و منجمله طبقه کارگر برای تغییر در زندگی خود انقلاب کردند نمیدهد.

فرق این انقلابات با انقلاب کارگری که دست در مناسبات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی جامعه میبرد، این بود که در هر سه مورد تغییرات به تغییراتی روبنایی، دست بدست شدن قدرت در میان بخشهای مختلف بورژوازی محدود ماند. در هر سه مورد ماشین دولتی و ارگانهای سرکوب خلع ید نشدند بلکه تحویل بخش دیگری از بورژوازی داده شد و هر تلاشی برای دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن وحشیانه و بخشا به نام انقلاب سرکوب شد. دقیقاً به همین دلیل ما از این انقلابات به نام انقلابات همگانی نام میبریم.

مسلم است در دوره ما و در عصری که به سر میبریم، تنها آلترناتیو و راه نجات بشریت از ستم و استعمار و استبداد و...، انقلاب کارگری است. انقلاب کارگری تنها راه پایان دادن به حاکمیت سرمایه در همه این کشورها است. اما باید توجه داشت که در شرق و از جمله در خاورمیانه ما شاهد یک استبداد سیاسی تمام عیار هستیم. ارزان نگه داشتن نیروی کار و کارگر خاموش برای تامین فوق سودی به قیمت بی حقوقی کامل این طبقه و خفقان سیاسی کامل در سطح جامعه ممکن خواهد شد. روبنای سیاسی حاکمیت بورژوازی در این کشورها نمیتواند متحمل ابتدایی ترین آزادی های فردی و سیاسی را بکند لذا حاکمیت استبدادی و دیکتاتوری کامل و توسل به سرکوب و زندان و کشتار مردم، یک نیاز ادامه حاکمیت سرمایه در این کشورها است. نتیجتاً در این کشورها علاوه بر طبقه کارگر اقشار خرده بورژوازی، زنان و نسل جوان نیز خواهان زندگی قابل تحملتر، خواهان کاستن از دامنه استبداد و خواهان حقوق فردی و اجتماعی و... هستند، چیزی که در بسیاری از کشورهای غربی به دلایل تریخی، منجمله وقوع انقلابات بورژوازی در آنها، که اینجا قابل بحث نیست این حقوق بدست آمده است. لذا تحولاتی چون انقلاب ۵۷ ایران، انقلاب مصر و تونس یا به قولی انقلاب علی العموم در این کشورها همیشه امری محتمل است. مردم حق دارند به استبداد و بی حقوقی اعتراض کنند و خیلی وقتها دامنه این اعتراضات بدلیل نفرت عمومی از حاکمیت تا آنجا پیش میرود که بقول مشهور، بالاینها نمیتوانند کنترل کنند و پائینی ها هم تحمل نخواهند کرد. آنچه در ایران ۵۷ و در مصر در دوره اخیر اتفاق افتاد از این دست بودند. کمونیستها نمیتوانند به اینگونه انقلابات یا اینگونه تحولات و خیزشها که به کرات پیش می آید بی تفاوت باشند. مسلم اینکه دخالت کمونیستها در چنین اتفاقاتی باید به منظور تقویت موقعیت طبقه کارگر در مقابل سرمایه و بهبود زندگی این طبقه و آمادگی آن برای انقلاب کارگری باشد. اگر کمونیستها و طبقه کارگر ایران در سال ۵۷ و یا در مصر و تونس، نتوانستند در دل این اتفاقات چنان قوی و آماده شوند که با رفتن شاه ایران و یا مبارک در مصر و با تحمیل بیشترین مطالبات رفاهی و سیاسی به بورژوازی خود را آماده انقلاب کارگری کنند و به قولی با قیام علیه شاه کار را خاتمه یافته ندانند و انقلاب بی قوفه برای پایین کشیدن کل دستگاه و حاکمیت بورژوازی را ادامه دهند، این دیگر ضعف ما است و نه قابل دفاع نبودن این انقلابات.

کارگر کمونیست: گفته اید هر انقلابی را انقلاب کارگری نمیدانید. حرف من هم همین است که دوران امپریالیسم عصر انقلابات کارگری است، یعنی اینکه دوران انقلابات بورژوازی بسر رسیده است. پس از نظر ماتریالیسم تاریخی، خیزشهای مردمی که حزب طبقه کارگر در آن جایی ندارد را نمیتوان انقلاب نام نهاد. این را از این نظر میگویم برای کسانی که ما و عده تغییر را به آنها میدهیم، بدانند که بزیر کشیدن حاکمیت تحت هر لوایی مجاز نیست. چنانچه در ادبیات کمونیسم کارگری در مورد دخالت ارتش مصر در بزیر کشیدن مرسى قدم مثبتی برآورد کرده بود.

خالد حاج محمدی: در اینکه عصر انقلابات کارگری است تردیدی نیست. و مسلم است که دوران انقلابات بورژوازی مدتها است بسر رسیده است. امروز در تمام جهان حتی یک کشور هم وجود ندارد که سرمایه داری در آن حاکم نباشد و دو نیروی اصلی آن جامعه طبقه کارگر و سرمایه دار نباشد. به این اعتبار انقلاب کارگری امر روز و فوری طبقه کارگر و کمونیستها است. اما در کشورهایی که شاهد انقلابات بورژوازی نبوده و تحولات دمکراتیک در آنها هنوز متحقق نشده دستیابی به حقوقی که تاریخاً حقوق دمکراتیک نام گرفته اند به عهده طبقه کارگر افتاده و بورژوازی نه فقط از متحقق کردن آنها عاجز است که در مقابل آنها می ایستد. نهانمونه روشن آن ایران پیش و پس از انقلاب ۵۷ است.

بر این اساس و به قول شما هر بزیر کشیدنی مجاز نیست. دخالت ما در هر تحرکی و در هر اعتراضی قاعدتاً مبنایش این است که چقدر به نفع این طبقه و به نفع اتحاد و خودآگاهی طبقه کارگر و حال و آینده

کارگران اینچنین و نبرد کنان درست میشه.

اگر کمونیست ها و کارگران کمونیست، این رابطه کمونیسم با طبقه، با جامعه، با سیاست، و این نوع دخالتگری کمونیستی و افق کسب قدرت سیاسی را کنار بگذارند، کمونیسم در ایران هیچ شانسی نخواهد داشت.

چند کلمه در مورد کردستان میگویم که شکی ندارم رو این سیاست سنگینی می کند. گارد آزادی در کردستان بنا به تعریف همان است که در سطح سراسر ایران. گارد آزادی در اینجا هم مسلح و یا شاخه نظامی حزب نیست. اما در کردستان هیچ حزبی بدون پتانسیل نظامی، شانسی ندارد، ولو بخش پیشرو کارگران کردستان را هم با خود داشته باشد. در نتیجه، حزب حکمتیست باید ظرفیت و قابلیت نظامی داشته و آن را حفظ کند. احزاب ناسیونالیست و قومی مسلح اند و اگر شرایط فراهم شود مسلحانه به شهرها و مناطق کردستان سرازیر میشوند و حمایت برادران خود در انور مرزها و حمایت ناتو را خواهند داشت. سلفی ها اگر یک روز زودتر مرکز یا مراکز تبلیغی و یا نظامی شهری را تصرف کنند، باز پس گرفتنش اگر غیر ممکن نباشد، بسیار خونین خواهد بود. همه این دستجات لمله اند و تجارب بسیاری در عراق و سوریه و افغانستان اندوخته اند. بورژوازی که تا دندان مسلح است و تجارب و سازمان و تدارکاتش را هم دارد. اسلامیست های سنی و سلفی و شیعی هم تجارب و تسلیحت و سازمان نظامی آموزش دیده شان را دارند...

کارگران کمونیست و حزبشان اگر نا آماده به این میدان پا بگذارند قربانی و قلع و قمع میشوند. این آمادگی را باید از همین حالا داشت. علاوه بر گارد آزادی که ابزار سراسری است و شامل کردستان هم می شود و می تواند به نیرویی اجتماعی در ابعاد توده ای تبدیل شود، کمونیست ها و کارگران در کردستان باید پتانسیل و ظرفیت نظامی لازم برای این شرایط را داشته و حفظ کنند. کارگر و کمونیسم بدون این پتانسیل و تدارک و آمادگی از پیشی، دندان کشیده شده است.

اگر کسی برای کارگر و کمونیسم و حزب کمونیستی کارگران دل می سوزاند باید چنین حزبی را با این دخالتگری همه جانبه داشته باشد یا برود بسازد. غیر از این و با هر اندازه دوز کارگر دوستی، یک مومن بی آزار و یک قربانی پیش نیست.

بهمین ۹۲ (فوریه ۲۰۱۴)

mozafar.mohamadi@gmail.com

www.mozafar-m.com

انقلاب کارگری، انقلاب و اصلاحات



خالد حاج محمدی

مقدمه: آنچه میخوانید نکاتی در جواب و در حقیقت در یک جدل رفت و برگشت با رفیقی است از ایران که با من داشته است. سوالات و نکات این رفیق زیر نام کارگر کمونیست طرح شده است. از آنجا که اینگونه مسائل،

ملاحظات و نکات مختص به یک نفر نیست با توضیحاتی مفصلتر منتشر شده است. لازم به ذکر است نکات و ملاحظات و سوالات این رفیق برای تبدیل آن به یک متن رو به بیرون و به قصد جواب دادن به آنها کوتاه شده است.

کارگر کمونیست: چرا برای هر گونه خیزش اجتماعی نام انقلاب به او میدهید! مانند، انقلاب مصر، انقلاب تونس، انقلاب سوریه، انقلاب لیبی، اخیراً انقلاب اوکراین، انقلاب ۵۷ ایران، انقلاب نارنجی، پس فرق انقلاب کارگری با اینگونه انقلابات در چیست؟

خالد حاج محمدی:

دوست عزیز ما نه تنها به هر خیزش توده ای اسم انقلاب نمیگذاریم و از آن دفاع نمیکنیم، بعلاوه بسیاری از "انقلاباتی" که امروز به نام انقلاب در جریان هستند را تماماً ارتجاعی میدانیم.

اجازه بدهید دو مسئله را از هم جدا کنیم. اتفاقاتی که در لیبی و سوریه افتاد با انقلاباتی که در مصر و تونس روی داد متفاوتند. آنچه که در سوریه، لیبی و اکنون در اوکراین در جریانند، تماماً ارتجاعی است. تحولات و اعتراضات اولیه مردم محروم در این کشورها با دخالت گروههای قومی، ناسیونالیستی، مذهبی و فاشیستی و به کمک دولتهای تا مغز استخوان ضدکارگری و همزمان با دخالت دولتهای امپریالیستی نه تنها خاموش شدند، بلکه به نام انقلاب و حقوق مردم و دفاع از آن، این کشورها به میدان تاخت و تاز دولتهای امپریالیستی و گروههای مذهبی و باندهای آمکش و جریانات فاشیستی تبدیل شد. لذا آنچه در لیبی و سوریه اتفاق افتاد و آنچه امروز در اوکراین در جریان است، نه تنها سو سواری به اعتراض مردم محروم، و به منفعتهای طبقه کارگر در این کشورها مربوط نیست، بلکه تماماً علیه آنها است. اگر به ادبیات حزب حکمتیست مراجعه کنید متوجه نظر روشن ما در مورد این اتفاقات خواهید شد.

البته در برخورد به این اتفاقات علاوه بر دولتهای غربی و حامیان محلی آنها، در میان اپوزیسیون جمهوری اسلامی، حتی جریاناتی که اسم چپ بر خود گذاشته اند، به آنچه در لیبی و سوریه اتفاق افتاد انقلاب گفتند و تا آخر هم از آن دفاع کردند. این دسته یا همکاران و طرفداران مستقیم ناتو و غرب هستند، یا ناسیونالیستهای هستند که در ضدیت مثلاً با جمهوری اسلامی و به نام تضعیف آن حضورند. هر سناریویی حتی به قیمت نابودی کامل یک جامعه دفاع کنند. دفاع این جریانات از جبهه دولت لویکا و عربستان و گروههای اسلامی دست ساز آنها در سوریه به این بهانه بود که با تضعیف دولت سوریه یا با پایین کشیدن دولت اسد، جمهوری اسلامی تضعیف میشود.

نگاهی به سرنوشت مردم لیبی و جنگ داخلی که هم اکنون در سوریه در جریان است، و محنت و مرارتی که به طبقه کارگر این کشورها تحمیل کردند، بیش از هر چیزی سیمای ریاکارانه طرفداران این گونه انقلابات، از دولتهای غربی تا گروهها و احزابی که یک جنگ تمام عیار امپریالیستی و ارتجاعی را به نام انقلاب به خورد مردم دادند، معلوم خواهد شد.

انقلاب سال ۵۷ ایران و یا انقلابات مصر و تونس با سناریوی سوریه و لیبی فرق دارد. در هر سه مورد مردم برای آزادی و رفاه علیه دیکتاتوری حاکم به میدان آمدند و موفق شدند سه دیکتاتور را خلع ید کنند. اینجا امکان ارزیابی از این دو انقلاب و نقاط ضعف آن نیست. عدم آگاهی و روشنی طبقه کارگر در این کشورها که خود را در تحزب آن و احزاب کمونیستی نقطه ضعف مشترک این سه انقلاب و زمینه ساز هیاجک کردن، سترون و یا سرکوب آنها به نام انقلاب بود. شکست، سرکوب یا

وقتی صحبت از گارد آزادی است، صورت مساله برای ما این است که این یک سیاست کمونیستی است و مربوط به منفعتهای طبقه کارگر. کسی که فکر می کند اول باید کارگران صاحب کمیته های کمونیستی و حزب خود بشن، آنوقت خودشان می فهمند چکار کنند...، اوج بی مسوولیتی خود به کارگران کمونیست و طبقه کارگر را نشان می دهند. طبقه کارگر بدون کمیته های کمونیستی و حزب کمونیست اش حتی در مبارزه اقتصادی هم پیشروی و پیروزی چشمگیری نخواهد داشت. اما بین کارخانه و جامعه دیوار نیست. ما بعنوان کمونیست هایی که در یک حزب جمع می شویم، یک بخش واقعی جنبش طبقه کارگریم. کمونیست هایی که به جامعه کار داریم، دخالتگری و افق قدرت سیاسی طبقه کارگر را یک لحظه هم گم و فراموش نمی کنیم.

ما از زمان تشکیل حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری و اکنون حزب کمونیست کارگری-حکمتیست، دوره ای را پشت سر گذاشتیم و تجارب گرانبهایی اندوختیم که تجارب جنبش کمونیستی و کارگری این دوره است.

کوهی ادبیات مارکسیستی و حکمتیستی راهنمای مبارزه طبقاتی و کمونیستی داریم. حزب کارگری به معنای تعداد زیادی کارگر در این احزاب نبودیم، اما به مثابه جنبش کمونیست کارگری و بخشی واقعی از جنبش طبقه کارگر، حد اقل یک دهه در مقابل جمهوری اسلامی و ناسیونالیسم کرد ایستادیم و مقاومت کردیم و سنتهای کمونیستی و آزادیخواهانه را پیشرویی جامعه قرار دادیم. در قیام مردم کردستان عراق دخالت کردیم. کمونیست های عراق را در تشکیل حزبشان یاری رساندیم. در مقابل نظم نوین امپریالیستی و جنگ خلیج، کمونیسم و منافع بین المللی طبقه کارگر را نمایندگی کردیم. در جنبش های طبقاتی و جنبش های اجتماعی مردم ایران دخالت کردیم و راه نشان دادیم. کمونیست ها و آزادیخواهان دانشگاه ها حول سیاست کمونیستی سازمان یافتند و تجربه گرانبهایی بدست دادند. پتانسیل نظامی حزب را حفظ کردیم، گارد آزادی را بمثابه ابزار دخالت و اراده مردم و راه حلی انسانی برای دفاع از حرمت انسانی و آزادی به جامعه اعلام کردیم، حضور رهبران کمونیست در میان مردم را سازمان داده و عملی کردیم...

در حالی که حزب کارگری بمعنای تعداد زیاد کارگران در حزب نبودیم، اما در همه این سیاست ها و پراتیک کمونیستی، منافع طبقه کارگر نمایندگی شده است. این یعنی بخش واقعی جنبش کمونیستی طبقه کارگر و نمایندگی کردن طبقه کارگر در سیاست، مبارزه، جنگ، صلح و... و این یعنی هیچ عرصه جنگ و جدال اجتماعی را نباید به جنبش های بورژوازی دو دستی تقدیم کرد. و حزب کمونیستی

مبارزه آن با بورژوازی است.

ستم طبقه حاکم اعتراضی در جریان است تلاش میکنند، این اعتراضات را به صورتی و به کانالی سوق دهند که موفق شود. این مبارزات نه تنها مبارزات مستقل کارگری که حتی مبارزات افشار زحمتکش جامعه، مبارزه زنان برای حق برابر و مبارزه جوانان برای خلاصی فرهنگی را شامل میشود. طبقه کارگر از این مبارزات نه تنها دفاع میکند بلکه به پیروزی رساندن آنها و عقب راندن حاکمیت در این عرصه ها را هم امر خود میدانند. طبقه کارگر بیشتر از هر بخشی از جامعه در دستیابی به آزادی های سیاسی، رفاه، بالاترین حقوق فردی و مدنی، بالاترین و متمدنانه ترین ارزشهای انسانی، برابری زن و مرد ذینفع است. از این زاویه است که میگوئیم طبقه کارگر بعنوان ناجی جامعه و بشریت است و در صف اول مبارزه برای همه این حقوق می ایستد. توجه کنید که فردا در عربستان سعودی زنان علیه بردگی مطلق و بی حقوقی خود دست به اعتراض، شورش یا انقلاب و... بزنند. مسلم است که هر کمونیستی باید از آن دفاع کند و برای تحمیل مطالبات انسانی آنها به بورژوازی و هیئت حاکمه فاسد عربستان تلاش کند. اتفاقا دخالت مستقیم طبقه کارگر، حزب کمونیستی این طبقه در اینگونه تحکات و تلاش برای رهبری آنها، علاوه بر اینکه مستقیم به زندگی خود این طبقه و بهبود آن مربوط است، امکانی و سکوی پرشی جهت ایجاد آمادگی این طبقه برای انقلاب کارگری است.

خود طبقه کارگر از کانال مجموعه جدالها و مبارزات اقتصادی و سیاسی است که خودآگاه میشود و قدم به قدم و با کسب هر پیروزی متحدتر، با اعتماد به نفس بیشتر و آماده تر برای اعتراضات بعدی خواهد شد. پختگی و آمادگی طبقه کارگر برای انقلاب سوسیالیستی مرحله های مختلف و مبارزات و جدالهای مختلفی را طی میکند و در دل این جدالها و موفقیتهای مختلفی که کسب میکند از هر نظر از خودآگاهی و تا اتحاد و تا تاکتیکهای مبارزاتی رشد میکند و آماده برای انقلاب کارگری میشود. بعلاوه طبقه کارگر بیشترین لطمه را از استبداد سیاسی تا محدودیت های فرهنگی، دخالت مذهب در زندگی مردم و بیحقوقی زن، میخورد.

طبیعتا تحمیل هر درجه عقب نشینی به بورژوازی چه در مطالبات اقتصادی طبقه کارگر و چه در کاستن از دامنه استبداد سیاسی آن، چه حق و حقوق شهروندان جامعه که گفتم در این دوره مستقیم بر دوش طبقه کارگر است، هیچکدام پایدار نمیتواند باشد. بورژوازی هر مطالبه را که در دل مبارزات طبقه کارگر و مردم انقلابی مجبور به تامین آن باشد، در پیچ بعدی تلاش میکند پس بگیرد. امروز در قلب اروپا شاهد وسیعترین تلاشها و تعرض بورژوازی با همه شاخه های آن و از جمله سوسیال دمکراسی برای پس گرفتن دستاوردهای طبقه کارگر هستیم. میخوام بگویم که ما در جامعه ای بورژوازی هستیم و مبارزه و جدالی روزمره میان کارگر و بورژوازی در جریان است. دامنه این مبارزات و میزان پیشروی طبقه کارگر از جمله برای اصلاحات بستگی به توازن قوای میان این دو نیرو دارد. مبارزه برای اصلاحات بخش دائمی مبارزه کارگر برای بهبود زندگی خود در طول تمام تاریخ بوده و خواهد بود. انقلاب و قیام کارگری نقطه شروع مبارزه طبقه کارگر نیست و فی البداعه صورت نمیگیرد. در دنیای واقعی انقلاب کارگری در دل این جدالها و با آمادگی طبقه کارگر و حزب کمونیستی آن صورت میگیرد. این نقش عنصر آگاه در ارتقا سطح مبارزه طبقه کارگر و توده محروم و ناراضی و تلاش برای استفاده از آن برای آمادگی طبقه کارگر و جمع کردن نیرو برای انقلاب کارگری است.

در عین حال کم نیستند تحکرات توده ای که در نهایت شکست خورده اند و یا طبقه کارگر در این تحکرات به سیاهی لشکر بخشهایی از بورژوازی تبدیل شده است. اینها در حقیقت دو دسته اند، یکی تحکراتی که از نطفه ارتجاعی و ضدکارگری هستند مانند به قول شما انقلابات نارجی و یا تحکرات قومی، ناسیونالیستی، فاشیستی و... که در دوره ما از لیبی تا سوریه و جنبش سبز و اوکراین و تحکرات "ترکها و کردها و بختیارها و..." شاهدش بوده ایم. اینگونه تحکرات ارتجاعی نه فقط جایی برای شکست کارگر نیست که بر عکس طبقه کارگر و کمونیستها باید در مقابل چنین تحکرات ارتجاعی با قدرت تمام مقابله کنند. در اینگونه موارد کم نیستند مواردی که با پیروزی آنها مثل مورد لیبی، مثل انقلابات در کشورهای اروپای شرقی در دوره فروپاشی شوروی، دولتهای جدید و قدرتها تازه سرکار آمده به مراتب از دولت قبلی ضدکارگری تر و ارتجاعی تر بوده اند. اگر جنبش سبز ایران پیروز میشد سهم کارگر و توده ستمدید با هر درجه شرکت در "انقلاب سبز" همان بود که امروز است. باز هم کارگر اولین نیرویی بود که توسط دولت جدید فوری قربانی میشد، سرکوب میشد و رهبران و فعالین دلسوزش جایشان زنان بود. در همه این به اصلاح انقلابات، کارگر و توده مردم متوهم قربانی و سرباز به نتیجه رساندن انقلاب دشمنان طبقاتی خود هستند.

دسته دیگر تحکرات و انقلاباتی است که از پایین شکل میگیرند و اعتراضات حق طلبانه ای است که علیه استبداد، علیه بی حقوقی، استثمار، زن ستیزی، فقر و... و برای بهبود در زندگی راه می افتند. دفاع از این تحکرات و تلاش برای رهبری آنها و به موفقیت رساندن آنها، شرکت در آنها با هدف کسب پیروزی های حتی کوچک و تبدیل آنها به سکوی پرشی برای طبقه کارگر جهت انقلاب کارگری ضروری است. تحکرات توده ای و یا انقلاباتی از نوع ۵۷ و مصر در دوره ما و یا تحکرات وسیع کارگری در لهستان، یا تحکرات وسیع کارگری در همین دوره در کشورهای اروپایی از جمله در فرانسه یا در یونان و... که در نهایت در نبود حزبی کمونیستی، حزبی با نفوذ و روشن که در این جملها منافع مستقل طبقه کارگر را نمایندگی کند، یا شکست خوردند یا کارگر اسباب تامین مطالبه جنبشهای بورژوازی شد و فریب خورد و یا مبارزاتش در نیمه راه به هزار دلیل و از جمله توهمات خود این طبقه به جایی نرسید. چیزی که مارکسیسم از آن بعنوان عدم آمادگی ذهنی طبقه کارگر نام میبرد. در فرانسه چند سال قبل وسیعترین اعتراضات کارگری در ابعاد چندین میلیون نفره به فراخوان سندیکاهای کارگری این کشور در اعتراض به افزایش سن بازنشستگی صورت گرفت. طبق آمار رسانه های دولتی ۷۰ درصد مردم فرانسه از اعتصاب حمایت میکردند و میگفتند کارگران حق دارند. مسلم است اگر حزبی کارگری و کمونیستی و روشنیین و با نفوذ موجود بود، بورژوازی فرانسه باخته بود.

یکی از مسائل گرهی برای کمونیستها غرق نشدن در مبارزات عمومی و حتی روزمره کارگری و خطر گم کردن افق انقلاب کارگری است. کمونیستی که در دل هر مبارزه تلاش نکند نیروی طبقه خود را برای انقلاب کارگری آماده کند و در هر موفقیت تلاش نکند اتحاد و خودآگاهی این طبقه را بالا ببرد و کارگر را در حزبش و حول افق رهایی و سوسیالیسم آگاه نکند، طبقه کارگر همیشه و در نهایت میبازد. با این تفصیلات به قول شما داشتن حزب کمونیستی حلقه کلیدی است.

کارگر کمونیست: در مورد اینکه با انقلاب فمینیستی بتوان حاکمیت عربستان سعودی را کنار زد و کسانی مثل انکلا مرکل و تاجر را به حاکمیت رساند، بعید می دانم گفته شود اصلاحاتی در آنجا صورت خواهد گرفت. چرا که من هیچ فرقی را بین فائزه رفسنجانی و تاجر نمی بینم، بلکه اولی کمی سگسی تر است.

خالد حاج محمدی: من از انقلاب فمینیستی حرف نزدم و به چنین "انقلابی"، آنهم با هدف کنار زدن حاکمیت در عربستان، معتقد نیستم. مبارزه برای حق زن در کشورهایی مانند ایران، عربستان و کشورهای اسلام زده بخشی از مبارزه طبقه کارگر برای آزادی و برابری در جامعه است.

شکی نیست که هر انقلابی انقلاب کارگری نیست و عصر انقلابات بورژوازی به سر رسیده است. جدال من بر سر اسم انقلاب یا خیزش نیست و اینکه آنچه در سال ۵۷ اتفاق افتاد اسم انقلاب میگوید یا خیزش. مسئله من این است که هر انقلابی ولو قابل دفاع مانند انقلاب ۵۷ و یا انقلاب مصر انقلاب کارگری نیست. این در هر دو مورد و در مورد تونس نیز به همین صورت، تحریکی انقلابی و قابل دفاع بودند، چیزی که ما به نام انقلاب علی العموم از آن اسم میبریم. مردمی معترض در ابعاد وسیع پا به میدان گذشتند و اعلام کردند که استبداد سیاسی نمیخواهند، که زندان و شکنجه و فقر و محرومیت، که سولاک و ترور و انسان ربایی و شاه و... نمیخواهند. طبقه کارگر هم در ایران و هم در مصر و تونس، اگر کمونیستهای آنها آماده بودند و اگر نیروی وسیع کارگر را حول افق خود به میدان می آوردند، حتی لگر این انقلابات به انقلاب کارگری هم منجر نمیشد، موقعیت کارگر و کمونیسم و حزب کمونیستی آنها میتوانست چنان قوی و قدرتمند بماند، که برای بورژوازی قابل حذف نباشد و طبقه کارگر از موقعیت به مراتب بهتری در مقابل بورژوازی برخوردار میبود از آنچه در انقلاب ۵۷ و یا در انقلاب مصر اتفاق افتاد.

مهمتر از اینکه ما نام این تحولات را خیزش و یا انقلاب مینامیم این است که برخورد طبقه کارگر و کمونیستها به این تحولات چیست. آیا به این دلیل که این تحولات مثلا انقلاب نیست در آن شرکت نمیکند؟ آیا نظاره گر خواهد بود؟ یا تلاش میکند با شرکت در این تحولات مهر خود را به آن بزند و نه فقط امکان سترون کردن و یا سرکوب آنرا ندهد که انقلاب کارگری خود را متحقق کند. در انقلابات همگانی طبقات و افشار مختلف با خواسته ها و افقهای متفاوت شرکت میکنند. مسئله این است کلام طبقه میتواند مهر خود را به این انقلاب بزند، آنرا پولاریزه، رادیکال یا سترون و سرکوب کند.

در مورد دفاع حزب کمونیست کارگری از ارتش مصر در مقابل مرسی، تنها میتوانم بگویم که امروز و در دنیای ما کم نیستند احزاب و جریاناتی که از کیسه گذاشته انقلابی جریانی که از آنجا آمده اند میخورند. حزب کمونیست کارگری یکی از این جریانات است که تمام تحکرات ارتجاعی از دخالت نفوذ لیبی و سوریه تا اوکراین و تا جنبش ارتجاعی و ضد کارگری سبز را انقلاب نام نهاد و جانانه از آن دفاع کرد. آنچه امروز به نام حزب کمونیست کارگری موجود است نه تنها به کارگر و کمونیست مربوط نیست بلکه جریانی حاشیه ای است که تنها رسالتش مخالفت با ولایت فقیه و استبداد مذهبی است. جریانی که در تمام تحکرات این دوره از جمله در کشورهای نام برده، عملا در کنار ناتو و ناسیونالیسم پرو غرب و پرو ناتو ایستاده است. این حزب همزمان در هر تحکرات ارتجاعی و ناسیونالیستی در ایران، از تحکرات قومی در کردستان تا آنر بایجان و تا آخرین مورد که تحکرات "بختیاری ها" نام گرفت، به نام مخالفت با جمهوری اسلامی از آنها جانانه دفاع کرده است. لذا حساب این حزب از کمونیسم علی العموم و کمونیسم کارگری و حزب ما جدا است.

کارگر کمونیست: در مورد اینکه عصر انقلابات کارگری است و انقلاب های بورژوازی را پشت سر گذاشته ایم با هم توافق داریم. اما استنتاجی که شما از این دوران بدست میدید برخلاف تصور من این است که شما باور به اصلاحات بورژوا نمکراتیک و احتمال وقوع آنرا میدیدید در صورتی که دوران چنین اصلاحاتی بسر آمده است و ما وارد عصر انقلاب های کارگری شده ایم. در خیزش سال ۵۷ اغلب گروه های منتسب به چپ از انقلاب دمکراتیک دفاع میکردند. یعنی بر علیه استبداد شاه برای رفاه و آزادی اما این انقلاب همه با هم به نفع بورژوازی تمام شد و اصلاحات بورژوازی بعد از تثبیت شروع به سرکوب همان آزادیهای نیم بند کرد. از این رو است که میگویم، انقلاب دمکراتیک نمیتواند اصلاحات پایدار را هم برآورد کند. همزمان در سالهای ۵۷ در لهستان، جنبش کارگری زیر چتر واتیکان قرار گرفت و شکست خورد، غیاب حزب کمونیستی که برنامه داشته باشد عنصر تعیین کننده بود.

خالد حاج محمدی: من اعتقادی به انقلاب دمکراتیک و یا اینکه مرحله انقلاب دمکراتیک است نلرم. نه تنها این بعلاوه جریان ما در طول چند دهه گذشته و از جمله از قیام ایران تا کنون که اتحاد مبارزان شکل گرفت، بحث از انقلاب سوسیالیستی میکند. بحث مرحله انقلاب دمکراتیک چپ ۵۷ ایران و اینکه هنوز زمان انقلاب سوسیالیستی نیست، در دنیای واقعی توجیهی برای پرهیز از انقلاب کارگری و یا عدم انتقاد از زاویه کارگر کمونیست به بورژوازی است. آنچه چپ ایران در سال ۵۷ به نام انقلاب دمکراتیک بیان میکرد و انقلاب را مرحله بندی میکرد، در دنیای واقعی بیان توقعات خود این چپ و اصلاحات مد نظرش به نام انقلاب و بیان اعتراض روشنفکر ناراضی بورژوا به ستمگری بورژوازی و استبداد سیاسی آن بود و ربطی به کارگر و انقلاب کارگری نداشت، که به بحث مفصلتر محتاج است. لذا نه تنها هیچ مرحله بندی را برسمیت نمیشناسیم بلکه انقلاب کارگری بدون هیچ کم و کاستی جواب اکنون و امروز به تحولات جامعه ایران است و به بر همین اساس از تر انقلاب بی وقفه دفاع میکنیم.

همچنانکه اشاره کردم دوره انقلابات بورژوا دمکراتیک مدتها است به سر آمده است. به این اعتبار هیچ نوع ترقی خواهی، و تامین هیچ مطالبه دمکراتیکی در توان بورژوازی نیست. امروز تامین مطالبات دمکراتیک، تامین ابتدائی ترین آزادی های سیاسی، آزادی زن، حقوق دمکراتیک کارگر و توده مردم تماما بر دوش طبقه کارگر است.

اما از اینکه دوره انقلاب سوسیالیستی است نباید به این نتیجه رسید که پس تلاش برای اصلاحاتی که در چهار چوب نظام سرمایه داری مقدور است، مثل آزادی زن، مثل بیمه بیکاری، مثل آزادی تشکل و تحزب و آزادی بیان و... دیگر موکول به حکومت کارگری است. این مطالبات امروز مطالبه سرراست طبقه کارگر است و باید باشد و تامین اینها و هر درجه از رفاه و آسایش و امنیت برای طبقه کارگر و توده های زحمتکش، امر این طبقه است. میزان توان طبقه کارگر و توازن قوای این طبقه در مقابل بورژوازی تعیین میکند که چه مطالباتی را به بورژوازی نه تنها در ایران بلکه در کشورهای غربی، در فرانسه و سوئد و آلمان میتواند تحمیل میکند.

مسئله دیگر اینکه طبقه کارگر خواهان اصلاحات است نه بعنوان هدف بلکه به عنوان تاکتیک و بستگی به توان و نیروی خود برای بهبود هر روزه زندگی. مبارزه هر روزه کارگر برای بهبود زندگی خود، تامین مطالبات رفاهی و سیاسی این طبقه امر روزمره طبقه کارگر است. مبارزه برای اصلاحات تا مرحله بندی انقلاب به دمکراتیک و سوسیالیستی و یا جایگزینی انقلاب دمکراتیک به عنوان هدف به جای انقلاب سوسیالیستی دو چیز متفاوت است. کارگر روزانه برای بهبود زندگی خود بستگی به خودآگاهی و میزان تشکل و قدرت متشکل آن علیه بورژوازی مبارزه میکند و این امری غریزی و بخشی از سوخت و ساز واقعی این طبقه است. هر میزان خودآگاهی این طبقه به خودش به عنوان یک طبقه افزایش یابد و به موقعیت خود به عنوان یک طبقه در مقابل سرمایه پی میبرد، درجه مبارزه اش هم از جمله برای بهبود زندگی خود افزایش می یابد. به همین اعتبار مبارزه اقتصادی طبقه کارگر، مبارزه برای رفاهیات و بهبود زندگی پایه خودآگاهی این طبقه است. لذا کمونیستها هر جا علیه ظلم و



گزارش مراسم ۸ مارس ۲۰۱۴ خانه مردم حزب حکمتیست (خط رسمی) کلن

در روز شنبه ۸ مارس ۲۰۱۴ به فراخوان خانه مردم حزب حکمتیست واحد کلن مراسمی بمناسبت ۸ مارس روز جهانی زن برگزار گردید. برنامه با خوش آمدگویی و تبریک مجری برنامه رفیق سهند حسینی به حصار شروع شد. سپس رفیق لادن داور بمناسبت این روز بزرگ سخنرانی خود را تحت عنوان "حق برابری زن، بنیادی یا رفرمی" آغاز کرد. وی در سخنان خود تاکید کرد که تبعیض و ستم بر زن تنها به مسائل رونیایی مربوط نیست ریشه اقتصادی و سیاسی در جامعه دارد. رفیق لادن داور گفت، تا زمانی که جنبش دفاع از حق زن دست به این ریشه نبرد و مبارزات خود را فقط به یک مبارزه رونیایی مثل مبارزه با مرد سالاری، مذهب، ناسیونالیسم و سنتهای ارتجاعی و قوانین عقب مانده محدود نماید، همواره دستاوردهای این مبارزات در معرض آسیب و پس گرفته شدن از جانب نظام سرمایه داری و نیروهای مترجع قرار خواهد گرفت. در پایان رفیق لادن داور سخنان خود را با اعلام اینکه رژیم جمهوری اسلامی چه بعنوان نماینده بورژوازی و چه بعنوان حکومتی ضد زن اولین مانع برابری کامل زن و مرد در ایران است و جنبش مترقی و رادیکال دفاع از حق زن باید بطور متحد و دست در دست هم در زیر و رو کردن بنیادهای این جامعه نابرابر به میدان بیاید، خاتمه داد.

سپس مهمان این جلسه رفیق مینا زرین زندانی سیاسی سابق و فعال جنبش زنان و عضو کمیته بین المللی برای حمایت از زندانیان سیاسی ایران سخنانی در زمینه علل و ریشه ستم بر زن و اینکه نظام سرمایه برای تداوم خود نیازمند باز تولید ستم و تبعیض نسبت زن است ایراد کرد. وی همچنین با اشاره به وضعیت غیر انسانی و ضد بشری حاکم بر زندانیان اسیر رژیم جنایتکار اسلامی که بسیاری از این زندانیان نیز زن هستند، به ضرورت یک مبارزه رادیکال و متحد علیه قوانین ضد زن این رژیم سرمایه قرون وسطایی تاکید کرد.

سپس شاعر و ژورنالیست مبارز و معروف افغانستانی رفیق عظیم شهبال ضمن توضیح کوتاهی در مورد مبارزات خود برای دست یافتن به حقوق زنان و نقد مذهب و اینکه بخاطر این مبارزات سالها زندان هم بوده، چند قطعه شعر زیبا از سروده های خود را در نقد دین و خدا و توصیف زن مبارز برای حاضرین در جلسه قرائت کرد.

در پایان مهمانان بعد از شام به مناسبت جشن ۸ مارس به رقص و پایکوبی پرداختند.

زنده با ۸ مارس روز جهانی زن
خانه مردم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)
۹ مارس ۲۰۱۴

کل تبعیضات اجتماعی و سیاسی و کل فساد و تباهی افلاقی جامعه ماضی، از ستمگری بر زنان و تبعیض نژادی تا اعتیاد و فمشا، از رقابت و منفعت طلبی فردی که در فون جامعه جریان دارد تا قملی و گرسنگی و بیماری که هر روز میلیونها انسان ممرور را بکام مرگ میکشد، همه حاصل این وارونگی جامعه اند. جامعه ای که صامبان برقم و آفرینندگان واقعی آن، کارگران، اسیر بردگی مزدی اند. انقلاب کارگری بر سر در هم کوبیدن بنیاد این جامعه طبقاتی است

منصور حکمت

این مبارزه قطعا در تقابل با مبارزه برای به قدرت رساندن فائزه رفسنجانی یا تاجر به نام حق زن است. به قدرت رسیدن تاجر در انگلستان و مرکل در آلمان نتیجه تحرک اعتراضی جنبش دفاع از حق زن و یا برای ایجاد اصلاحاتی به نفع زنان نبود و خود آنها هم چنین ادعایی را ندارند. اینکه فمینیستها انتخبل آنان را پیروزی برای خود میدانند و بورژوازی چه استفاده تبلیغی از این مسئله میکند امر دیگری است.

بحث من و اشاره من به عربستان در مورد ضرورت دخالت فعال طبقه کارگر و کمونیستها در اعتراض به حق بخشهای مختلف جامعه برای برابری، رفاه و آزادی است. اینکه هر تحولی انقلابی در دنیای ما، تنها به شرطی شانس پیروزی را دارند که طبقه کارگر و کمونیسمش با حزبش و با نقشه آگاهانه با هدف ارتقا آن مبارزه در خدمت بهبود موقعیت خود و آمادگی صف خود برای انقلاب کارگری در آن شرکت کند. حتی در صورت موفقیت خیزشهای توده ای یا در مورد مثال فرضی عربستان و انقلاب زنانه، اگر هم به جایی برسند و موقتا بورژوازی را به عقب نشینی وادارند و مطالباتی را تحمیل کنند، این پیروزی هر چند با ارزش پس گرفتنی است. در جریان انقلاب ۵۷ هم همین اتفاق افتاد که شما هم اشاره کرده اید. لذا هیچ دستاوردی ابدی و تثبیت شده نیست. ما در جدال دائمی با طبقه متخاصم هستیم. کل مسئله این است که بدون دخالت فعال و با برنامه و بدون نقشه ما، هر دستاوردی پس گرفتنی است. مسئله این است که با دخالت خود به موقعیت طبقه کارگر و جنبش برابری طلبانه آن در دل این جدالها بهبود بخشیم، نیرو جمع کنیم تا در نهایت قدرت به زیر کشیدن بورژوازی را پیدا کنیم. راه مستقیم تری موجود نیست. اگر بحث از انقلاب زنانه فرضی در مثلا عربستان باشد، قرار نیست نه تاجر و نه مرکل و فائزه رفسنجانی عنصر فعاله آن باشند. تاجر و مرکل و ... علیه هر نوع تحول انقلابی و خصوصاً اگر احساس کنند در دل آن کمونیسم قوی میشود و خطر انقلابیگری کارگری بورژوازی را تهدید میکند، آنها از هر جنایتکاری وحشیانه تر علیه آن سنگر میبندند. کل ماجرا این است که هر تحول انقلابی، در دوره ما تنها به کمک و بر دوش طبقه کارگر و با دخالت آگاهانه آن ممکن است. و طبقه کارگر با کمونیسمش در دخالت از این تحولات با هدف بهبود و ایجاد آمادگی صفوف خود و برای انقلاب خود شرکت میکند.

کارگر کمونیست: مارکسیسم بعنوان علم مبارزاتی طبقه کارگر، شامل تجربیات مبارزاتی آن از گذشته تا به امروز، ما را به جمع بندی مواردی سوق می دهد که از آن میتوان استنتاج عملی نماییم. یکی از قضیه های علمی مارکسیست، کشف دوران های تاریخی است. دوران بالاتر تاریخی از نظر تکامل، دوران گذشته خود را منسوخ نموده است. وقتی می گویم عصر انقلابهای بورژوازی گذشته است، بدین مفهوم است که اصلاحات پایدار بورژوا دمکراتیک نمی تواند شکل بگیرد. بقول رزا لوگزامبورگ مطالبات اصلاحی پیش درآمد انقلاب کارگری است نه اینکه مبارزه برای اصلاحات تبدیل به هدف اصلی شود.

خالد حاج محمدی: اکنون حدود صد سال است که دوران انقلاب کارگری است. علیرغم بحث درست شما در مورد دوران تاریخی، هیچ انقلاب کارگری و هیچ تحول انقلابی تا صد سال دیگر هم بدون دخالت آگاهانه بشر و نیروی تحول بخش که اینجا طبقه کارگر است اتفاق نخواهد افتاد. تاریخ را تحول تاریخی بر دوش انسان زنده و نیروی دخالتگری که در تحول تاریخی منفعت دارد بوقوع خواهد پیوست. لذا نقش انسان زنده و نقش نیروی انسانی و طبقه ای که خواهان این تحول است و برای آن خود را آماده کرده است، طبقه اش را متحد کرده است و با دخالت نقشه مند و روزانه در جدالهای طبقاتی قلم به قدم زمینه تحول تاریخی و انقلاب کارگری را مهیا کرده است، بدون چنین تلاشی صدسال دیگر بورژوازی میتواند حاکم و کارگر هم میتواند محکوم و زیر دست بماند.

در مورد نکته ای که از رزا لوگزامبورگ آورده اید، کل بحث من هم این است که کمونیستی که هدف خود را اصلاحات گذاشته است، هیچوقت به قدرت نزدیک نخواهد شد. قدرت را باید گرفت و با زور باید گرفت. مبارزه برای اصلاحات نه به عنوان هدف نهایی بلکه برای بهبود موقعیت طبقه کارگر چه از نظر اقتصادی و چه سیاسی و ذهنی برای انقلاب کارگری است.

اینکه دوره انقلابات دمکراتیک و بورژوایی تمام شده با این مسئله که هنوز خواسته ها و اصلاحاتی در چارچوب سیستم سرمایه داری ممکن است و مردم و طبقه کارگر هنوز میتوانند و باید برای دستیابی به آن مبارزه کنند دو بحث متفاوت است. جریانی که هدف خود را رسیدن به این اصلاحات تعریف و تعیین میکند جریانی بورژوایی و رفرمیست است.

طبقه کارگر و کمونیستها انقلاب اجتماعی طبقه کارگر را امر فوری خود میدانند، انقلابی که کل مناسبات استثمارگر سرمایه داری را زیر و رو میکند و به مصائب و مشقات ناشی از این نظام خاتمه میدهد. هدف ما برقراری جامعه ای بدون تقسیم طبقاتی، بدون مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، بدون مزدگیری و بدون دولت، جامعه ای آزاد انسانی است. در عین حال باید این واقعیت را به رسمیت شناخت که هرچه طبقه کارگر از آزادی های سیاسی وسیع تری برخوردار باشند، هرچه شخصیت و حرمت مردم بطور کلی و طبقه کارگر بطور اخص در جامعه تثبیت شده تر باشد، هرچه طبقه کارگر از رفاه و امنیت اقتصادی بیشتری برخوردار باشد و بطور کلی هرچه مبارزات کارگری و آزادیخواهانه موازین سیاسی و رفاهی و مدنی پیشروتری را به جامعه بورژوایی تحمیل کرده باشند، به همان درجه شرایط برای انقلاب کارگری علیه کلیت سرمایه داری آماده تر و پیروزی این انقلاب ممکن تر خواهد بود. دخالت در مبارزه برای این خواسته ها ناشی از دیدن این واقعیت است.

آنچه که کمونیستها را در مبارزه برای اصلاحات از جریانات و جنبش های رفرمیستی، اعم از کارگری و غیر کارگری، متمایز میکند اینست که اولاً، کمونیسم ما همواره بر این حقیقت تاکید میکند که تحقق آزادی و برابری کامل از طریق اصلاحات میسر نیست. حتی عمیق ترین و ریشه ای ترین اصلاحات اقتصادی و سیاسی هم بنیاد های این نظام یعنی مالکیت خصوصی، تقسیم طبقاتی و نظام کار مزدی را دست نخورده باقی میگذارند. علاوه بر این واقعیت نشان داده که بورژوازی در برابر تحقق ابتدایی ترین مطالبات به قهرآمیزترین شیوه ها مقاومت میکند. و پیشروی های بدست آمده نیز همواره موقت و ضربه پذیر و قابل بازپس گیری باقی میمانند. کمونیستها در دل مبارزه برای اصلاحات همچنان بر ضرورت انقلاب اجتماعی بعنوان تنها آلترناتیو واقعا کارساز و رهایی بخش کارگری تاکید میکنند. ثانیاً، کمونیستها در عین دفاع از حتی کوچک ترین بهبودها در زندگی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی مردم کارگر در جامعه، وظیفه خود را طرح و مطالبه حقوق سیاسی و مدنی و رفاهی هرچه وسیعتر و هرچه پیشروتر میدانند.

کمونیستها با هدف ایجاد یک سرمایه داری اصلاح شده، سرمایه داری با "چهره انسانی" یا یک سومیله داری "دلسوز" در این مبارزه شرکت نمیکنند. برعکس هدف ما تحمیل بخش هرچه بیشتری از حقوق حقه مردم کارگر به نظام حاکم است. حقوق و خواست هایی را که بورژوازی با بقاء خویش ناسازگار می یابد و سرکوب میکند، طبقه کارگر همین امروز آماده است فوراً به جامع ترین شکل متحقق کند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست(خط رسمی)

جنبش برابری زن و مرد چشم به پیروزی دوخته است!

گرامیداشت جنبش برابری طلبی زن و مرد در جهان و رهبرانی چون کلارا تزکین، رزالوکر امبورک و دیگر رهبران این جنبش، بار دیگر و در هشت مارس امسال، زنان و مردان مبارز و آزادیخواه در سراسر جهان را به مبارزه برای خاتمه دادن به خشونت و نابرابری و پایان دادن به ستم جنسی به میدان می‌طلبد.

در ایران بیش از سه دهه است، مبارزه زنان با رژیم آپارتاید جنسی در جریان است. زنان و دختران جوان در یک جنگ نابرابر، جمهوری اسلامی ضد زن را به مصاف طلبیده، قوانینش را زیر پا نهاده و گام به گام رژیم را به عقب نشینی واداشته‌اند. اکنون در صفوف بورژوازی ایران در حاکمیت و در اپوزیسیون، تشنت و استیصال در مقابل مقاومت زنان و مردان برابری طلب، به وضوح دیده می‌شود. سران دولت، بارها به ناکامی قوانین و سیاستهای ضد زن خود اعتراف کرده‌اند. همزمان اسلاميون ارتدکس به غرولند افتاده و بر قوانین و شریعت ضد زن و ضد انسان، پافشاری می‌کنند.

در این جدال برابری طلبی علیه آپارتاید جنسی، جریانات به ظاهر طرفدار حقوق زن و وفادار به حفظ نظام، مذبحخانه تلاش کرده‌اند که جنبش برابری طلبی زنان را مهار کرده و به بیراهه بکشند. زمانی تحت نام و شعار "تغییر برای برابری" و با دربروزگی در آستان آیت الله‌هایی چون رفسنجانی و صانعی، و امروز با شعار فریبنده دیگری به نام "تغییر وضعیت زنان از طریق منشور حقوق شهروندی روحانی"، زنان را به آرامش و حرکت گام به گام، تشویق می‌کنند.

همچنین، بخش وسیعی از اپوزیسیون در خارج کشور وابسته به جنبش سبز و اصلاح طلب، اولویت مردم ایران را نه در تامین خواستهای رفاهی و آزادیخواهانه و برابری طلبانه، بلکه در سازش روحانی با غرب و سرمایه‌گذاری و روابط خارجی می‌دانند. این خادمان جمهوری اسلامی می‌خواهند بر چشم مردم در مقابل اعدام حداقل روزی ده نفر، آپارتاید جنسی، فقر و تن فروشی و بالا رفتن آمار سقط جنین و اعتیاد و فحشا، خاک بپاشند. چرا که از نظر آنها باید از "هیاهو" پرهیز کرد تا دولت روحانی بر مشکلاتش فائق آید، "ابروی میهن" محفوظ بماند و جمهوری اسلامی توانایی بیشتر سرکوب مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه میلیونها کارگر و زن و جوان را حفظ کند. اما هیچکدام از این ترفندهای زبوانه وریکارانه نتوانسته و نمی‌تواند مبارزه طبقاتی کارگران و جنبش برابری طلبی زنان را مهار بزند. جمهوری اسلامی نمی‌تواند آتش خشم توده‌های میلیونی زنان و مردان علیه آپارتاید جنسی و تحمیل فقر و فلاکت به جامعه را فرو نشاند.

جنبش برابری طلبی زن و مرد، به وسعت جامعه بین المللی ادامه دارد. یکی از مقاطع برجسته آن در سالهای اخیر بروز این جنبش در هندوستان است که در آن زنان و دختران برای جلوگیری از تجاوز گروهی به زنان، "بریگاد سرخ" را سازمان داده‌اند. این هم شکلی از اشکال مبارزه است که باید از آن درس گرفت. درس سازمان دادن و متشکل شدن زنان و همه کسانی که از ستم بر زن رنج می‌برند، درس به میدان آمدن نیرویی که خود اراده کرده و می‌کند که از آزادی و برابری و حرمت انسانیش در مقابل سرکوب و تجاوز و تحقیر و آپارتاید جنسی سیستماتیک، دفاع کند.

زنان و دختران جوان نمی‌توانند دست روی دست بگذارند و منتظر شوند تا اسلاميون و قوانین شریعت جمهوری اسلامی و یا موعظه "مصلحین اجتماعی" سرنوشتشان را رقم بزنند. نمی‌توانند منتظر باشند تا حکام جنایتکار جمهوری اسلامی تصمیم بگیرند، زن چه زمانی بچه دار شود یا نشود، حجابش چگونه باشد، بلندی و کوتاهی لباسش چقدر باشد، چه رنگی بپوشد و چه رنگی نپوشد، باکی معاشرت بکند، چگونه رفتار نکند، و بالاخره تا کی شهروند بی‌تامینی باشد که خانه داری مهمترین وظیفه او است! یا برای دوست داشتن و عشق ورزیدن دستگیر شود و حساب پس بدهد. زنان و دختران جوان نمی‌توانند منتظر چانه زنی برای تصویب قوانین قرون وسطایی ازدواج با فرزند خوانده و از این قبیل اراجیف متعفن بورژواهای معمم و مکلا باشند.

جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی تصمیم دارد با خواست و مطالبات صریح و بدون ماماشات باحکام رژیم، در میدان بماند و به پیش برود. پیشرویهای امروزی چشم به پیروزی دوخته است. سازشی در کار نیست.

←

این جنبش اجتماعی با پتانسیل رادیکال . اما هر درجه افق سرنگونی جمهوری اسلامی تنگ تر شده، هرچه تحرک برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی عقب رانده میشود و هرچه سرکوب و عقب راندن چپ و کمونیسم ممکن تر میشود، جنبش رادیکال دفاع از حق زن هم ضعیف میشود بطوری که امروز جریاناتی که حتی در حد یک جنبش رفرمی هم باقی نمانده‌اند و در باطلاق قوانین اسلامی و اصلاح آن در جامی زنند. جریاناتی که به لچک زهر رهنورد و حقوق شهروندی روحانی دخیل بسته‌اند ظاهراً میداندار شده‌اند. اما جنبش رهایی زن، این آتش زیر خاکستر، فرصت دیگری برای عرض اندام پیدا کرده است. امروز نوبت ما زنان و مردان آزادیخواه است که یکبار دیگر با پرچم رادیکال و خواست ماکزیمال برابری حق زن و مرد و شعار آزادی و برابری به میدان بیاییم .

امروز نوبت ما است که پرچم مطالبات رادیکال و پیشرو بدون آلودگی به سیاست های گام به گام و بدور از هر گونه دغدغه اصلاحات و رفرم آن هم در چهارچوب قوانین اسلامی را بلند کنیم.

نوبت ما است اعلام کنیم در دانشگاه و کارخانه و کوچه و خیابان، هر تبعیض و بی حقوقی، جدایی جنسی و زن ستیزی و بیکاری و بی مسکنی و فقر و سرکوب راه، به قدرت خود، در ابعاد عظیم به چالش میکشیم. امروز نوبت ما است که اعلام کنیم پایان دادن به آپارتاید جنسی، پایان دادن به حاکمیت قوانین ضد زن در ایران، کار ما و جنبش رادیکال و ماکزیمالیست برابری زن و مرد، کار جنبش رهایی زن است. اعلام کنیم که جمهوری اسلامی چه بعنوان نماینده بورژوازی ایران و چه بعنوان حکومتی ضد زن اولین مانع برابری کامل زن و مرد در ایران است.

نوبت ما است به میدان بیاییم و اعلام کنیم ما در کنار بخش محروم جامعه آزادیمان را با قدرت متحدو متشکل خود و با زیرو رو کردن بنیادهای این جامعه نابرابر بدست خواهیم آورد.



خواست برابری حق زن، بنیادی یا رفرمی

متن سخنرانی لادن داور در مراسم ۸ مارس کلن

مسئله حق برابری زن با مرد یکی از پایه‌های ترین خواست‌های جوامع متمدن بشری تا کنون بوده. سوال این است چرا با گذشت بیش از ۱۰۰ سال از عمر این خواسته و بدنبال آن مبارزات زیادی که در این زمینه صورت گرفته، هنوز برابری کامل زن و مرد در همه عرصه‌های زندگی سیاسی اجتماعی و اقتصادی در هیچ نقطه‌ای از دنیا متحقق نشده و در خیلی از نقاط جهان در ابتدایی ترین مرحله خودش است؟

چرا این روند به کندی پیش می‌رود و یا چرا گاهی پس از پیش روی دوباره به عقب رانده میشود و دست آورد های آن باز پس گرفته میشود؟ چرا پس از دستاوردهای جنبش دفاع از حق زن هنوز حتی در کشورهای مهد تمدن تبعیض علیه زن، خشونت علیه زن در ابعاد وسیع مطرح است؟

برای باز کردن بیشتر این بحث باید اول دید اصلا چرا در جوامع حتی پیشرفته و مدرن امروزی تبعیض علیه زن انجام میشود؟ تبعیض در زمینه فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، در خانواده، در محیط کار در قوانین قضایی و.... در همه زمینه‌ها. باید دید دنیای امروز چه سودی از این بی حقوقی زن می‌برد. جان سختی سنتها، قوانین ارتجاعی که مربوط به هزاران سال پیش است ناشی از چیست؟ اگر ما بتوانیم دلیل این تبعیضها و ستم بر زن را پیدا کرده و بیان کنیم آنوقت نیمی از راه برای پیدا کردن راه حل را طی کرده ایم.

باید ببینیم چرا تبعیض و ستم بر زن در بعضی کشورها مثل ایران، قوانینی تا این حد ضد بشری و وحشیانه حاکم است و چرا دنیای متمدن تماشاگر است. آیا انسان امروز با اینهمه داده‌های علمی و دانش و درک، نمیفهمد که نباید حق زن را پایمال کند؟ آیا بشر امروز نمی‌داند که زن و مرد باید حقوق مساوی داشته باشند؟

مسئله اما در یک واقعیت ابژکتیو نهفته است و آن چیزی نیست جز نظام سرمایه داری. نظام سرمایه داری در بطن استثمار و بهره‌کشی از نیروی کار کارگر از تبعیض به زن نیز بهره می‌برد. نظامی که به نوعی از تفرقه و جدایی بین انسانها و بخصوص طبقه کارگر نیاز دارد، نظامی که برای بقا و ادامه حیات خود نه فقط اجازه ادامه حیات به عقب مانده ترین سنتها، فرهنگها، قوانین را میدهد بلکه آنها را بطور دائمی تولید و بازتولید میکند. به بهانه‌های مختلفی مثل نسبیت فرهنگی ارتجاعی ترین قوانین ضد زن را به رسمیت میشناسد، به بهانه احترام به فرهنگها و تقدس فرهنگها، آنها را از تعرض جامعه متمدن مصون نگه میدارد و تحمیل ارتجاعی ترین قوانین را به بشریت متمدن ممکن میکند.

بسیاری از جریانات، سازمانها و احزاب سیاسی که در زمینه حقوق زن مبارزه میکنند وقتی که به عل ستم بر زن و تبعیض علیه زن نگاه میکنند عوامل ظاهری و روبنایی جامعه از قبیل مردسالاری و فرهنگ مردسالارانه، دین، ناسیونالیسم، سنتهای عقب مانده و ارتجاع حاکم بر جامعه را ریشه‌صلی این نابرابری میدانند و در نتیجه مبارزه برای دستیابی به برابری کامل زن و مرد و حتی رهایی زن را در مبارزه با این عوامل روبنایی محدود میکنند. در حالیکه ریشه این نابرابری در جای دیگری در بطن جامعه، در سیستم اقتصادی و سیاسی جامعه نهفته است. بورژوازی اگر لازم باشد و بتواند قوانین نوره بربریت را برای ادامه حیات خود احیا میکند، ارتجاعی ترین روبنای سیاسی مانند ایران و عربستان را حاکم میکند، قبول میکند که در گوشه‌ای از دنیا زن را در رده دیوانه و حیوانات قرار دهند و شهروند در چه چندم جامعه باشند، قبول میکند زنان حق انتخاب آزادانه حق پوشش را نداشته باشند، قبول میکنند در کشورهای اسلام زده تبعیض و ستم بر زن در شکل بسیار زمخت، غیر انسانی و غیر قابل‌تحمل آن وجود داشته باشند. این جریانات بر روی این واقعیت که این نظام سرمایه داری است که با حمایت از مردسالاری، دین، ناسیونالیسم و باز تولید ارتجاع جامعه را عقب نگه میدارد، اینکه نظام سرمایه‌داری به بیحقوقی زن نیاز دارد و بخش مهمی از این نیاز خود را از باز تولید و تقویت ارتجاع در جامعه تامین میکند به عبارت دیگر مرد سالاری، دین، خرافات و ناسیونالیسم و هر نوع ارتجاعی عصای دست سرمایه داری و بورژوازی است، سرپوش میگذارند و مبارزه برای برابری زن و مرد و رفع تبعیض از زنان و رهایی زن را به تغییراتی در روبنای جامعه محدود میکنند. این تلاش در هر کشوری معنی سیاسی خود را دارد.

در مقابل این جنبشها که ما را به بهبودهای جزئی در چارچوب سیستم موجود حواله میدهند، در مقابل جنبشی که ما را تشویق میکنند به بهبود قطره چکانی، دست نبردن به ریشه تبعیض و نابرابری رضایت بدهیم و تلاش میکنند برابری کامل زن و مرد و رهایی ما را در قفس تنگ خواسته‌های حقیر خود محبوس کنند باید نه فقط تبیین خودمان از دلایل نابرابری و موقعیت فرودست زن را روشن کنیم بلکه برابری زن و مرد و رهایی زن را معنی کنیم و آنرا به نیروی اجتماعی جدی برای رسیدن به این خواست آزادیخواهانه آماده کنیم.

ما بعنوان جنبش رادیکالی که خواهان برابری و رهایی زن از هر نوع تبعیض و نابرابری هستیم، بعنوان بخشی از زنانی که در آن بخش از کره زمین که ایران نام دارد و دارای قوانینی بسیار پوسیده و ارتجاعی و عقب مانده است، زندگی میکنیم باید ببینیم برای رهایی و رسیدن به حقوق برابر و اسنلی با مرد چه راه حل‌هایی داریم و چگونه میتوانیم یک دنیای برابر و بدون تبعیضی را بسازیم که دیگر هیچ قدرتی نتواند آنرا برهم زند.

در ایران این جنبش رضایت به حداقل همیشه وجود داشته. جنبش دعوت به رضایت به حجاب رنگی، دعوت به امید بستن به بهبود در بالا، جنبش امید به تغییرات از طریق آیت الله‌ها و خواهران زینب! جنبشی که در مقابل جنبش رادیکال و ماکزیمالیست زنان برای برابری قرار گرفته و همیشه در جنگ بوده.

۳۵ سال تداوم حکومت ارتجاعی اسلامی نشان داده است که این رژیم آنجا که مسئله حقوق زن مطرح است نه تنها هیچ اصلاحاتی را قبول نمی‌کند بلکه تمامی دستاوردهای نیم بند دوران گذشته زنان در ایران را هم پس زده و بجای آن قوانین عهد عتیق اسلام را جایگزین کرده است.

وقتی به جنبش دفاع از حق زن در ایران و مبارزات آنان از زمان حاکمیت رژیم ضد زن اسلامی نگاه میکنیم در دو دهه اول شاهد یک جنبش رادیکال با سیر صعودی هستیم. جنبشی که علیه حجاب و سنگساراست، خواهان موزیک مدرن و آزادی پوشش لباس است و در همه زمینه‌ها به قوانین عقب مانده اسلامی بطور واقعی دهن کجی میکند، جنبشی که اولین قربانی سرکوب انقلاب ۵۷ بود. جنبشی که علیرغم سرکوب وحشیانه هیچوقت خاموش نشد و جمهوری اسلامی دائما فشار این جنبش را به اشکال مختلف حس کرده است.

سر بلند کردن انواع جریانات فمینیست اسلامی، که وظیفه مجیزگویی قوانین اسلامی در مورد حق زن را به عهده دارند، تا طیفی از جریانات لیبرالی، که دست به دامن بورژوازی حاکم برای ایجاد تغییرات میلیمتری در وضعیت زن اند، تلاش جریانات و جنبشهای اجتماعی مختلف است برای زدن مهر خودبه

صحبت با نگهبانان مرد باید سرمان را پایین می انداختیم تا آنها "تحریک" نشوند.

چهار سال بعد آزاد شدم. آن‌ها موفق شدند برای مدت‌ها ما را منفعیل کنند. سرکوب عریان و کشتار جمعی زندانیان، رکود سیاسی و سال‌های تثبیت استبداد و حذف فیزیکی سازمان‌ها و احزاب سیاسی موجب قطع ارتباط تشکیلاتی شده بود و عملاً ما را در برزخ سر درگمی انداخته بود. بیشتر ماها از آنطرف بام افتاده بودیم! یعنی در پرتاب شدن به زندگی عادی پرشتاب عمل کردیم و اگر بخواهیم نگاهی آسیب‌شناسانه به ماجرا داشته باشیم، باید بگویم ازدواج‌های غلط و شتاب زده، رها کردن تحصیل و عدم پیگیری سیر مطالعاتی که جرعه آن از بدو انقلاب زده شده بود، تنها بخشی از صدمات وارده به نسل از خود گذشته و آرمانخواه ما بود.

من نیز مستثنا نبودم. به زندگی مشترکی تن دادم که در واقع برایم زندان دیگری شد با این تفاوت که این بار همسرم زندانبان و شکنجه گرم شد. این بار سال‌ها مورد آزار فیزیکی و روحی ایشان قرار گرفتم.

جالب این است که بدانید شرط همسرم برای ازدواج این بود که در زندان مورد تجاوز قرار نگرفته باشم و در طی سالیان هنگام کتک زدن می‌گفت: تو دست خورده پاسدارها هستی!

همسرم خود را فردی سیاسی و روشنفکر می‌دانست در حالیکه مردسالارانه بر جسم و جانم حاکم بود. اغلب اوقات صورت و بدنم مثل بازیکنان بوکس در رینگ، سیاه و ورم کرده بود.

خلاصه در زندگی عادی مثل یک زندانی تحت کنترل بودم. هیچ اختیاری از خود نداشتم. پوشش، بیرون رفتن، ارتباط گرفتن با دوستان و حتی نگاه کردنم به شدت کنترل می‌شد. تا جایی که حتی نگاه کردن به گوینده مرد در تلویزیون و دیدن مسابقات کشتی عقوبت اهانت و ضرب و شتم را به همراه داشت. اگر در گذرگاه‌ها روبرویم را نگاه می‌کردم "مچم گرفته میشد" که گویا به مردهای روبرویم نگاه کرده ام و به خاطرش تنبیه می‌شدم. بارها و بارها به خاطر باز بودن دهانم - که بعدها از طریق معاینه دندانپزشکی متوجه شدم به خاطر داشتن کام گود و تنفس با دهان است - حتی در بیرون از خانه کتک‌های شدید خوردم.

در "دادگاه‌های خانواده" می‌بایست با چادر سیاه و مقنعه که شدیداً رنج می‌داد حاضر می‌شدم، پوششی که حتی در زندان به آن تن نداده بودم.

لحن مسئولان دادگاه بی ادبانه و تحقیرآمیز بود. من حق طلاق و سرپرستی دختر خودم را نداشتم.

همسرم بچه شیرخوارم را بارها از من دور می‌کرد و او را در عطش شیر مادر می‌گذاشت. به دادگاه مراجعه می‌کردم مانتویم که از شیر نخورده دخترم خیس شده بود را، به قاضی (آخوند) نشان می‌دادم، می‌گفت: باید پدر با اختیار خود بچه را به من بدهد تا شیرش دهم.

برای طلاق باید از فرزندم می‌گذشتم و از دادگاه قول گرفتم با اثبات بیماری روحی همسرم سرپرستی اش را بگیرم، با وجود ۶ ماه دوندگی بعد از طلاق و با وجود تأیید روانپزشک از گرفتن سرپرستی دخترم محروم شدم. قاضی گفت: "طبق قانون خانواده و کتاب آسمانی بچه متعلق به پدراست ولو اینکه پدر در بیمارستان بستری باشد، مطلقاً به اینکه در صورت فوت پدر فرزند به پدر بزرگ پدری تعلق پیدا می‌کند."

سرانجام ناچار شدم دل‌بندم را غیر قانونی از ایران خارج کنم. در ترکیه هم به عنوان یک زن تبعیض جنسی را لمس کردم. زن خصوصاً اگر مجرد هم باشد در دوره پناهندگی به مراتب آسیب پذیرتر از مرد است. تعدادی از پناهندگان مرد هم‌زمان خود را صاحب من می‌دانستند و به شدت کنترل می‌کردند. روسری را بعد از ماه‌ها توانستم از سر بردارم. صحبت کردن و دست دادن با مردهای پناهنده مرا زیر سؤال می‌برد. اما به حکم زن بودن و مادر بودنم و به امید یافتن جایی امن برای خود و فرزندم در گوشه ای امن در این دنیا، آنروزها را نیز با همه تبعیض‌ها و رنج‌های سپری کردم.

نمی‌شود زن باشی و دنیا را زنانه نبینی، گذشته از حس بودن و لطافت طبع، برای من زن بودن معنی بیشتر فهمیدن و بهتر فهمیدن و عمیق بودن را می‌دهد.... گناه و جرم بزرگ من، زن بودنم بود... انسان بودنم



آیا تاکنون تبعیض جنسی را تجربه کرده‌ای

یک مصاحبه قدیمی مینو همیلی با شهروند

آیا تاکنون تبعیض جنسی را تجربه کرده‌ای؟

مینو همیلی:

نمی‌شود زن باشی و دنیا را زنانه نبینی، گذشته از حس بودن و لطافت طبع، برای من زن بودن معنی بیشتر فهمیدن و بهتر فهمیدن و عمیق بودن را می‌دهد.... گناه و جرم بزرگ من، زن بودنم بود... انسان بودنم..

شهروند : آیا تاکنون تبعیض جنسی را تجربه کرده‌ای؟

خانواده من

در یک خانواده‌ی متوسط کرد سنی به دنیا آمده‌ام. از خوش شانسیم به یمن داشتن مادری تحصیل کرده و "لیبرال" قربانی سنت ختنه کردن دختران نشدم، اما از همان بچگی تبعیض جنسی را حس کردم. برایم از بلندی پریدن و ترشی خوردن با امکان و خطر آسیب دیدگی پرده بکارت همراه بود و همیشه این را در گوش من می‌خواندند. برای من بلند خندیدن، آواز خواندن و آدامس جویدن، دراز کشیدن در حضور مردان خانواده، حتی پدر و برادران، کاری زشت و ناپسند بود. اندکی بزرگتر که شدم، اختلاط و دوستی با پسرهایی که از بچگی با آن‌ها هم بازی بودم برایم ممنوع شد. باید دست از «شیطنت کردن برمی‌داشتیم و آرام گوشه ای می‌نشستم. متین راه می‌رفتم و شمرده حرف می‌زدم.

زندان

در سه زندان سنندج، قم و اصفهان نیز بین ما و مردان تبعیض بود. در بازجویی‌ها و از طرف نگهبانان زندان حتی در دادگاه و هنگام محاکمه زن بودنم مورد تمسخر قرار می‌گرفت. وقتی جهت معاینه پزشکی حتی گوش خود را به دکتر نشان می‌دادم نگهبانان من را گستاخ خطاب می‌کردند.

فشارهای روحی عملکرد هورمون‌ها را مختل کرده بود، تا جایی که سیکل پرئود شدنم و دردهای ناشی از آن به حدی شدت گرفته بود که گاهی به درمانگاه می‌بردندم و غالباً در مسیر درمانگاه مورد تحقیر پاسدارها قرار می‌گرفتم. یکبار پاسدار "شریفی" با ریشخند پرسید "دکتر تجویز نکرد که چکار کنی درد کم بشه؟" و دو پاسدار دیگر با خنده بلند همراهی کردند. در زندان قم ما هفت دختری که از سنندج به آنجا تبعید شده بودیم به اجبار تحت معاینه زنانه قرار گرفتیم تا از سلامتی پرده بکارتمان اطمینان پیدا کنند. ما مثل بره و برده با احساس ترس و شرم معاینه می‌شدیم. هنوز هم دقیقاً نمی‌دانم که طرف جداً دکتر بود یا پاسدار؟ شاید هم هر دو؟!

در زندان اصفهان مسئول بند "نسوان" لمپنی به نام جان نثاری بود که با رفتار و کلامش هر لحظه ما را تحقیر می‌کرد، دوییدن و خندیدن در هواخوری اصلی زندان ممنوع بود، زیرا معتقد بودند که برادران (پاسدار و زندانی) با صدای دمپایی‌های ما "تحریک جنسی" می‌شوند. اینه دلیل بی‌حرکی دستگاه گوارشمان دچار مشکل شد و ریزش مو پیدا کردیم. در بازجویی‌های بدون چشم‌بند، یا هنگام

آزادی و برابری

جامعه باید آزادی انسان را تضمین کند. آزادی به معنی آزادی از سرکوب و اختناق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفایی خلاقیت‌های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی.

جامعه باید تضمین‌کننده برابری انسانها باشد. برابری نه فقط به معنی برابری در برخورداری از امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه. برابری در حرمت و ارزش همه انسانها در پیشگاه جامعه.

از مقدمه بیانیه حقوق جهانشمول انسان - مصوب حزب حکمتیست

جنبش برابری طلبی در ایران و بویژه برابری کامل زن و مرد، سرانجام از میان‌جا و جنجال‌های سبز و بنفش و اسلامیون سوپر مرتجع و ضد زن و زوزه‌ی مصلحین سیاست‌گام به گام و نصایح "هیا هو نکنید" آن‌ها، راه جداگانه خود را می‌رود.

مبارزه بی‌امان، بی‌سازش و برابری طلبی بی‌اما و اگر زنان، چشم به ایجاد جامعه‌ای برابر و انسانی و بدون ستم و استثمار و تبعیض جنسی دوخته است.

در مبارزات برابری طلبانه و رهایی بخش زنان و جوانان این واقعیت غیر قابل انکار است که، رهایی زن تنها به رهایی طبقه کارگر از ستم و استثمار و بیکاری و بی‌حقوقی و بردگی مزدی گره خورده است. آزادی و برابری انسانها در همه حقوق اقتصادی و اجتماعی و انسانی، امر طبقه کارگر و جبهه آزادیخواهی و برابری طلبی است. سرنوشت مرد و زن کارگر از هم جدا نیست و برابری همه زنان و مردان در جامعه را تنها طبقه کارگر میتواند به همه شهروندان تقدیم کند، نه صف بورژواهای استثمارگر و مفت‌خور، معمم یا مکلا!

اگر در کشورهای پیشرفته غربی شاهد مهار نسبی خشونت نسبت به زنان هستیم، این پیشروی نه حاصل خیرات و نلسوزی دولت‌های سرمایه‌داری است و نه محصول سازش با دولت و اصلاح‌گام به گام! این دستاوردها، محصول یک عمر جدال جنبش‌های مترقی و سوسیالیستی است. محصول یک دوره فشرده از فریاد زدن، متشکل کردن، سازمان دادن اعتصابات توده‌ای، تشکیل احزاب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری است، اتحادیه‌هایی که در آنها به زور این جنبش‌ها بروی زنان گشوده شد.

گرامی باد دستاوردهای هشت مارس

زنده باد جنبش برابری زن و مرد

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

اسفند ماه ۹۲ (مارس ۲۰۱۴)

در نتیجه اگر بخواهیم ریشه باز تولید ستم بر زن در جامعه امروز را توضیح بدهیم باید مطلوبیت این ستم را در پروسه تولید ارزش اضافی سود بری سرمایه تبیین کنیم و نه در پروسه تقسیم آن. و این واقعیت کارگر (و زن کارگر به عنوان بخش مهمی از تولید کننده ارزش اضافی) با بورژوا (و زن بورژوا به عنوان بهر بر از این ارزش اضافی) در دو موقعیت متفاوت قرار میدهد. برای یکی دست بردن به ریشه مساله راه نجات است برای دیگری تخفیف ستم و محدود کردن دایره اعمال آن به کسانی که وسع شان نمیرسد. این تفاوت کمونیسم طبقه کارگر و کل ایدئولوژی های بورژوائی در تبیین و تعریف محدوده مساله زن است.

از میان جنبه های مختلف مطلوبیت ستم بر زن برای تولید ارزش اضافی و سود بری، اینجا به دومولفه پایدار در جوامع سرمایه داری اشاره میکنیم: اول موقعیت زن خانه دار و دوم موقعیت زن به عنوان نیروی ارزانتر در ارتش بیکاران در جامعه سرمایه داری.

زن خانه دار، شاغل یا بیکار؟

موقعیت زن خانه دار در جامعه سرمایه داری یکی از اصلی ترین کلید های فهم مساله ستم بر زن در جوامع سرمایه داری است. جامعه سرمایه داری بر محور ماگزیم کردن ارزش اضافی میچرخد. ارزش اضافی تفاوت میان ارزش نیروی کار و ارزش کالای تولید شده است و کل مکانیسم خودگسری سرمایه و کل مکانیسم رشد سرمایه داری بر اساس تلاش برای کاستن از ارزش نیروی کار استوار است. این واقعیت دو دوتا چهار تائی است که هر کس که از قبل سود زندگی میکند، از آنکه یک کلرگ دارد تا آنکه صد هزار کارگر، میفهمد.

اما ارزش نیروی کار، مانند ارزش هر کالای دیگری، معادل ارزش تولید آن است. و ارزش تولید نیروی کار برای سرمایه دار معادل حداقل معیشتی است که کارگر برای باز تولید نیروی کار خود به آن احتیاج دارد: یعنی حداقل استراحت و تغذیه و حد اقل نیازهای لازم برای بار آوردن نسل آینده طبقه کارگر یعنی تولید مثل و رشد فرزندان. برای سرمایه داری این نیاز ها سطح متوسط دستمزد را تعیین میکند.

در نتیجه هزینه باز تولید نیروی کار در اساس عبارت خواهد بود از تامین غذای کارگر، تامین محلی برای استراحت او و تامین هزینه "تولید مثل" و نگاه داری از نسل آینده کارگران، یعنی فرزندان آنها. سرمایه دار باید یا برای سه وعده غذای کارگر غذا خوری و کاین بسازد و یا باید آنقدر دستمزد به کارگر بدهد که بتواند از غذا خوری های بیرون استفاده کند. سرمایه دار یا باید مدرسه و مهد کودک و شیرخوارگاه بسازد و یا دستمزد لازم به کارگر برای تامین این هزینه ها را بپردازد. روشن است که این هزینه ها سود سرمایه را پائین می آورد.

اینجاست که موقعیت زن خانه دار برای تولید سرمایه داری نعمت الهی است. این زن خانه دار است که بجای آشپز و شاگر آشپز رستوران، که باید به او دستمزد داد، مجانی نخود، لوبیا و سیب زمینی را به آشپز و آش تبدیل میکند. این زن خانه دار است که بجای کارگر رستوران، که باید دستمزد بگیرد، مجانی غذا را روی سفر خانواده میگذارد، ظرف ها را میشورد و "خوابگاه" و "رستوران خانگی" را برای فردا دوباره آماده میکند. اینجاست که زن خانه دار بجای کار کن مدرسه و مهدکودک و شیرخوارگاه، که باید به آنها دستمزد پرداخت، مجانی از کودکان نگاه داری میکند. اینجاست که زن خانه دار بجای خیاط که باید دستمزد بگیرد، مجانی برای خانواده لباس میدوزد. و همین خاصی الهی است که به "دانشمندان" و متفکرین بورژوا کمک میکند تا "کشف کنند" که شیر مادر بهتر از شیر خشک است و در نتیجه بجای پرداخت هزینه شیر خشک زن کارگر باید مجانی آن را تامین کند.

اینجاست که متفکرین، نئوریسین ها و دانشمندان کشف میکنند که اصولاً زن زن ایجاب میکند که از محیط خشن "مردانه" در امان بماند و در کنج خانه به خانه داری، به بیگاری، مشغول باشد. کل تئوری تفاوت در جایگاه زن مرد در دنیای امروز ما از این نیاز سرمایه داری تغذیه میکند. اینجاست که موقعیت فرودست "زن خانه دار" هزینه باز تولید نیروی کار برای سرمایه دار را نصف و سودسومیه را دو برابر میکند. اینجاست که تجدید موقعیت زن خانه دار به عنوان برده و کارگر مجانی برای نظام سرمایه داری "نعمت الهی" میشود. اینجاست که کل فرهنگ کثیف مرد سالاری باز تولید میشود.

اینجاست که کل تنوری ها، فرهنگ و ارزش های مرد سالارانه و تقدیس خانواده مطلوبیت پیدا میکند. و اسف یار تر از همه این است که کارگر مرد نا آگاه، در چمبره فرهنگ طبقه حاکم، به ابزار فرودست نگاه داشتن زن تبدیل میشود و نقش برده نگهبان بردگان برای سرمایه دار را بعهده میگیرد.

کل روبنای ضد زن در سرمایه داری از این محاسبه ساده دو برابر کردن سود ناشی میشود نه از عقب ماندگی فرهنگی. عقب ماندگی فرهنگی و مرد سالاری خود در خدمت این نیاز روزمره باز تولید میشود و نه بر عکس. اولین و مهمترین خاصیت اسلام سیاسی در ایران همین است. این رابطه میان سودبری سرمایه و اسلام است که جمهوری اسلامی را سر پا نگاه داشته است.

کسی که نقد بردگی زن را تنها به عقب مانده ترین اشکال آن در عقب مانده ترین جوامع محدود کند و نخواهد که سرچشمه سرمایه دارانه مطلوبیت موقعیت فرودست زن و مکانیسم باز تولید بردگی زن را بخشکاند، ممکن است زنانی را نجات دهد اما بردگان و بردگی را بجای خود باقی میگذارد. از موقعیت زن بورژوا به ستم بر زن نگاه میکند. بورژوائی که منفعت طبقاتی اش ایجاب میکند که خود در این بردگی زن، بطور کلی، سهیم بماند.

زن ارزان ترین بخش ارتش بیکاران

اقتصاد دانان بورژوا، بلا استثنا، بر این باورند که وجود درجه ای از بیکاری در جامعه شرط رشد "سالم" اقتصاد است. این کشف بزرگی نیست. شرط رشد "سالم" سرمایه داری (بالا نگاه داشتن نرخ ارزش اضافی و نرخ سود) مهار زدن بر ارزش باز تولید نیروی کار و بالا نگاه داشتن ارزش اضافی تولید شده است. بیکاری و ارتش بیکاران ابزار اصلی پائین نگاه داشتن دستمزد و بالا نگاه داشتن سود است.

منطق این است: در بازار کار باید تعداد بیکاران مستاصل، که حاضر اند با دستمزدی پائین تر از شاغلین بکار گرفته شود، آنقدر زیاد باشد که کارگر شاغل به آنچه گیرش آمده رضایت بدهد. درست به همین دلیل است که مارکس به تفصیل نشان میدهد که بیکاری نه مساله کارگر بیکار که مساله عجل کل طبقه کارگر از شاغل تا بیکار است. بیکاری گرچه برای سرمایه داری علامت "صحت مزاج" است برای کل طبقه کارگر شلاق برده داران مزدی است.

اینجا هم کارگر زن نعمت الهی دیگری است. سرمایه داری با نوسان بازار و با آنارشی تولید، که ذاتی آن است، در پروسه دائم انقباض و انبساط است و همراه با این دم و بازدم به نیروی کار کمتر و بیشتر نیاز دارد. صف کارگران بیکار تنها اهرم سرکوب و انقیاد کارگر شاغل بلکه ارتش ذخیره کار برای دوران انبساط است. ارتشی که تضمین میکند همیشه بیکار آماده به کار در جامعه وجود دارد. و در این میان چه چیز میتواند بیش از موقعیت فرودست زنان طبقه کارگر به بورژوائی خدمت کند؟ ارتشی که چه بیکار و چه شاغل در حال استثمار شدن و تولید ارزش اضافی است. ارتشی که وقتی سرمایه داری به آن نیازی ندارد کشف میکند که شیر مادر از شیرخشک بهتر است و کانون گرم خانواده بهتر از مهد کودک و شیرخوارگاه، جای زن در مرکز کانون گرم خانواده است، فاطمه زهرا و مریم مجدلیه زنان خوب و فرمانبر پارسا میشوند و از زنان طبقه کارگر در موقعیت زن خانه دار بهره کشی میکند و وقتی احتیاج داشته باشد دوباره کشف میکند که شیر خشک برای بچه بهتر است و مهد کودک و شیرخوارگاه

←

مساله زن، مساله طبقه کارگر

کورس مدرسی

مقدمه : نوشته "مسئله زن، مسئله طبقه کارگر است" را کورس مدرسی به مناسبت ۸ مارس در سال ۱۳۸۸ نوشته است. امروز و بعد از گذشت چهار سال از آن تاریخ و در شرایطی که طرفداران دولت روحانی، دگر اندیشان و لیبرالهای محترم ایرانی، خیلی از روشنفکران بورژوا و زنان تکنوکرات و... در تلاشند که حق زن در جامعه ایران را با دولت "عبدالشان" آنتی دهند، و در حقیقت حق زن را در کمال ریاکاری و با تبلیغات فریبنده در کمک به بورژوائی ایران و دولتش قربانی کنند، نوشته کورس مدرسی در مورد مسئله زن را یک بار دیگر منتشر میکنیم و خواندن آنرا به خوانندگان کمونیست توصیه میکنیم.

کمونیست ماهانه

۸ مارس روز جهانی زن است. ۸ مارس جنبه های گوناگون ستم بر زن در جامعه ما مورد بحث قرار میگرد، به حق به آن اعتراض میشود و محکوم میگردد.

مساله زن مساله هر انسان و هر جنبشی است که سر سوزنی به آزادی و حرمت انسانی پایند است. اما این پایبندی برای طبقه کارگر تنها یک مساله اخلاقی و آرمانی نیست. مساله رهائی خود این طبقه است. طبقه کارگر برای رهائی خود "ناچار است" اومانیست باشد و کل مصاف کمونیسم طبقه کارگر این است که، تنها به این طبقه بلکه به جامعه نشان دهد که در جامعه سرمایه داری برای اومانیست بودن باید کمونیست و کارگری بود.

تبیین مساله زن، مانند هر موضوع اجتماعی دیگری، مهر نگاه از موضع و موقعیت یک طبقه معین به جامعه را با خود دارد. همانطور که در اول مه میتوان به حال فقر و فلاکت طبقه کارگر، به حال بی حقوقی مطلق آن دل سوزاند، بدون اینکه دست به ریشه ستم کشی این طبقه برد؛ بدون اینکه مطلوبیت باز تولید آن در جامعه امروز ما را نشان داد، در مورد مساله زن هم میتوان کتاب ها نوشت، جنبه های تکان دهنده این چهره کثیف جامعه امروزی را تصویر کرد، بدون اینکه منشا تداوم این ستم کشی، مطلوبیت باز تولید آن در جامعه امروز را نشان داد. درست مانند آن است که در تصویر نژاد پرستی انبوهی ادبیات و هنر اعتراضی ساخت بدون اینکه مطلوبیت باز تولید آن در جامعه امروز را نشان داد، بدون اینکه دست به ریشه مساله برد.

برابری حقوقی زن و مرد یک خواست پایه ای هر جنبش آزادی خواهی ای است. برابری حقوقی زن و مرد مانند حق رای همگانی، مانند برابری حقوقی انسانها و یا مانند جدائی مذهب از دولت سنگری است که باید برای آن جنگید و باید به تصرف در آورد. اما یک نگاه ساده به پیشرفته ترین جوامع انسانی نشان میدهد که اگر کسی فکر کند برابری حقوقی زن و مرد مساله زن را حل میکند یا حق رای همگانی امکان دخالت مساوی در سرنوشت جامعه را فراهم میکند و یا جدائی قانونی مذهب از دولت دخالت مذهب در سیاست را از میان میبرد، اشتباه میکند. کافی است به جوامعی مانند آمریکا، سوئد و یافرانسه نگاه کنید. مساله در پایه سر جای خود باقی مانده و مهم تر از آن با هر تکائی، یا سکونی، در جملعه باز تولید میشوند. چرا؟

جامعه آمریکا را نگاه کنید. مطابق قانون اساسی آمریکا وصل کردن دولت و فعالیت دولتی به هر مذهبی جرم است. در همان حال، در جوامع غربی، در آمریکا مذهب بیشترین نقش را در سیاست دارد. در آمریکا از نظر حقوقی وسیعترین آزادی های سیاسی و فرهنگی وجود دارد، اما عملاً تنها کسانی از این آزادی ها میتوانند بهره ببرند که وسع شان میرسد. در آمریکا از نظر قانونی زن و مرد برابر اند و تبعیض جنسی جرم است. اما موقعیت فرودست زن در این جامعه، به مثابه یک کالا، یک "چیز"، تکان دهنده است. در آمریکا تبعیض نژادی جرم است اما کسی هست که بتواند چشم بر موقعیت فرودست "رنگین پوستان" را انکار کند؟

آیا در آمریکا، نسبت به سابق و یا نسبت به کشور های عقب مانده تر، اوضاع بهتر نیست ؟ بیگمان کسی که این تغییر را انکار کند کور است. سنگر هائی فتح شده اند اما واقعیت این است که درجه مصون بودن زنان از تبعیض مستقیماً به وسع شان در اقتصاد منوط است. کسانی که وسع شان میرسد که "برابر" باشند. کسانی که وسع شان میرسد در هاروارد و ام آی تی درس بخوانند، کسانی که وسع شان میرسد در انتخابات ها شرکت کنند، کسانی که وسع شان میرسد که از بقیه "برابر تر" باشند. در دنیای امروز ما غالباً، درست مانند بی حقوقی طبقه کارگر، ریشه ستم کشی زن به فرهنگ در جامعه نسبت داده میشود. به مرد سالاری، به مذهب، به عقب ماندگی، به اسلام زدگی، به شرق زدگی و به عدم پیشرفت. این بینش کسی است که یا مکانیسم باز تولید این ستم کشی را نمی بیند و یا منفعت اش ایجاب نمیکند که ببیند. این بینش بیش از هر چیز دیدن دنیا از منظر طبقه ای است که بالفوه وسع اش میرسد که در شرایط داده جامعه سرمایه داری برابر باشد. زنی که میتواند سرمایه دار، رئیس هیات مدیره، کشیش، ژنرال، نخست وزیر، وزیر یا رئیس جمهور شود. درست مانند مردی که وسع اش میرسد این موقعیت ها را اشغال کند.

بیگمان مرد سالاری، مذهب، عقب ماندگی فرهنگی، اسلام زدگی، شرق زدگی و سایر جنبه های روبنایی در جامعه چهره شنیع تر، کثیف تر و نفرت انگیز تری به ستم بر زن میدهد اما کل این ستم را توضیح نمیدهد. مقایسه موقعیت زن در ایران با غرب مانند مقایسه فاشیسم هیتلری با آپارتاید نژادی در آفریقای جنوبی است. بی گمان در آفریقای جنوبی "رنگین پوستان" را در کوره آدم سوزی نمی سوزاندند. اما همانطور که نژاد پرستی داده هر دو جامعه بود، در ایران و آمریکا هم ستم بر زن داده هر دو جامعه است. گیرم که در شدت و سببیت متفاوت باشند. موقعیت فرودست زن در جامعه امروز، جان سختی و باز تولید آن ریشه در مکانیسم تولید و باز تولید ثروت در جامعه سرمایه داری دارد.

ثروت در جامعه سرمایه داری، نه از طریق تجارت یا توزیع و خدمات، بلکه از طریق تولید ارزش اضافی در پروسه تولیدی است که بوجود می آید. و این نه کشف مارکس که کشف بزرگترین اقتصاد دان سرمایه داری معاصر، دیوید ریکاردو، است. تجارت، توزیع و خدمات مکانیسم های تحقق و توزیع سود هستند و نه مکانیسم تولید آن. این واقعیت در نگرش اخلاقی سرمایه دارانه به پروسه تولید سومیه داری و خوب بد کردن سرمایه مولد و سرمایه غیر مولد باز تاب میابد. بخشی از بورژوائی، در جدال برای تصاحب بخش بیشتری از این ارزش اضافی، قضاوت را به خوب و بد کردن تولیدی بودن یا نبودن سرمایه ربط میدهد. اما همانطور که مارکس نشان میدهد، پایه این قضاوت اخلاقی در مولد یا غیر مولد بودن سرمایه، جدال میان سرمایه مولد و غیر مولد، جدال بر سر تقسیم ارزش اضافی است نه بر سر تولید آن. [1] جدالی که به روشنی در تلاش پوپولیسیم و کمونیسیم بورژوائی در "ذم" سرمایه غیر مولد در مقابل سرمایه مولد منعکس است.

<p>است که زن کالا میشود. کالائی برای باز تولید ارزان نیروی کار، مثل برنج و نخود و لوبیا. کالای تولید نسل آینده بردگان مزدی، کالای تولید مثل، زمین زراعتی که کشت گاه مردان و ابزار لذت و استراحت مرد است.</p> <p>جنبش کمونیستی طبقه کارگر تنها جنبشی است که تنها در ستم کشی زن سودی ندارد بلکه به عکس، ستم کشی زن در جامعه سرمایه داری را در اساس در خدمت انقیاد و بهره کشی از طبقه کارگر میدانند. انقیاد زن در جوامع سرمایه داری از انقیاد طبقه کارگر جدائی ناپذیر است. مساله زن نه تنها مساله طبقه کارگر است بلکه فراتر از آن جز لاینفک استثمار سرمایه داری امروز است.</p> <p>طبقه کارگر ایران نمیتواند خود را رها کند مگر اینکه زن را رها کند. طبقه کارگر ایران و جنبش کمونیستی آن نمیتواند صف خود را برای از میان بردن کار مزدی متشکل و متحد کند مگر اینکه مساله نیمی از خود را بشناسد و آن مساله را مساله خود بداند. طبقه کارگر و جنبش کمونیستی آن باید مبارز هر سنگر در عقب نشانند مرد سالاری و زن ستیزی باشد در همان حال طبقه کارگر و جنبش کمونیستی آن باید نشان دهد که برای رهایی زن کمونیسم طبقه کارگر سنگر اصلی مبارزه علیه ستم کشی زن است و طبقه کارگر و کمونیسم این طبقه با از میان برداشتن، پول، سرمایه، کار مزدی و استثمار، رهایی قطعی زن را تضمین میکند.</p>	<p>بچه را مستقل و اجتماعی بار می آورد و فاطمه زهرا و مریم مجدلیه کارگر میشوند و در نتیجه کارگر زن ، که فی الحال در جامعه موقعیت فرودست دارد، را با نصف دستمزد کارگر مرد بکار میکشد. زنان طبقه کارگر برای بورژوازی، چه در خانه و چه سر کار ، معدن طلا هستند. زن خانه دار بنا به تعریف بیکار نیست. شامل بیمه بیکاری نمیشود که هیچ بابت کار خانگی دستمزدی هم دریافت نمیکند و دستمزد مرد خانه، دستمزد او هم محسوب میشود. زن کارگر، وقتی بازار کار برایش باشد، موقعیت فرودست او تضمین میکند که با مزد کم حداکثر سود را به جیب سرمایه دار سرازیر کند.</p> <p>موقعیت فرودست زن در جامعه تضمین میکند که حتی وقتی در صف کارگر شاغل به کار گرفته میشود از موقعیت فرودست تری نسبت به کارگر مرد قرار داشته باشد. تبعیض جنسی درست مانند تبعیض نژادی، تبعیض مذهبی و یا قومی ابزار پائین نگاه داشتن "هزینه" طرف فرودست و بالا نگاه داشتن سود آوری سرمایه است.</p> <p>کل روبنای ارتجاعی ضد زن و مرد سالار از این نیاز روزمره تولید سرمایه داری تغذیه میکند و این نیاز سرمایه داری به نوبه خود فرودستی زن در جامعه را موجه، تئوریزه و باز تولید مینماید. منشا بقا و باز تولید خرافه مذهب و کل ایدئولوژی های قرون وسطائی در جهان امروز همین است.</p> <p>جایگاه مساله زن برای طبقه کارگر ایران</p> <p>[1]منصور حکمت "مقدمه به مقاله کارل مارکس در باره کار مولد و غیر مولد" http://hekmata.archive.net/fa/1920fa.html</p> <p>جمهوری اسلامی ابعاد شنیع و تکان دهنده ای به ستم بر زن داده است. گذشته از جنبه حقوقی و دولتی این ستم، ستم نهادینه در خانواده و در رابطه زن با خانواده و با جامعه عمیقتر و تکان دهنده تر است. در جامعه بورژوائی خانواده مقس است چون کانون باز تولید ارزان نیروی کار است که در آن زن برده بی مزد این کانون و مرد برده ایست که به نگهداری این کانون برنگی، که خود بخشی از آن است، گمارده میشود. در این سیستم</p>
--	---

آزادی بی قید و شرط بیان

هر فرد، بدون قید و شرط، در داشتن هر عقیده و بیان آن در شکل نوشتاری، شفاهی، هنری، یا هر شکل دیگری چه بصورت فردی و چه جمعی آزاد است. نقد هر چیز و انتقاد به کلیه جوانب سیاسی، فرهنگی و افلاقی و ایدئولوژیکی جامعه، همچنین اعتراض و اعتصاب کردن بصورت فردی یا جمعی حق بی قید و شرط هر فرد است. هر فرد میتواند هر مزب یا تشکلی را ایجاد کند و یا به چنین نهادهائی بپیوندد.

داشتن حرمت و شخصیت حق هر انسان است. هر نوع افترا، هتک حرمت ممنوع است. هر نوع تبلیغ نفرت یا برتری مذهبی، ملی، قومی، نژادی و جنسی ممنوع است.

تفتیش عقاید و تممیل عقاید ممنوع است. هر کس آزاد است که درباره نظرات و اعتقادات شخصی خود سکوت کند. هر نوع تملیکات و تهدیدات علیه بیان آزادانه نظرات افراد ممنوع است.

جستجو و اطلاع از حقیقت در مورد کلیه جوانب زندگی اجتماعی حق هر کس است. سانسور، و کنترل بر اطلاعاتی که در اختیار شهروندان قرار میگیرد ممنوع است.

از بیان حقوق جهانشمول انسان – مصوب حزب حکمیتست هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا بخشی از جامعه را از هیچ یک از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا مورد تبعیض قرار داد. دولت و ارگانهای اداره جامعه موظف به تضمین تحقق این حقوق و بندهای این بیانیه هستند. حزب حکمیتست اعلام میکند که مواد حقوق جهانشمول انسان را حقوق تنطی ناپذیر مردم میداند و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و سیاستهای جامعه اعلام میکند.

بحران اوکراین، به روسیه امکانی داد تا علاوه بر تقلابهای سیاسی، تلاش کند که به اتکا فشل نظمی و با اعتماد به موقعیت سیاسی که در حل مشکلات غرب در خاورمیانه دارد، خود را به کلوپ سرکردگان جهان تحمیل کند. پوتین که شرط پذیرفته شدن در کلوپ قدرهای نظامی جهانی را احراز کرده است، به میدان آمد و روسیه در اولین قدم نیروهای نظامی خود را به بهانه حفاظت از جمعیت روس زبان کریمه، به این شبه جزیره فرستاده است. همانگونه که دول غربی در افغانستان و عراق و لیبی، با بمب و موشک و خمپاره به "نجات" جان مردم شتافتند!

تقلابهای دست راستی ترین رسانه های غربی برای دمیدن در پروپاگاندا سوخته جنگ سردی ضد کمونیستی و ضد سوسیالیستی، و رها کردن افسار دستجات فاشیست و ضد کمونیست در این میدان، نمی تواند دوام چندانی داشته باشد. از طرف دیگر تقلابهای بازمانده های جریانات شبه مارکسیست طبقات بالا، که تعرض به دولت اوکراین را تعرض به طبقه کارگر و عروج جریانات فاشیست اوکراین را تعرضی به انترناسیونالیسم قلمداد میکنند، هم به اندازه عمر همان بازماندگان ضد کمونیست دست راستی و فاشیستی در غرب است. طبقه کارگر روسیه و اوکراین، طبقه کارگر جهانی، دولت اوکراین متعلق به روسیه یا اروپا، و دولت روسیه حاکم را، خوب می شناسند. هر دو این کمپ امتحان پس داده اند.

تا آنجا که به طبقه کارگر اوکراین برمیگردد، کشمکش امروز ربطی به اعتراضات مردم اوکراین علیه فقر و فساد مالی ندارد. هیچ یک از دوسوی این جدال ارتجاعی، منافع بشریت محروم، طبقه کارگر، در اوکراین، در اروپا و در هیچ کجای جهان را نمایندگی نمی کنند. پیروزی و شکست هیچکدام از این دو قطب پیروزی یا شکست طبقه کارگر و مردم محروم اوکراین نیست.

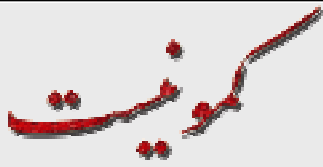
باید در پس هیاهوی پروپاگاندا و تبلیغات ضدکمونیستی، میلیتاریستی و فاشیستی، در پس توهم به نجات به شیوه اروپایی یا آسیایی، و در بن بست های ساختگی انتخاب بین یکی از جناح های ارتجاع بورژوازی جهانی، واقعیت پشت این تحولات را، و تلاش بخشهای مختلف بورژوازی محلی و جهانی برای سهم بری خود از قدرت بر دوش بی حقوقی کامل طبقه کارگر را باز گو کرد.

باید در مقابل پروپاگاندا میلیتاریستی امروز روسیه و فردا ناتو، تحركات و تبلیغاتی که بیش از آنکه معنی عملی فوری داشته باشد، فضایی از رعب و وحشت میلیتاریستی بر اروپا و جهان، بر محیطکل و زندگی میلیونها نفر حاکم میکند، قاطعانه ایستاد.

این حقایق بار دیگر نشان میدهد که جواب به معضلات دنیای ما و الگوهای رشد اقتصادی که بر سلیه آن بشریت از شر بورژوازی و جنگ و جنایت و بی حقوقی آن رها شود سوسیالیسم است. نشان میدهد که هیچ تحول انقلابی بدون حاکم شدن یک افق کارگری و سوسیالیستی، و بدون دخالت مستقیم طبقه کارگر و کمونیستهای متحزب این طبقه، اتفاق نخواهد افتاد. دنیا امروز بیش از هر زمان به دخالت نقشه مند کمونیستها، به دخالت آگاهانه و متحد طبقه کارگر با افق و نیروی مستقل خود، با حزب خود نیاز دارد.

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمیتست (خطر رسمی)

۴ مارس ۲۰۱۴



نشریه ماهانه کمونیست
نشریه ای از حزب کمونیست کارگری
- حکمتیست (خط رسمی) است.

سر دبیر: محمد فتاحی
m.fatahi@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب: پری زارع

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

shahabi.soraya@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: امان کافا

aman.kafa@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: خالد حاج محمدی

khalehd.hajim@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست

انگلستان: نظیره معماری: ۰۰۴۴۷۵۱۳۹۵۰۶۵۱

nmehmari@gmail.com

استکهلم: آسو فتوحی: تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۹۸۱۴۸

roza.yaqin@yahoo.com

یوتبری: وریا نقشبندی: تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۳۳۵۰۴۴

verya.1360@gmail.com

آلمان: لادن داوور: تلفن: ۰۰۴۹۱۷۷۴۰۱۲۶۸۲

ladann@netcologne.de

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshanqi@hotmail.com

نروژ: آرام خوانچه زر: ۰۰۴۷۹۸۸۹۴۲۸۵

aram.202@gmail.com

بلژیک: کیوان آذری

keyvan_1966@yahoo.com

سوئس: پرشنگ کنعانیان: ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

sunshayn2@gmail.com

تورنتو: احمد مطلق: ۰۰۱۶۴۷۹۹۶۶۷۲۵

amotlagh20@yahoo.ca

وانکوور: دلشاد امین: ۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲

shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا

akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی

حزب حکمتیست را بخوانید

اوکراین در منگنه رویای "اروپایی" شدن

مقدمه

بحران اوکراین، برخلاف آنچه که ژورنالیسم و میدیای ضدکمونیست علاقه دارد آن را جدالی بین شرق و غرب جلوه دهد، فازی از جدالی تاریخی بر سر شکل گیری بلوک بندی های جدید سیاسی- اقتصادی در جهان است. نتایج این رویدادها بیش از همه بر غرب و بیکاره صلی جهان سرمایه داری، تأثیر خواهد گذاشت.

نزاع اوج گیرنده چند ده ساله اقتصادی میان سرکردگان اصلی سرمایه داری جهانی، جنگی که برای شکل دادن به بلوک بندیهای جدید اقتصادی پسا جنگ سردی در جریان است، با تحولات اوکراین وارد فاز دیگری میشود. جدالی که میان دول غربی و در راس آنها دولت آمریکا، از بوش تا اوباما، برای شکل دادن به یک موازنه جدید اساسا میان قطب های بزرگ اقتصاد جهان، در تمام طول دهه های پس از پایان جنگ سرد در جریان بود، همچنان ادامه دارد.

جدالی که برای حل آن در خارج از "جهان متمدن" چندین و چند محور شر تراشیدند، چند جامعه انسانی را از عراق و لیبی تا افغانستان و سوریه و ایران یا به خاک و خون کشیدند و یا با تحریم اقتصادی و قلداری رسمی تهدید کردند، تا بلکه تناقضات میان قدرت های بزرگ اقتصادی در خود "جهان متمدن" را حل کنند. این نزاع با تحولات اوکراین ابعاد دیگری به خود میگیرد.

حفظ ثبات سیاسی و اجتناب از اصطکاک نظامی در غرب و در جهان صنعتی، علیرغم جنگ اوج گیرنده تجاری میان قطب های اقتصادی، توافق همگی شان بود و هنوز هم هست. همگی دشمنان استراتژیک خود را، چون جنگ با تروریسم و صدام و قزاقی و مسئله اتمی و ... که دو دهه است یکی پس از دیگری به صحنه آورده شده و بی حاصل رها شده اند، معلوم کرده بودند. کیس ایران و خطر ایران اتمی، آخرین نمونه آن بود.

بی تردید آمریکا و غرب نه قصد سرنگونی یانکویچ را داشتند و نه فساد مالی و نقض حقوق بشر و برقرار "دمکراسی" در اوکراین و روسیه، دغدغه شان است. قرار نبود که هیچ کشور اروپایی، غربی، کاندید بعدی پست امپراطوری شر و آنتی تر مدنیست غربی و دشمن استراتژیک دول غربی و در راس آنها آمریکا، که با سقوط شوروی خالی مانده بود، باشد.

نزاعی که قرار نبود در اشکال نظامی و سیاسی فراتر از خاورمیانه و آفریقا و گوشه های پرتی در جهان که می بایست به خاطر 'لیخت و قیافه' مردمان محروم جنگ و مرگ و بمباران جزئی از زندگی نسل های پی در پی آنها باشد، با تحولات اوکراین سرانجام به اروپا کشیده شد و وارد خانه "جهان متمدن" شد. در پس رویدادهای اوکراین، این واقعیت خوابیده است. واقعیتی که از آمریکا تا اروپا و آسیا را دچار نگرانی های جدی کرده است.

معضلات دو سوی این جدال

در راس دو قطب جدال در اوکراین (اروپایی شدن یا روسی ماندن)، دو جبهه دست راستی ارتجاع بورژوازی، بی پاسخ، در مقابل هم صف کشیده اند. این جنگ بین دو بلوک شرق و غرب قدیم و جدال بین اقتصاد دولتی و بازار آزاد، که خود را در سیاست به شکل جدال توتالیتراریسم و دمکراسی بیان میکرد، و جدالی در صفوف بورژوازی جهانی برسر دو الگوی رشد اقتصادی نیست. این جنگی در صف بازندگان است.

جدال بین دو جبهه بی افق بدون الگوی رشد اقتصادی است. یک سوی آن روسیه است بعنوان نماینده یک کمپ شکست خورده و باتلخیر و سرکوب به لیبرالیزاسیون اقتصادی پیوسته، و سوی دیگر، اروپا و آمریکایی نماینده کمپ "پیروز" اقتصاد بازار است که خود مغلوب الگوی رشد اقتصاد چینی با رونمای رسما مختنق شده است! سایه سنگین معضلات و بن بست اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک کمپ پیروز بعد از جنگ سرد، معضلات بورژوازی غرب، بر سر هر دو طرف این جدال سنگینی میکند.

الف- با پایان جنگ سرد، اقتصاد دولتی با تمام حشر و زوائدش تمام شد! نوبت مشکلات اقتصاد بازار آزاد و رونمای ایدئولوژیک، فرهنگی و سیاسی آن از همان فردای پیروزی غرب، رسیده بود. انسجام اقتصادی، سیاسی ایدئولوژیک راست حاکم بر جهان، مدتها است ز بین رفته است.

"رویای اروپایی" شدنی که بعنوان تنها انتخاب در مقابل قربانیان محرومیت های اقتصادی در اوکراین قرار گرفت، سال گذشته سرکوب شد. این رویا که توسط شوک درمانی کور اقتصادی که صندوق بین المللی پول و کشورهای اتحادیه اروپا تشویق میشود، چند ماه بعد و در فوریه امسال بلافاصله رهبران مناسب خود را در هیئت جریانهای فاشیست و نتونازیست، وارد بازار سیاست در اوکراین کرد. جنبش پیوستن به اتحادیه اروپا به رهبری دست راستی ترین جریانهای ضدکمونیست، مجددا عروج کرد. و این بار موفق شد که رئیس جمهور را به زیر بکشد. "رویای اروپایی شدن"، تحت رهبری دست راستی ترین نیروهای فاشیستی اوکراین، موقتا به واقعیت پیوست و در اولین قدم، محیط زندگی یهودیان، روس زبانها و خارجی ها را به مخاطره انداخت.

اگر در دوران جنگ سرد "رویای آمریکایی" شدن برای کشورهای اقمار شوروی، نوید یک گشایش اقتصادی برای بورژوازی این کشورها را میداد، رویای اروپایی شدن امروز اوکراین، برای اروپایی که آرزوی چینی شدن در سر میپروراند، سرابی بیش نیست. اقتصاد ورشکسته یونان، بی حقوقی و موقعیت تحقیرآمیز کارگر و کارکن اروپای شرقی در غرب، برای انسان کارکن، نه رویا که کابوسی بیش نیست. دورنمای لیبرالیزاسیون اقتصادی و دمکراسی غربی نه در روسیه، نه در اوکراین، و نه در ایران، مترادف با لیبرالیزه شدن فضای سیاسی در این جوامع نیست. این را بیش از همه خود روسیه به نمایش گذاشته است. هم در اوکراین و هم در ایران و هم در مصر و .. ، تنها و تنها قبضه شدن قدرت در دست یک مرکز متمرکز، قادر است شرایط حرکت امن سرمایه را فراهم کند. مهر این واقعیت را نه فقط تنوری که تاریخ تحولات سرمایه در کشورهای خارج از مدار بورژوازی غرب، بورژوازی که رونمای نیم بند دمکراتیک آن حاصل پروسه تاریخی متفاوتی است، بر پیشانی سرمایه در این کشور ها زده است.

امروز این واقعیت که در مهد دمکراسی های غربی، تحمل کمترین بارقه ای از آزادی های مدنی و حقوق بشر طبقه حاکمه، مستقما به میزان رونق کسب و کار سود سرمایه بستگی مستقیم دارد، نه تنوری که تجربه زنده بشریت است. دهه ها است که دنیای دمکراسی غربی، دنیای رسانه های ریکار و دستگاهی، دنیای حکومت سازیهای امنیتی و نظامی، دنیای انتخابات های فرمایشی، و دنیای شهروندان محبوس در انزوا، مستاصل و تحقیر شده است. باید به یونان، بریتانیای کبیر، ایتالیا، اسپانیا، فرانسه و خود آمریکا، نگاه کرد و نتایج اجتماعی- سیاسی رکود اقتصادی چند ساله اخیر در این کشور ها را، که در آن انسان کارکن چون برده بی مصرف بدنبال کار ناچار است به هر تحقیری تن دهد، را دید.

ب- روسیه بازنده جنگ سرد، از نظر اقتصادی ورشکسته، که تقلا میبناستوری برای ایفای نقش بعنوان عنصری در شکل دادن به یک بلوک در اقتصاد جهان را داشت، یک طرف این جدال است. بلوک اقتصادی از پیش شکست خورده ای که اساسا متکی به اقتصادهای جمهوریهای سابق و عناصر رانده شده از غرب، چون ایران، قرار بود با اقتصاد غرب وارد معامله شود.



زنده باد سوسیالیسم